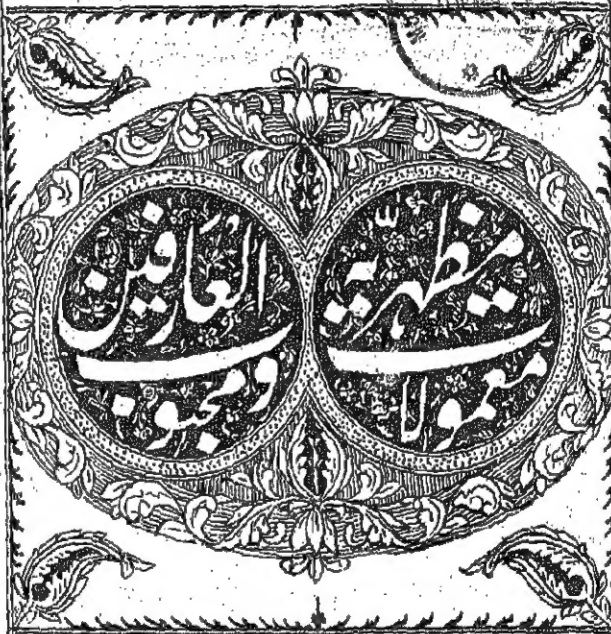




مَا شَاءَ اللَّهُ لَا رُفُقَ إِلَّا بِاللَّهِ

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المتقين



بفرمایش قادم الی الله فقیر الله عنی الله وعنه و عن الدی و العجا به الجمعین

مطبع محمدی لاہور مطبوع

نیز از شهر نامور محمد صادق و اربابان بکات فقیر است و در بازار شیرینی بکات فقیر است و از کتب موجود است





[illegible][illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَحْمَدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُوتِيَ شَرْحَ الْجَمَاعِ الْكَلِمِ وَأَمَرْتُ بِأَنْ أُصَلِّيَ عَلَى أَحْمَدَ  
حَبِيبِهِ وَعَلَى آلِهِ وَآحِبَائِهِ وَسَلَّمْتُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ  
لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا  
وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا وَبِتَشْرِيعِ الدِّينِ







۶ نکه هر گاه نام مبارک حضرت صدیق مکی اسعدی در میان می آمد بی اختیار رنگ آنحضرت متغیر  
میگردید زیرا که صورت سخی بعینه حاضر میشد و همچنین روح مبارک حضرت مجدد و رضی الله تعالی عنه  
بصورت نورانی ظاهر میشد و القای امر معروف و منیور و حضرت ابراهیم خلیل الله را در نه رگهای خواب  
دید و بدو که دست شفقت بر پشت ایشان ساند و چون بواله خود نقل کردند از آن روز و الله  
مرحوم ایشان توفیر بسیار میفرمودند تا آنکه بغیر مرزا صاحب بر زبان نمی آوردند و نوبت دیگر که  
بهشت را سعه تمام انبیا علیهم الصلوٰۃ والسلام در خواب دیدند نیز به نسبت حضرت ابراهیم یار و در  
الطاف و اعطاف بنده از بخت است که میفرمودند که فقیر ابراهیمی المشرّب بوده حضرت شیخ مکی الله  
تعالی عنه بزور قهر ما را محرمی المشرّب کردند و حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را نیز در خواب دیدند  
چون خوشنم که قدیموس شوند پیشانی ایشان را و گنار گرفته فرمودند که پیشانی خود را در پیشانی من  
ببایند و نیز آنحضرت صلی الله علیه و سلم را در خواب دیدند که ایشان را در گنار گرفته بر سر خود خوابانیده  
اند چنانکه اینجا است در بنام مدت یکپاس کشیده و آنچه از اسرار را زوینا که در آن خواب دیدن  
آمد این اوراق گنجایش ایشان آن ندارد و میفرمودند که سه نوبت دیگر پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم  
را در خواب دیدم هر بار بصورت دیگر که مناسب حال استعداد من بود ظهور فرمود چنانکه در ابتدا  
حال بصورت امر و از جهت ضعف مناسبت و در توسط بصورت شایبب توسط حال و در انتها  
بصورت شیخ از جهت حصول مناسبت کمال نه الحمله بار با پیغمبر خدا و بیشتر انبیا را علیه و علیهم الصلوٰۃ  
السلام در خواب دیدند و همچنین صحابه کرام و اولیای این امت عظام را نیز در خواب دیدند و  
بطریق ادریسیت از ایشان فیضها برداشتند و اکثر مشایخ در حق ایشان کثر الله و افاض الله علیهم  
میفرمودند و حضرت سید السادات سید نور محمد با و بی رضی الله تعالی عنه که میر اول حضرت ایشانند  
یکبار پای پوش حضرت ایشان را از دست مبارک خود درست و درست کرده دادند چون عذر  
خوشتند فرمودند چرا ناخوش میشوید طریقه ما طریق اتباع سنت است و پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم  
گاه خدمت صحابه پیمودن هم باین نیت اگر خدمت کسی از یاران خود بکنم و امیدواری است و خواب  
دارم مصلحت ندارد و حضرت شیخ الشیخ محمد عابد ستامی که مرشد آنحضرت اند با وجود کمال ملکوت  
و وقار یکبار را زانو بس ایشان کرده فرمودند که گو یا دو آفتاب با هم مقابل نشسته ایم با وجود قدرت

بدین حالت می ایستاد  
سینه را از روی  
روان خارج می کرد  
از روی او ظاهر  
حضرت سید صاحب  
علیه و السلام که حضرت  
والتسبیح  
الطاف است  
از روی صفت  
خواب را با آنست  
نیست که در خواب  
شیخ گنجینه  
شفقت را بخشد  
نقش بر آن کشید  
رسیدند



نظر گشته که داریم امتیازیکه از دیگری معلوم نشود بجان الله زهی سعادت آن مرید که از جن  
 استمداد و قابلیت خود در حضور پیر بر تبه کمال تکمیل رسیده و جمیع کمالات متقانا پیر خود را  
 شده هم مقام و نیز تک پیر خود که در عجب نصیب آن پیر که بزور جذب قوت تو جود خویش  
 مرید خود را کسان کسان بنقطه آن مقام که خود را بخارید بهت رساند و دیگرانش را به کمال عالی  
 که حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه در حق حضرت ایشان فرموده اند این مختصر گنجایش بیان تمام آن  
 ندارد از آنجمله آنکه فرمودند که نسبت ایشان مرادیت و از نور معرفت و توحید ایشان عالمی منور  
 خواهد شد و این خاصه از خواص تطبیق شاد است که حضرت شیخ اشارت آن فرموده اند از اینجا  
 ست که خدا الملکان خالقه عاقله شمس مظهر سلوک لبرعت تمام قطع میکنند و زو و منبر  
 مقصود میرسد و حضرت حاجی محمد افضل سیالکوئی که پیر صحبت و شیخ الحدیث حضرت ایشانند  
 بیشتر خدمت حضرت ایشان عرض احوال شنیدند و میفرمودند که حق سبحانه تعالی شاه است  
 کشفی عطا فرموده است و ما را نسبت کشفی فیت احوال باطن با به بنید که چگونه است و حضرت ایشان  
 هر چه از احوال ظاهر میشد بعضی میسر میسازیدند و حضرت حافظ سعد الله صاحب که پیر صحبت ایشانند  
 از برای تواضع ایشان تمام قد مبارک خود را دست کشته میسازیدند چون عذر خواستند فرمودند  
 که ای میرزا صاحب از خوف حضرت خود تواضع میکنم از اینجا قدر و منزلت آن حضرت باید در نظر  
 که بر نسبت حضرت مثل شیخ در حق ایشان چگونه معاملات بظهور میرسد و حضرت شاه ولی  
 صاحب که از کبرای عصر بوده اند طریق ایشان را بجهت کمال متابعت سنت سنی بسیار پیروی  
 و مکاتیب بالقبای عالی نوشته و حاجی فاخر صاحب که آبادی که محدث بوده اند میگفتند  
 که ایشان در اتباع سنت ثانی عظیم دارند و قدیمی مستقیم و مصدق اینقول آنکه یکبار پیغمبر خدا  
 صلی الله علیه و سلم را در خواب دیدم که پیغمبر که پیغمبر عراقی خاصه با ساز و بر لایق آری شنبه بر دل آن  
 حضرت استاده است پرسیدم که این پیغمبر از آن کیست گفتند خاصه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم است  
 و چون بوقت برآمد باز پرسیدم گفتند از میرزا صاحب من آن پیغمبر را تاویل و اتباع سنت  
 نمودم که ایشان از آن نصیب کاملست و کلام این مرید و عالم مقام یعنی حضرت شاه ولی الله  
 و حاجی فاخر صاحب محدث و صدوق بوده اند شهود عدل اند بر عیبه حضرت ایشان را در مقام



شاه حضرت عبدالرحمن قادری که جذب قوی تاثیر تمام میدهند و اکثر مردم از کنگه بهوش  
میگشتند اخذ نموده بودند و حضرت والد ایشان اسخنان عجمیه لطائف غریبه است لطیفه اول  
میفرمودند ای میرزا صاحب هر که دلش بداع عشق ریخته میشود خاشاک طبیعت او سوخته و پاک  
نمیکرد و زین لطیفه است و صلاحیت تخم محبت الهی ندارد زیرا که عشق مجازی زین عشق حقیقی است  
پس اولیکه ریخته عشق مجازی طوق گلو کرده در کوچه و بازار رسوا و خوار سازد روح فقیر از شام  
راضی نخواهد شد با غیر از وسیله ای که دیگر درین راه منظور نباشد چون بوسیله این دولت  
بطلب کشاده گردد و جان بازی در راه مولی که پادشاه پادشاهان معشوقان اعلی و ادنی است اختیار  
باید نمود که سعادت جادو دانی در لوط بآنت و این بیت آنحضرت مناسب این مقام است بیت  
تین زار مرا الفت ز گفت بسته میسازد که آتش مشت خار شکسته میسازد و به غیر  
ایشان قدس الله سره از بند فطرتی و خوش استعدادی و از توجیه معنوی حضرت والد بزرگوار خود  
بلکه بعض فضل ایزدی در مرتبه عشق بازی با قضا مرتبه گمال رسیدند و جان شیرین قدر آراسته  
نمودند و از دست فاسق پرستان بید دولت بدرجه شهادت علی رسیدند و همچنین در رفیع شری  
درجه عالی میباشند و بجز حرف عشق و در در لوط زبان نمیگفتند و اصلا در ضمن شعر عرض  
دنیا و اظهار بندوبان نداشتند و گاهی در مدح یا ذم کسی زبان آلوده نمیکردند چنانچه در عنوان  
مثنوی خود اشارت باین معنی میفرمایند چند اشعار از آن بعینه در اینجا نقل نموده می آید مثنوی  
خدا در انتظار همرا نیست + محمد حنیف بر او ثنا نیست + خدایح آفون مصطفی پس +  
محمد حایر حمود ابلس + مناجایه اگر باید بیان کرد + به جیت هم قناعت میتوان کرد +  
محمد از تو میخواهم خدا را + الهی از لوحیت مصطفی را + در کلب و اکن مظهر فضولی است +  
سخن از حاجت افزون تر فضولی است + نه تحریرم غرض عرض منزهت + و ما عزم را ازین بجا خبر  
نیت + طبعیدن وادی از دل می نگارم + اصول بقص کسب می نگارم + همین خون گریم  
در بریم ساقیت + و گرازم هر چه گویم اتفاقیست + خیال من ترانی هم ندارم + بداع قصه  
خوانی هم ندارم + و هم از نیجاست که میفرمودند که در ابتدای احوال از دیوانگیهای غلبان محبت  
که ناله اموزدن میکردم و باین تقریب تمام خود را بشاعری بر آورده بودم بخاطر میگذشت طریقه

مناسب مذاق فقیر خود بود یعنی شور و غماز یا بطور خرابات مناسبت خواهد داشت اختیار نمود  
 چون بسبب حضرت نقشبندیه رضوان الله تعالی علیه جمیع منسلک و ملتزمندم آن قدر معلوب  
 حال خود گشتم که آن کیفیات تمامها از دل سلب گشت و اصلا در خود طاقت حرکت خلافت  
 اتباع سنت نماند و اثری که از طینت باقی بود حفظ در الشا و اشعار برداشت و حالا بحکم حضرت شایخ  
 قدس الله سرهم از مدت سی سال در ارشاد طالبان تعلیم تربیت بایران مشغول است بجز آنکه او پذیر  
 ساختگی سفر آخرت که در پیشست چیزی دیگر نمیدانم جان شیرین نمی نماید چنانچه شما را آن  
 در عنوان دیوان عالی شان خود بیان فرموده اند و نیز از نجاست که میفرمودند که از فوق  
 و سخن از یاد گرفته نقبت که شخصی از اهل دل روزی در خدمت حاجی محمد افضل که شیخ الحدیث  
 آنحضرت بوده اند عرض نمود شریکه حضرت میرزا صاحب که الله میخوانند ضرب اثر آن بر دل  
 میرسد و فیض آن متصل بقلب است ۱ بدو دل را حفظ بسیار حاصل میشود بخلاف شعر دیگر عزیزان که مذاق  
 دل را مردم چاشنی لذت نمی بخشد سبب آن چیست حضرت حاجی صاحب فرمودند که ایشان از  
 مردان خدا و از اهل دل و اهل درد اند هر چه میخوانند از درد دل میخوانند لهذا در مستحسان تاثیر  
 تمام نمی بخشد و درین ضمن حضرت ایشان تشریف ارزانی فرمودند حضرت حاجی صاحب بشارت  
 بسیار فرمودند که این عزیز اشتیاق کمال بر استماع اشعار شما میدارد حضرت ایشان شعر  
 چند در آنوقت خواندند آن عزیز و جمیع حاضرین محفل شریف بسیار متلذذ و معظوظ گردیدند چنانکه  
 لب بوح و ستاین ایشان گشادند از نجاست که شعر ایشان را شعر مشروع میگویند و مقبول  
 اهل دل می نامند لطیفه دوم میفرمودند که آشنائی در حقیقت کیش و آئین مردان است چنانکه  
 از باب این فن درین باب کتب رسا نقل ندوین نموده اند لیکن جزو عظم درین باب بخشش و  
 گرمیست یعنی هر کس که گرمی از و یافته نشود ترک اخلاط گیرند که خلکی اینجا ناپسندیده است زیرا که  
 علاقه خاک و خون در میان نیست که جوش خواهد کرد چنانچه در قرآنست و نیز یکسید خاطر شما  
 ۶ بداید که آنرا بخود نپسندد اگر چه لطیف طریخی گرداند و باز که زکلی و تقصیر از درگی و شکستگی کند  
 زیرا که نهال آشنائی بعد پرورش در آن قابلیت ثمره مرتبه اقر ببت پیدا میکند یکبار قطع  
 آن از قدرت بعد است ۷ جدای از اجاب کردن خطاست به برین ریازان خللا و فاست

حاجی محمد افضل

و امتحان بصفتی که او تصف بآن نمائند نباید کرد مثلا تحصیل را در منزل الی نباید از نمود زیرا که او  
 ازین صفت طریقت از خلیف کافیس نه آید و همچنین شخص جایز الشجاعت امتحان نشاید که از  
 روباہ کاری شیر نیاید و بہر کہ زمانہ با و موافقت نشانزد و نشان را باید کہ اختلاف با و بیشتر دارد  
 تا رنجیدہ خاطر و آزرده گردد و در عکس آن خلاف اولی لطیفہ سوم میفرمودند چنانچہ کار  
 از برای فہم معانی قرآن مجید و تہذیب و راجادیت مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم از محاورات عرب  
 و قیوف و اطلاع ضرورت همچنین <sup>بہر فہم</sup> فہم معانی مقصودہ از محاورات مردم این دیار در وقت  
 ہنگامی نیز از قوت تمام چارہ نیست تا در خصوص عقلا از عدم فہم معانی مقصودہ انفعال کشیدہ  
 نشود احوال والد ایشان ازین بلند ترست کہ شرح آن درین مختصر بخندہ این قدر اقتصار  
 رفت و ذکر والدہ ماجدہ ایشان عقیقہ و پارسا و خدا ترس و خدا پرست بودہ اند و در عجب  
 و سخاوتی نظیر ازینچاست کہ والد بزرگوار حضرت ایشان میفرمودند کہ میرزا صاحب از نور و اوصاف  
 حمیدہ والدہ شہابیا رب ما بت ذکر دل غایت خاصہ از صفت بہت و عفت و از خاندان عالی  
 ریسان شیخ زادہ ای بیجا پور از مضافات و کن بودہ اند ذکر حدیث شریف ایشان با وجود  
 منصب پادشاهی در طریقہ چشتیہ مردم را بر دیگر قند و مقامات عالی سید شہتد ہمہ سواران  
 پیادگان بلکہ خدمتگاران و غیرہ ہمہ اہمیان تہجد گزار و شب بیدار بودند و ذکر جدہ شریفہ  
 حضرت ایشان ہمیشہ خالہ زاد اسدخان وزیر بودند و از مشرف صحبت جد حضرت ایشان  
 مشرف بہ سبب اہل سنت و جماعت گشتند صفائی باطن آنقدر حاصل کردہ بودند کہ تسبیح جاہل  
 می شنیدند و دریں مثنوی مولانا کا روم در دستورات میدادند و با صبیحہ اکبر پادشاہ حضرت نیز  
 محمد امان ج کہ بد کلان حضرت ایشانند وصلت دست دادہ بود باین راہ جد بزرگوار ایشان  
 نواسہ خاندان تیمور صاحبقرانند و ذکر طریق کیفیت کسب و کسب آنحضرت میفرمودند  
 کہ فقیر بعد وفات والد بزرگوار خود در عمر شہزادہ ساگی ذکر طریقہ نقش بندہ از خدمت سید الشہداء  
 سید نور محمد بدونی قدس سرہ گرفتہ و در سبت تبدیل لباس نمودہ محشر گوید کہ مراد از لفظ حضرت  
 سید ہر جا کہ درین اوراق آید سید نور محمد رحمۃ اللہ علیہ بعد از ملازمت چار سال الشارت ولایت  
 کبری و خرقہ و اعازت طلقہ از ایشان یافت چون حضرت سید در ۳۵ سالہ از ہزار و صد و سی و پنج

هجری یازدهم شهر ذی قعدة ازین دار انتقال فرمودند شش سال مجاور مبارک ایشان گشته  
 بطریق اویسیست کسب ولایت علیا نمود چنانچه شیخ علی کشیری شیخ العرب جمعه الله علیه که از اهل  
 خلفائے حضرت شیخ محمد صدیق سمرندی رضی الله تعالی عنه که بنیرو بلا واسطه حضرت مجتهد  
 اله ثانی رضی الله تعالی عنه بودند باین بشارت شهادت دادند و تقریب شرف شدن آنحضرت  
 سجناب حضرت سید آن بودند که چون بعد از رحلت مالد بزرگوار تادوسال تکلیف اجاب خیال  
 دنیا طلبی گذرانیدند و امرای آن عهد نظر بر علونب آنحضرت تنهای وصلت حبیبیات خود را  
 میداشتند آنحضرت در خواب بیدار گویا بر مزار بزرگساز زیارت رفته اند صاحب مزار از قبر برآمده  
 طاقی خود را بر سر آن حضرت نهاد بعد این خواب خیال دنیا طلبی از سر برادر که دند اتفاقا روزی  
 در دولتی که آنحضرت آنجا بجمع و باب طرب جمع بود که شخصی از دوستان او صاف تخریف  
 حضرت سید رحمه الله در میان آورد و بجز دشمنان اشتیاق زیارت بخاطر سیداکر دایم وجود  
 حضرت را بجان میمانان متوجه زیارت بستان حادث شدند چون شرف ملاقات در یافتند از  
 تلقی خاطر که بطرف دوستان بودند و دقتی خاستن نمودند و گفتند که انشاء الله تعالی باز بخدمت شریف  
 خواهیم رسید با آنکه فاعده حضرت سید بودند که بعد دریافت صلاحیت استعداد و استقامت سمنون  
 ذکر طریقه عالیله بطالب میفرمودند این بان بجه در خواست آنحضرت را بشنا کردند که چشم بسته بطرف  
 قلب متوجه نشود و در یک توجه لطافت خمسه ذکر کرده نصحت نمودند و غلبه ذکر نیابت و سید  
 چون صبح دیگر بخدمت حضرت سید قصد نمودند بنا بر عادت نظر در آئینه کردند خود را بعینه بشنا  
 حضرت سید معاینه فرمودند و بعد مدت شش سال از انتقال حضرت سید بان حضرت در خواب فرمودند  
 که مقصود حق است و آن غیر متناهی پس عمر متناهی خود را تمام در طلبی است باید کرد و مقصود سید  
 باید آورد و بنا بر انتقال این امر اول بخدمت حضرت چو که شیخ الحدیث آنحضرت در جمیع امور و  
 ایشان جواب دادند که شاکی سلوک از خدمت حضرت سید علی بمیل البصیر و منوره یاد و ماقولت  
 چندان نداریم پس آنحضرت در خدمت حضرت جیو بجز کتب طابو و کتب چیرمه این بخت بطریق  
 که عبارت از طی مقامات کسب نکردند لیکن میفرمودند که در آشنای سبقت حدیث و فقه باطن نیز  
 میرسد بعد از آن بخدمت حضرت شاه گلشن جمعه الله علیه خلیفه حضرت شیخ عبدالعزیز سمرندی



بنیره حضرت مجدد رضى الله تعالى عنها بوده اند و فرمودند چون معلوم شد که ایشان یاران خود را  
 بخدمت حضرت محمد زبیر قدس سره که بنیره بنیره حضرت مجدد و ائمه ثانی رضى الله تعالى عنه  
 بودند سپردند رجوع بخدمت حضرت محمد زبیر آوردند ایشان فرمودند که شمار نسبت صحیح از حضرت  
 سید رسیده است همان نسبت را محافظت نمایند که فرموده آن بطور خواهد آمد بعد از آن بخدمت  
 حضرت حافظ سید الله صاحب کلبه خلیفه کلان حضرت محمد صدیق مذکور رضى الله تعالى عنه بودند  
 رجوع نمودند و بعد از امر باستخاره چون فهو المراد برآمد و از ده ساله که ملازمت حضرت حافظ میو  
 گزرا نیند و پس از انتقال حافظ جیو که در سنه ۱۱۸۰ هجری در وید و سی و دوم شهر شوال  
 بود حضرت شیخ الشیخ شیخ محمد عابد سامی که خلیفه حضرت شیخ عبدالاحد مذکور بودند از سهرند  
 الشاهجهان آباد اشرف ارزانی فرمودند آنحضرت در خدمت حضرت شیخ رجوع آوردند بآباد  
 که مراد از لفظ حضرت شیخ شیخ محمد عابد مذکور الحجه حضرت شیخ رحمه الله علیه تمامی ایشان است  
 سید را سلم داشته از همان لفظ آخر ولایت علیا و آغاز کمالات نبوت کس بمقامات نمانند  
 و در عرض بیست سال بحقیقت صلوة رسانیدند بعد از آن بار دیگر از ابتدای آنها در یک سال دیگر  
 بطور سیر مراد می نیز از این مقامات گذرانیدند و در خص و صیات مجددی از خلعت و محبت و محبت  
 و صفت کبری و غیره ایشان است دادند از طریق قادریه و چینه و سهروردیه نیز اجازت فرمودند  
 و در آن اثنا اکثر مبتدیان خانقاه خود را با آنحضرت سپردند چنانچه از ابتدای سلوک آنها  
 آن یاران را گذرانیده چون بحضور حضرت شیخ رضى الله عنه بودند حضرت شیخ همه ایشان را  
 یاران اسم داشتند و غایبان فرمودند که از ایشان عالمی منور خواهد شد صحبت آنحضرت از جناب  
 حضرت شیخ رضى الله تعالى عنه یازده سال کامل بود چون در سنه ۱۱۸۰ هجری در وید و سی و دوم شهر شوال  
 بمزدحم ماه مبارک رمضان حضرت شیخ ازین دار فانی بدار جاویدانی انتقال فرمودند آنحضرت  
 رضى الله تعالى عنه بیست خود را به تربیت طالبان حق مصروف داشتند مدت سی و پنج سال  
 خانقاه عالیجاه مجددیه را رونقی تازه و روحی بی اندازه بخشیدند و روزی نمود که قریب صد  
 کس از طالبان حق را توجیه میدادند و میفرمودند که نسبت طریق قادریه و طریق چشتیه بطور  
 اذنیست از جناب قطب بانی حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی و از جناب حضرت خواجہ قلی بن

سختیاری کی حالت بخود و کتاب عادی در خدمت حاجی محمد فضل صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہلید  
بے واسطہ شیخ الحدیث شیخ عبداللہ بن سالم کی سنت گذرانیدند و قرات را از حافظ عبد  
الرسول قاری دہلوی کہ شاگرد شیخ الفراء شیخ عبدالخالق متوفی مصریت مند کردند و ذکر  
طریق کیفیت سلسلہ علیہ حضرات نقش بندید بدانید کہ فقیر را ارتباط صحبت و معیت  
و تعلیم تربیت طریقہ با حق و اجازت مطلقہ از جناب حضرت ایشان است رضی اللہ تعالیٰ عنہ  
اما ذکر این طریقہ از خلیفہ ایشان محمد جمیل قدس اللہ سرہ الجلیل رسیدہ و خرچہ زاد عالم دین  
از جناب امیر المؤمنین ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ نیز رسیدہ و از جناب حضرت  
سلاسل مسعود غازی و شاہ عبدالرحیم لکھنوی کہ بہر سخاوت مشہور اند نیز فیض بار داشتہ لیکن  
یہ نسبت جناب عالی حضرت سلطان شہد اسلا مسعود غازی از بہت خصوصیت ملکوتی درین  
آن مسعود حضرت ما اقصت قطع نظر از حقوق اینکہ فقیر با باشندگان ولایت ایشان است  
بیشتر مورد الطواف عنایات میباشد مصرع شایان چہ عجب گریہ نوازند گذاراد و حضرت ایشان  
را این نسبت علیہ اول از جناب سید السادات سید نور محمد بدوئی رسیدہ رضی اللہ تعالیٰ عنہما  
و ایشان اولاً از جناب حضرت شیخ سیف الدین کی مجاز انداز والد خود حضرت محمد معصوم لقب  
بغزوۃ الولقی و ثانیاً از خدمت حضرت حافظ محمد حسن کہ نواسہ شیخ عبدالحی دہلوی و خلیفہ  
حضرت عروۃ الولقی اند رسیدہ و اکثر عمر را اینجا گذرانیدہ و حضرت سید نور محمد اجازت ارشاد از  
خدمت حضرت محمد اعظم لیسر خلیفہ حضرت شیخ سیف الدین یافتند و آخر حضرت ایشان را از جناب  
شیخ الشیخ شیخ محمد عابد شامی و ایشان را از جناب شیخ عبدالاحد لقب بدیل اللہ الصمدی  
بشاہ گل کہ مجاز از والد شریف خود حضرت محمد سید لقب بخازن الرحمۃ بودند و نیز حضرت گل  
کسب بشارت از عم بزرگوار خود حضرت محمد معصوم نمودند و این ہر دو بزرگوار یعنی حضرت  
محمد سعید و حضرت محمد معصوم کہ مشہور بچھترین اند مجاز از والد خود قیوم تالی حضرت مجدد الف ثانی  
شیخ احمد سہندی اند و ایشان را اجازت این طریقہ از حضرت خواجہ باقی باللہ و ایشان  
از حضرت خواجگی محمد امکنکی و ایشان را از والد خود حضرت درویش محمد و ایشان را از خال خود  
حضرت مولانا زاد و ایشان را از حضرت خواجہ عسید اللہ احرار و ایشان را از حضرت خواجہ

سیدنا یعقوب چرخ فی دایشان از حضرت خواجہ علاء الدین عطار و ایشان از حضرت  
 خواجہ بابا والدین محمد نقشبند و ایشان از حضرت سید میر کمال و ایشان از حضرت خواجہ محمد  
 بابا سماسی و ایشان از حضرت خواجہ عزیزان علی رامینی و ایشان از حضرت خواجہ محمود  
 انجیر غنوی و ایشان از حضرت عارف ربو کرکی و ایشان از حضرت خواجہ عبدالحق  
 رنجردانی و ایشان از حضرت خواجہ یوسف مهدانی و ایشان از حضرت خواجہ ابوعلی قزوینی  
 و ایشان از حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی و ایشان از حضرت خواجہ یاریز کفای  
 و ایشان از روح حضرت امام جعفر صادق و ایشان از دو جانب سیدیه یکی از جانب  
 ۱ بابی کرام خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین و حضرت سید الشهداء  
 امام حسین رضی الله تعالی عنهم اجمعین و حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشان از جانب  
 حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و دوم از جد مادری ایشان حضرت امام کاظم  
 ابن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشان از حضرت سلمان فارسی رضی الله  
 تعالی عنه و حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه را با وجود محاببت از حضرت صدیق  
 کبر رضی الله تعالی عنه و حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه را از جانب سید المرسلین و  
 امام ائمه النبیین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم باید دانست که حضرت ابوعلی فارسی در  
 تصوف انتساب بدو طرفت یکی شیخ بزرگوار ابوالقاسم گزگانی که سه واسطه سید الطائفه  
 بنفید بغدادی میرسد یعنی شیخ ابونعمان مغربی و شیخ ابوعلی کاتب شیخ ابوعلی و داری  
 حضرت جنید را از خال خود سمری مقلدی و ایشان از انصاف کرخ و معروف کرخ را  
 از انتساب معلوم باطنی و دو طرفت یکی بابام بهمام علی موسی رضا و امام موسی کاظم و امام  
 جعفر صادق تا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و طریقه ایشان طریقه ائمه اهل بیت است این طریقه  
 از راه نفاست سلسله ازیبیک نامند دوم معروف کرخ را با دو طایفه و ایشان را  
 رجب عجمی و ایشان از حسن ابصری و ایشان از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه و ایشان از  
 از جانب رسالت آب علی صاحب الصلوٰۃ والسلام و دیگر نسبت حضرت خواجہ ابوعلی فارسی  
 از حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانیست رضی الله تعالی عنهما چنانکه گذشت الی آخره و حضرت

خواجہ ابوعلی فارسی شیخ شیخ خود را حضرت ابوالحسن خرقانی را دریافته اند و نیز باید بدست  
که بد آن سرکار نسبت از مضافات در این متصل شهر بریلی و ششام بضم سین جمله و تشدید وزن قصید  
الیت از توابع سهرند و سهرند یکسریین جمله و سکون با و فتح بر ک جمله بده است عظیم باین واسطه و سهرند  
در اصل نام آن سهرند است یعنی بیشه شیر و زبان فارسی گویان سهرند مستعمل شده و آنکه است موصوفی است  
نزدیک شهر سهرند و آنرا الکنه نیز گویند خجج بحیم فارسی در ک جمله و خای محقریه است از توابع غزنی  
لقبند نسبت است بحر فکخیانی که ایشان و پدر ایشان باین کار مشغول بودند کذا فی سفینه  
الاولیا عجمه و ان لغین عجمه کسوره و سکون حیم نام موصوفی است از توابع بخارا و بخیر قنبر بفتح قاف  
و سکون فین مجبه و وزن وی است از توابع بخارا و یو که یکسریین جمله نیز وی است از توابع بخارا و یو که  
بفتح رای جمله و کسر میم و یا تحتیه و کسر مثناه آخر وزن قصیده الیت از توابع بخارا و ششامی بضم سین  
تشدید میم و کسر ثانیه وی است از توابع شهر طوس که امروز آنرا مشهد میگویند و نسبت بآن نگارشی  
بفتح سین ثانیه و دوباری نسبت بنا حیه است که منشأ اصول ایشان بود و ذکر گان بضم کاف و  
و تشدید رای جمله و کات عجمی وزن وی است از دانات مشهد سمری بفتح سین کسر و کسره جمله و تشدید  
بای تحتانیه در لغت بمعنی جوان و سقطی نسبت بسقط فروش و سقط متاع خفیر را گویند ذکر احوال  
تاریخ رحلت حضرات لقبندیدیه - وفات حضرت سرور انبیا علیه الصلوٰۃ و السلام بروز  
دوشنبه دوازدهم ربیع الاول است لیکن بقول صحیح دهم این ماه وفات حضرت صدیق کبر  
رضی الله عنه است و دوم و ثلثه است کسوم جادی الاخری است روز دوشنبه وفات  
حضرت عمر فاروق رضی الله عنه غره محرم الحرام روز دوشنبه وفات حضرت عثمان  
رضی الله عنین رضی الله عنه نیز دهم ذی الحجه روز جمعه وفات حضرت علی المرتضی کرم الله  
وجه نوزدهم ماه رمضان المبارک روز جمعه وفات حضرت سلمان فارسی دهم رجب و وفات  
حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه است و چهارم جادی الاخری  
وفات حضرت امام جعفر صادق پانزدهم رجب وفات حضرت یزید بیضاوی چهارم رجب  
شعبان وفات حضرت ابوالحسن خرقانی پانزدهم رمضان وفات حضرت ابوعلی فارسی  
چهارم ربیع الاول وفات حضرت ابو یعقوب یوسف مهدانی سبت و هفتم رجب وفات

حضرت خواجہ عبدالخالق عجد وانی دوازدهم ربیع الاول وفات حضرت محمد نادر  
ریو کریم غره شوال وفات حضرت خواجہ محمود انجیر فتنوی سید ششم ربیع الاول  
وفات حضرت خواجہ علی امینی بست و انهم رمضان وفات حضرت محمد بابا  
سماهی دهم جادی الاخری وفات حضرت امیر کمال یازدهم جادی الاخری وفات  
حضرت خواجہ بہاؤ الدین محمد نقشبند سوم ربیع الاول وفات حضرت خواجہ  
علاء الدین عطار رضی اللہ عنہ بعد از نماز صبح شب چہار شنبہ ششم ربیع الثانی  
انین عثمان مائتہ بودہست وفات حضرت مولانا یعقوب چرخ ششم صفر  
وفات حضرت خواجہ عبید اللہ احمد ربیع الثانی وفات  
حضرت مولانا محمد زاہد ولی غره بیج الاول وفات حضرت مولانا دلشاد محمد  
نوزدهم محرم وفات حضرت خواجہ خواجگی اکملی بست و دوم شعبان وفات  
حضرت خواجہ عبدالباقی باقی باللہ بست و نجم جادی الاخری وفات  
حضرت مجدد الف ثانی بست و ہشتم صفر وفات حضرت محمد سعید خازن الحجۃ  
بست و ہشتم جادی الاخری وفات حضرت محمد معصوم عروۃ الوثقی نهم ربیع  
الاول وفات حضرت شیخ عبدالاحد بست و ہشتم ذیحجہ وفات حضرت شیخ  
سیف الدین نوزدهم جادی الاولی وفات حضرت سید نور محمد یازدهم ربیع الثانی  
وفات حضرت شیخ محمد عابد میر ذہم ماہ مبارک رمضان وفات حضرت ابی  
ارضی اللہ تعالی عنہم اجمعین دهم محرم الحرام ذکر طریق کیفیت سلسلہ  
حضرات قادریہ بدانند کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ جامع جمیع طرق  
مشہورہ مذکورہ اند ایشانرا اجازت طریقہ حلیہ قادریہ از جناب شاہ اسکندر سیدہ  
و ایشانرا از جد خود حضرت شاہ کمال کیتلی و ہر عن شیخ سید فضل و ہر عن شیخ  
السید گدار حمل و ہر عن شیخ السید شمس الدین عارف و ہر عن شیخ السید ابو الفضل  
و ہر عن شیخ السید گدار حمل بن سید ابی الحسن و ہر عن شیخ شمس الدین صحرائی و ہر  
عن شیخ عقیل و ہر عن شیخ سید بہاؤ الدین و ہر عن شیخ السید عبدالوہاب

تاریخ رحلت حضرت سید  
در شری قطب الانوار حضرت سید  
سید شہید ربیع و صفر در جودیہ  
نار حضرت مولای صاحب ششم  
در وقت نماز و ہر یک بستہ  
کہ در وقت نماز و ہر یک بستہ  
چو از زبان سالانہ  
گفتہ ز شہر سوی حق راہ روان  
حضرت مولانا باقی فی باب وفات  
شوال تاریخ رحلت سید شمس  
حضرت مولانا  
مات و در شری قطب الانوار حضرت  
تاریخ وفات سید شہید ربیع و صفر  
مولانا صاحب ششم  
زوالقندر و در وقت نماز و ہر یک بستہ  
کینرا در و در صدر جبل و ہر یک بستہ  
ذکر مقدمہ علمانی و سالار و ہر یک بستہ  
احاطہ علمانی و ہر یک بستہ  
شخص علمانی و ہر یک بستہ  
ز جہد بران خصوص حضرت شمس الدین  
ز جہد بران خصوص حضرت شمس الدین  
مجدد و ہر یک بستہ

و ہر یک بستہ حضرت شمس الدین عارف و ہر یک بستہ حضرت سید فضل و ہر یک بستہ حضرت سید شمس الدین صحرائی و ہر یک بستہ حضرت سید عبدالوہاب





ذکر طریق کیفیت سلسله حضرات چشتیه نظامیه و نیز حضرت شیخ عبدالقدوس گنگو  
 را اجازت طریقه نظامیه از پیر خویش درویش بن قاسم اودهی و آیتش از ارسید پیرین بزرگ  
 و آیتش از ارسید اجل بزرگ و آیتش از ارسید جلال الدین مخدوم جهانیان و آیتش از ازواج  
 نصیر الدین روشن چراغ و آیتش از سلطان المشایخ شیخ نظام الدین محمد بن احمد البکرانی و آیتش از  
 ازواج فرید الدین گنج شکر مذکور تا به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و ذکر طریق کیفیت  
 سلسله حضرات سهروردیه حضرت مخدوم جهانیان را اجازت این طریقه از خود  
 حضرت سید جلال الدین بخاری و آیتش از ارکان الدین شاه رکن عالم و آیتش از ارسید خود شیخ  
 صدر الدین و آیتش از ارسید خود بهاء الدین بهاء الحق زکریا ملتانی و آیتش از شیخ اشیر  
 شیخ شهاب الدین بهروردی و آیتش از شیخ ضیاء الدین ابوجیب عبدالقادر سهروردی  
 و آیتش از ارسید خود شیخ ابو محمد بن شیخ عبداللہ معروف بمویہ و آیتش از شیخ احمد دیوبند  
 و آیتش از شیخ نمشا و دیوبندی و آیتش از ابو القاسم سید الطائفه جنید بغدادی و آیتش از  
 از خال خود میری تقی و آیتش از از معروف کرخی و معروف کرخی را در خصوص دوله سبقت  
 تیکه بام علی موسی رضا تا به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چنانکه گذشت دوم از دولای و آیتش  
 از جیب عجمی و آیتش از از خیر التالبعین جن بصری و آیتش از از جناب شاه نجف رضی الله تعالی  
 عنهم و آیتش از از جناب سالت پناه صلی الله علیه وسلم صاحبها الصلوٰۃ والسلام مخرگوید فقیر را اجازت  
 این هر چهار طریقه مذکور از جناب حضرت ایشان رسید و اجازت باقی طرق که در حیزر بیان  
 می آید از مشایخ دیگر رسیده و چون جامع این طریقها حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه اند  
 و حضرت ایشان را تا جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که سه واسطه در میان است فیض  
 ایشان بطریق صحبت متصل رسیده و ارتباط صحبت در طریقت قبولیت اگر ازین راه حصول  
 جمیع طرق را بتوسط حضرت ایشان بطرف خود نسبت کنم نیز جائز است و ذکر طریق  
 کیفیت سلسله حضرات کبرویه و نیز حضرت سید اجل را اجازت این طریقه از مخدوم  
 جهانیان و آیتش از از خود سید جلال الدین بخاری و بهو عن حمید الدین بهر قندی و بهو  
 عن شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراهیم القرقانی و بهو عن عطایا و الخالدی و بهو عن شیخ

و یوسف بن ابی بکمال حیدری و یوسف بن نجم الدین الکبری و یوسف بن عمار یاسر و یوسف بن شیخ الدین ابی  
سهروردی و یوسف بن شیخ احمد غزالی و یوسف بن ابوبکر نساج و یوسف بن شیخ عارف قانی و جهمانی  
حضرت ابوالقاسم کرکانی و یوسف بن سیار فیاض غربی و شرقی ابوعثمان المغربي و یوسف بن نجم  
الثاقب مرغوب از غیب شیخ ابوالعلی کاتب و یوسف بن کوه برداری منظر صفت ستاری ابوالی  
روباری و یوسف بن سید الطائفة بنز عی مشادی بنده زمره فادخلی فی عبادی شیخ ابوالقاسم  
حنید بغدادی و یوسف بن عارف عاشق ازلی و ابی سلیم سرقی و یوسف بن عارف بلند قدر  
و قیمت بازار بلند نرخی شیخ المشایخ معروف کرخی و یوسف بن امام مجتبی شهید خراسان علی  
رضا و یوسف بن امام المعصوم العظم حضرت امام موسی کاظم و یوسف بن امام وصل و دانش حضرت امام  
جعفر صادق و یوسف بن امام بهام الناظر حضرت امام محمد باقر و یوسف بن امام المتقین و العارفين  
حضرت امام زین العابدین و یوسف بن قره العینین مسرة الاذنین حضرت امام الیهدی شهید  
کر بلا حضرت امام حسین و یوسف بن قلیه هروجهان کعبه جادوان بشیر بشیر کیر با حضرت امام  
المؤمنین علی المرتضی کرم الله وجهه رضی الله تعالی عنهم اجمعین و یوسف بن جناب مقدس مطهر  
منور حضرت رسول صلی الله علیه وسلم ذکر طریق دیگر کیفیت سلسله قادریه نیز سید  
اجل را اجازت از شیخ خود مخدوم جهانیا و آیت الله العظمی جلال الدین بخاری و یوسف بن عبید  
عینی و یوسف بن شیخ ابوالقاسم فاضل و یوسف بن شیخ ابوالمکارم فاضل و یوسف بن شیخ قطب الدین  
ابوالغیث و یوسف بن شیخ شمس الدین علی الافصح و یوسف بن شیخ شمس الدین الحداد و یوسف بن شیخ  
محمی الدین ابومحمد سید عبدالقادر جیلانی و یوسف بن شیخ ابوسعید محمدرومی و یوسف بن شیخ ابوالحسن  
علی النکاری و یوسف بن شیخ ابوالفرج طرطوسی و یوسف بن شیخ عبدالواحدین عبدالعزیز بنی و یوسف  
عن ابی بکر عبداللہ شبلی و یوسف بن شیخ ابوالقاسم حیدر بغدادی تا جناب رسالت پناه صلی الله  
علیه وسلم ذکر کیفیت سلسله مداریه و قلندر یه نیز سید اجل را اجازت این طریقه از حضرت  
این طریقه شاه بدر الدین بدیع الزمان شاه مدار بلاد ابطر رسیده و آیت الله العظمی طریقه  
شفا فی و آیت الله العظمی الدین الشافعی و آیت الله العظمی را از امام عبداللہ علم بر دار و آیت الله العظمی از امیر  
المؤمنین ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه و نیز آیت الله العظمی از امیر المؤمنین علی المرتضی کرم

و آیت الله العظمی الدین شافعی



امر و پنی بد آنکه بهترین عبادات و خجین طاعات یاد خالق کائنات است و یاد حق سبحا  
 رائه درجه است و درجه اولی یاد اوست بکلماتی که شرع بدان دارد مثل کلمات  
 تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و تمجید و تهافت و جز آن از مناجات و غیره هر کدام از فضائل  
 بشمار است لیکن اکثر اهل البید بیشتر تحریرین بکلمه تهلیل که لا اله الا الله محمد رسول الله است  
 منزه اند که نفع آن بسیار دیده اند و تاثیر آن در طهارت باطن بسیار فهمیده اند که  
 این کلمه مبارک طالب کمال کثرت آن از ما سوا به مطلوبی برود و بعضی از دولتمندان  
 از هر بار گفتن آن فضای خاص در خود می فهمند و در هر نفس چندین بار می نهند  
 و می صد بار و یاد تو می رم به بدین بی طاعتی نام تو گیرم به در حدیث آمده است  
 أَفْضَلُ الدِّينِ كَرْلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنَزَلَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ إِذَا قَالَ الْعَبْدُ لَا إِلَهَ  
 إِلَّا اللَّهُ خَرَقَتْ السَّمَوَاتُ حَتَّى تَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَيَقُولَ اسْكُنْ قَبُولاً  
 كَيْفَ اسْكُنْ وَكَمْ تَغْفِرُ لِعَابِدِي فَيَقُولُ مَا أَجْرُكَ عَلَى لِسَانِهِ أَفَاقِلَ عَمَلِهِ  
 لَهُ رَوَاهُ الْإِسْلَامِيُّ وَرَجَمَ دَوْمُ مِنْ ذِكْرِ يَدَاوُسْتِ سَجَانَهُ تَعَالَى جَوَانِدُنْ كَلَامُهُ  
 وَرَبِّهِ مَصَابِحُ تَامِستْ بِأَوْسَجَانَهُ كَلَامُ صِفَتِ حَقِيقَتِ اِزْلَى اَوْسْتِ تَعَالَى كَهْ اِكْمَالِ عَقَائِدِ  
 بَهْ غَايَتِ خَلِيشِ دَرِینْ عَالَمِ اَنْ اَجْلُوهِ كِهْ سَاخْتِهْ سِتْ وَظَاهِرِستْ كِهْ صِفَتِ اَبْصُوفِ  
 خُودِ كَمَالِ قُرْبِ اِتِّحَادِستْ لَیْسْ اَبْدَانِشِیدِهْ كِهْ تَلْسِیْنِ اَبْنِ صِفَتِ مَثَرِ كِهْ اَمْ قُرْبِ خَوَالِدِ  
 سَهْ اَنْدَرِجَنِ دُوسْتِ تَمَانِ خَوَالِدِ كَثَرَتْنِ مَهْ تَابَرِیْبِ اَوَلُوسَهْ زَمِ چُولُشْنِ بَخَوَانِدِ  
 وَرِجْدِشْ آدَمِهْ سِتْ اَلَا مَنِ اَشْتَاكُ اِلَى اللَّهِ فَلَیْسَ مَعَهُ كَلَامُ اللَّهِ وَهَمَّ وَرِجْدِشْ اَبْرَهْ  
 أَفْضَلُ الدِّینِ كَرْتَلَا وَهُوَ الْقُرْآنُ بَايَدِ دَانِستْ كِهْ ذِكْرِ رَا دَرِینْ عَدِیثِ بَعْضِیْ عَامِ اَكْرِیْمِ  
 طَرِ عَقْلِتْ كُودِ وَ لَفْظِ ذِكْرِ كِهْ وَرِجْدِشْ فَضِیْلِتْ كَلِمَهْ طَیْبَهْ نَدَكُورِ بَعْضِیْ خَاصِ مَتَعَاوَفِ  
 كِیْمِ كِهْ ذِكْرِ بَکَلِمَاتِ مَخْصُوصِ بَايَسْتِ رَفْعِ نَدَا فِ كِهْ لُظَاهِرِ بَیْنِ حَدِیثِیْنِ مَحْأَبِرِیْ شُودِ  
 وَ اَكْرِ اَفْضَلِ بَا عِتْبَارِ نَفْعِ كِیْمِ نِسْبِتِ بَهْ بَعْضِیْ اَشْخَاصِ نِیْزِ رَفْعِ نَدَا فِ نَشِیْوُودِ چِهْ بَعْضِیْ

و در فضیلت این کلمات  
 و در فضیلت تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و تمجید و تهافت و جز آن از مناجات و غیره هر کدام از فضائل بشمار است لیکن اکثر اهل البید بیشتر تحریرین بکلمه تهلیل که لا اله الا الله محمد رسول الله است منزه اند که نفع آن بسیار دیده اند و تاثیر آن در طهارت باطن بسیار فهمیده اند که این کلمه مبارک طالب کمال کثرت آن از ما سوا به مطلوبی برود و بعضی از دولتمندان از هر بار گفتن آن فضای خاص در خود می فهمند و در هر نفس چندین بار می نهند و می صد بار و یاد تو می رم به بدین بی طاعتی نام تو گیرم به در حدیث آمده است أَفْضَلُ الدِّينِ كَرْلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنَزَلَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ إِذَا قَالَ الْعَبْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَرَقَتْ السَّمَوَاتُ حَتَّى تَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَيَقُولَ اسْكُنْ قَبُولاً كَيْفَ اسْكُنْ وَكَمْ تَغْفِرُ لِعَابِدِي فَيَقُولُ مَا أَجْرُكَ عَلَى لِسَانِهِ أَفَاقِلَ عَمَلِهِ لَهُ رَوَاهُ الْإِسْلَامِيُّ وَرَجَمَ دَوْمُ مِنْ ذِكْرِ يَدَاوُسْتِ سَجَانَهُ تَعَالَى جَوَانِدُنْ كَلَامُهُ وَرَبِّهِ مَصَابِحُ تَامِستْ بِأَوْسَجَانَهُ كَلَامُ صِفَتِ حَقِيقَتِ اِزْلَى اَوْسْتِ تَعَالَى كَهْ اِكْمَالِ عَقَائِدِ بَهْ غَايَتِ خَلِيشِ دَرِینْ عَالَمِ اَنْ اَجْلُوهِ كِهْ سَاخْتِهْ سِتْ وَظَاهِرِستْ كِهْ صِفَتِ اَبْصُوفِ خُودِ كَمَالِ قُرْبِ اِتِّحَادِستْ لَیْسْ اَبْدَانِشِیدِهْ كِهْ تَلْسِیْنِ اَبْنِ صِفَتِ مَثَرِ كِهْ اَمْ قُرْبِ خَوَالِدِ سَهْ اَنْدَرِجَنِ دُوسْتِ تَمَانِ خَوَالِدِ كَثَرَتْنِ مَهْ تَابَرِیْبِ اَوَلُوسَهْ زَمِ چُولُشْنِ بَخَوَانِدِ وَرِجْدِشْ آدَمِهْ سِتْ اَلَا مَنِ اَشْتَاكُ اِلَى اللَّهِ فَلَیْسَ مَعَهُ كَلَامُ اللَّهِ وَهَمَّ وَرِجْدِشْ اَبْرَهْ أَفْضَلُ الدِّینِ كَرْتَلَا وَهُوَ الْقُرْآنُ بَايَدِ دَانِستْ كِهْ ذِكْرِ رَا دَرِینْ عَدِیثِ بَعْضِیْ عَامِ اَكْرِیْمِ طَرِ عَقْلِتْ كُودِ وَ لَفْظِ ذِكْرِ كِهْ وَرِجْدِشْ فَضِیْلِتْ كَلِمَهْ طَیْبَهْ نَدَكُورِ بَعْضِیْ خَاصِ مَتَعَاوَفِ كِیْمِ كِهْ ذِكْرِ بَکَلِمَاتِ مَخْصُوصِ بَايَسْتِ رَفْعِ نَدَا فِ كِهْ لُظَاهِرِ بَیْنِ حَدِیثِیْنِ مَحْأَبِرِیْ شُودِ وَ اَكْرِ اَفْضَلِ بَا عِتْبَارِ نَفْعِ كِیْمِ نِسْبِتِ بَهْ بَعْضِیْ اَشْخَاصِ نِیْزِ رَفْعِ نَدَا فِ نَشِیْوُودِ چِهْ بَعْضِیْ

قرآن  
 و در فضیلت این کلمات  
 و در فضیلت تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و تمجید و تهافت و جز آن از مناجات و غیره هر کدام از فضائل بشمار است لیکن اکثر اهل البید بیشتر تحریرین بکلمه تهلیل که لا اله الا الله محمد رسول الله است منزه اند که نفع آن بسیار دیده اند و تاثیر آن در طهارت باطن بسیار فهمیده اند که این کلمه مبارک طالب کمال کثرت آن از ما سوا به مطلوبی برود و بعضی از دولتمندان از هر بار گفتن آن فضای خاص در خود می فهمند و در هر نفس چندین بار می نهند و می صد بار و یاد تو می رم به بدین بی طاعتی نام تو گیرم به در حدیث آمده است أَفْضَلُ الدِّينِ كَرْلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنَزَلَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ إِذَا قَالَ الْعَبْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَرَقَتْ السَّمَوَاتُ حَتَّى تَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَيَقُولَ اسْكُنْ قَبُولاً كَيْفَ اسْكُنْ وَكَمْ تَغْفِرُ لِعَابِدِي فَيَقُولُ مَا أَجْرُكَ عَلَى لِسَانِهِ أَفَاقِلَ عَمَلِهِ لَهُ رَوَاهُ الْإِسْلَامِيُّ وَرَجَمَ دَوْمُ مِنْ ذِكْرِ يَدَاوُسْتِ سَجَانَهُ تَعَالَى جَوَانِدُنْ كَلَامُهُ وَرَبِّهِ مَصَابِحُ تَامِستْ بِأَوْسَجَانَهُ كَلَامُ صِفَتِ حَقِيقَتِ اِزْلَى اَوْسْتِ تَعَالَى كَهْ اِكْمَالِ عَقَائِدِ بَهْ غَايَتِ خَلِيشِ دَرِینْ عَالَمِ اَنْ اَجْلُوهِ كِهْ سَاخْتِهْ سِتْ وَظَاهِرِستْ كِهْ صِفَتِ اَبْصُوفِ خُودِ كَمَالِ قُرْبِ اِتِّحَادِستْ لَیْسْ اَبْدَانِشِیدِهْ كِهْ تَلْسِیْنِ اَبْنِ صِفَتِ مَثَرِ كِهْ اَمْ قُرْبِ خَوَالِدِ سَهْ اَنْدَرِجَنِ دُوسْتِ تَمَانِ خَوَالِدِ كَثَرَتْنِ مَهْ تَابَرِیْبِ اَوَلُوسَهْ زَمِ چُولُشْنِ بَخَوَانِدِ وَرِجْدِشْ آدَمِهْ سِتْ اَلَا مَنِ اَشْتَاكُ اِلَى اللَّهِ فَلَیْسَ مَعَهُ كَلَامُ اللَّهِ وَهَمَّ وَرِجْدِشْ اَبْرَهْ أَفْضَلُ الدِّینِ كَرْتَلَا وَهُوَ الْقُرْآنُ بَايَدِ دَانِستْ كِهْ ذِكْرِ رَا دَرِینْ عَدِیثِ بَعْضِیْ عَامِ اَكْرِیْمِ طَرِ عَقْلِتْ كُودِ وَ لَفْظِ ذِكْرِ كِهْ وَرِجْدِشْ فَضِیْلِتْ كَلِمَهْ طَیْبَهْ نَدَكُورِ بَعْضِیْ خَاصِ مَتَعَاوَفِ كِیْمِ كِهْ ذِكْرِ بَکَلِمَاتِ مَخْصُوصِ بَايَسْتِ رَفْعِ نَدَا فِ كِهْ لُظَاهِرِ بَیْنِ حَدِیثِیْنِ مَحْأَبِرِیْ شُودِ وَ اَكْرِ اَفْضَلِ بَا عِتْبَارِ نَفْعِ كِیْمِ نِسْبِتِ بَهْ بَعْضِیْ اَشْخَاصِ نِیْزِ رَفْعِ نَدَا فِ نَشِیْوُودِ چِهْ بَعْضِیْ



فج بحسن تسکین آرام بخشد تا بحقیقت آن پوسید و مطلوب از اینجا جویند لهذا فرموده علیه علی آله  
الصلوة والسلام که مخفی بیاورد و نیز فرموده فَمَنْ عَمِلَ فِي الصَّلَاةِ هَكَذَا هِيَ الْمَقَامُ الَّذِي رَجَعَتْ  
ثَلَاثُ ذُكْرٍ رَابِعًا مَيِّتٌ وَمُوسَى كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ مِنْ بَيْتِهِ دَارُ رُؤُوسِ مَعْدِنِ رَسَتْ اَزْ غَيْرِ اَنْ مَيِّتٌ  
سَالَكٌ دَر صَدْقِطِ مَدَارِجِ قَرِيبَتِ كُلِّهِ طَيِّبِ بَحَالِ اَوَّلَتِ دُبْعَارِ دَوَّلِ تِلَاوَتِ قُرْآنِ  
وَعَارِضِ عَلَى تَقَاوُتِ الْاَوَاقَاتِ دَر اَبْدَانِ اَوَّلِ الْفَضْلِ وَتَنْ مَوَكَّدَه اَزْ غَيْرِ ذِكْرِ بَكْرَةِ اَزِ پَرِ كَالِ  
كَمَلِ اخذ کرده است هیچ بخور نیست و در توسط حال عبادات دیگر هم در بعض اوقات مجوز است  
لیکن بیشتر اتمام باید که بکلمه طیبه داشته باشد و منتهی محکوم وقت نیست بلکه تا حکم است هر وقت  
معامله او جد است پس باید که اوقات را بگذرستغفرق دارد و ذکر قلبی بود یا سانی از ذکر قافی  
هر چند دوام پذیرد و بلکه شود ذکر سانی را از دست نهد و ظاهر با باطن جمیع سازد و در خلوت  
تکرار کلمه طیبه لا اله الا الله را حضور دل اوقات بسربرد حضرت قبله گاهی طیب محققین  
و ارث المرسکین حضرت ایشان را قدسنا الله تنگ بصره بعضی از دوستان تا چهره او را در پیش  
تکرار این کلمه مبارک امر میفرمودند و تحریر گردید معمول فالقاه تنبیه نظریه همچنین یافته حاکم سکه  
الله تعالی وَ مَرَّةً بَعْدَ اُولَى وَ كَذَرَّةً بَعْدَ اُخْرَى اَزْ زَبَانِ مَبَارَكِ حضرت ایشان نیز  
همچنین شنیده و ذکر طریق کیفیت علامت شیخ کامل و مکمل و معرفت اهل دل  
حضرت مولانا مولوی تناد السریانی یحیی در شایع رساله حضرت شاه ولی الله صاحب کرامتی  
ست بالبقالة الرضیة فی النصیحة و الوصیة می نویسند که طایب باید که همیشه در طلب علم کلامی  
و تلاش نسبت صوفیه که غنیمت بگرایست باشد و در تحسین اهل دل و تحصیل شیخ کامل که ممکن بود  
پس اگر عزیزی را در یابد که صحبت و مباحث نسبت جذبی باشد و تاثیر صحبت او در دهر و دایر و دیگر  
با و بی صحبت دارد تا حالت مطلوب یعنی یاد داشت و دوام حضور را گاهی ملکه گردد لیکن چون  
علم لدنی امری است مخفی و حق با باطل اشتباه دارد و جا نیک امید نفع عظیم است اتجا از این نظر  
هم عظیم و هر جا که گنج است احتمال دارد و در دویم است پس در رجعت کردن دوست در دست کسی  
دادن واجب است که محبت را کار نفر باید مبادست او در دست غیظانی افتد و ایمان سازد دوست  
و این نصیحت مخصوص با اهل این خانه نیست بلکه کار سلف است هم این چنین فرموده اند و ای سوا

۱۲  
نیاں بی بی  
نور انیسویں  
ای جی بی بی  
راحت وہ





دوران قوت باید و هر قدر که از وی محصیت پدید آید تنگی بی آرامی او را بگیرد و نسبتی و  
 حالتی که از آن بزرگ او را رسیده بود نقصان پذیرد کمال علیک الصلوٰۃ والسلام را اذا  
 استزنتک حسنک و استاءتک سیئمتک کما انت مؤمن با که کنایت از همین اطمینان  
 و تنگی است اینچنین مرد را که صحبتش این تاثیر دارد کمال مکمل باید دانست و این صحبت که در صحبتش  
 حاصل شود آن را کمال باید شمرد که ملازمست شریعت تطعیه را و مفیدست دوام آگاهی معرفت  
 بطاعات و مبتدست از معاصی مزبست از اهل اخلاق را از کبر و عجب و ریا و حسد و حقد و  
 حبه و جاه و مال و مانند آن و مفیدست اخلاق حمیده و اوصاف حمیده را از حقه فی الله و غفیر  
 بالله و اخلاص صبر و شکر و رضا و زهد از دنیا و مانند آن پس اینچنین مرد کمال مکمل اگر یافته شود  
 صحبتش غنیمت باید دانست و خود را کمالیت یکن یکی الغسل در دست تصرف او  
 باید داد و احوال و واردات آنچه وارد شود آنرا بمنزله آن شرع باید شمرید اگر آنرا قبول کند تنبیل  
 و اگر رد کند رد باید نمود و وجد و شوق و ذوق و موافقت و مانند آن آنچه بجا افتاد پیش آید  
 در آن معذورست و بقصد اختیار هیچ حرکتی از این حرکات که آنرا عقل شرعی نمی پسندد نکند که  
 بهرگز اگر بر آن بقصد اختیار نکرده اند و اهل باطل را اعتبار نیست و کدام نیت نیک و مصلحت  
 صواب در آن خواهد بود که حرکت دیوانگان را بر خود روا دارند آنچه بعضی اکار گفته که مردم  
 صوفیه هیچ سنی از زمین سینه دادند و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی  
 میفرمایند مردی به شمشیر و طالب استعداد هر ساعت در سلوک طریق خوارق و کرامات پیر احساس  
 بینماید و در ساعده غیبی هر زمان از وی آید می خواهد و بیاید و ظهور خوارق نسبت دیگران  
 در کار نیست اما نسبت مریدان کرامات در کرامات و خوارق در خوارق است چگونه مرید احساس  
 خوارق نکند که پیر دل مرده مرید را زنده گردانیده است و بکا شفته و مشا هده رسانیده و زود عوام  
 احیای جمعی عظیم الشان است و نزد خواص احیای قلبی و روحی بران رفیع الشان است و خواهد  
 محمد پارسا قدس سره در رساله قدسیه میفرمایند که احیای جمعی پیشتر از کثر عوام چون اعتبار  
 داشت اهل الله از آن احیاء اعراض نموده با احیای روحی پرداخته اند و متوجه احیای دل مرده  
 طالب شده اند و الحق که احیای جمعی نسبت احیای قلبی و روحی که ظاهر روح فی انظر فی است

این حدیث از  
 کمالی است  
 در بیان  
 کمال  
 و این حدیث  
 در بیان  
 کمال  
 و این حدیث  
 در بیان  
 کمال

و نظر بان داخل بعثت پیر این حیا سبب حیات چند روزه و آن حیا وسیله حیات و آنکه است  
 بلکه گویم که فی الحقیقت وجود ایل الله که امتی است از کرامات و دعوت ایشان بر خلق را بحق  
 جل سلطان رحمتی است از رحمتها که جل سلطان احیای قلوب اموات است از اینها  
 عظیم ایشان امان ایل ارض اند و غنیمت روزگار اند هر چه میگردون و هر چه میزدون  
 کلام ایشان دوست و نظرشان شفا هم چنانکه شاء الله و هم قوم که لا یستقی حیل من غیر  
 و لا یجیب انیسهم علامتی که حق این طائفه از مبطل آنها بان جدا شود آنست که اگر  
 شخصی باشد که استقامت بر شریعت داشته باشد و در مجلس اول با حضرت حق سبحانه و تعالی  
 پیوسته و توحی پیدا میگرد و بروقی از اسوی مفهوم میشود آن شخص محضت و در عدد او بیست  
 علی تفاوت درجات این هم نظر بآب باب مناسبت است و بی مناسبت محض محرم مطلق  
 است بهیت هر که او روحی به پیوسته و در شریعت و دین رنجی نباشد و در شریعت به انتی و حضرت  
 ایشان نیز در مکتوبی میفرمایند هر چه که طالب محبت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید  
 که اتباع سنت نبویه را بهتر از جمیع ریاضات مجاهدات شناسد و انوار و برکاتی که بر آن  
 مترتب گردد و افضل از همه فیوضات داند و همه مواجید و اذواق متعارفه را در جنب محبت  
 باطن و دوام حضور را اعتباری ننهد و در محبت عزیز که ازین امور اثری در بیاید و از آنست  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم داشته خدمتش لازم گیرد و بجز و موز این ماه و رفیق نشود اگر چه  
 لذت باشد و السلام ذکر طریق کیفیت مرید گردفتن و توبه دادن هرگاه شخصی  
 بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه فیضیاب و شرف اندوز گردیده انظار  
 طلب حق میشود معمول چنین بود که اول از برای امتحان صدق تلبک کشف محبت اعتقاد او  
 عذر میخواستند و عجز و انکسار ظاهر می نمودند که در فوعلی مشایخ نامور بسیار اند بخدمت ایشان  
 رجوع نمائید هر جا که اعتقاد درست آید قبله توبه خود را با و رست نمائید و دست ببعثت  
 سپارید و این خانقاه محض بی آب و دانه است و از رسوم و عادات متصرفین بیگانه زیرا که  
 بنای این طریق بر اتباع سنت سنی و اعتنائی بدعت نامرضیه است اینطور شیخی مقبول و  
 منظور خلافت نیست با آنکه نظر بطریق دیگر این نسبت اصیل است و بعد از قرون گذشته

در شان ایشان است

سلطان  
 بیخاکان  
 بیست اویدار  
 سلطان فی  
 تقای صنف  
 امان یابنده  
 در حق بیایند  
 سلطه  
 ایشان علی  
 پروردگارند  
 و ایشان  
 سر و سر  
 در حق بیایند  
 بیخاکان  
 در حق بیایند  
 در حق بیایند  
 در حق بیایند

اگر قطره است نمایش این از آن چشمه پرگشیت و اگر دره است تابش این از آن آفتاب لخت  
ایناری روزگار بسبب بعد زمان نبوت و شیعی بدعت خریداری در بازار اتباع سنت افتاد  
اعمال صحابه کرام و تابعین و پیروی سلف صالحین کم می نمایند و از قبض صحبت این بزرگواران  
محروم میمانند پس با وجود این تکرار هر که در صدق طلب صحت اعتقاد راسخ و صادق می باشد  
او را امر باستخاره میفرمودند تا به هفت روز در خلوت بیدارند هر گاه که اراده او متیقن میشد  
از شایسته تلقین نموده میفرمودند که اقبال در ویش گاه کم از استخاره نیست آنا اعتماد برین نباید  
تا ترک استخاره که طرق مسنون است لازم نیاید و نیز میفرمودند که چندان ارباب و کارکنان نباید کرد  
که درین آوان بیت طالبان بسیار قاصد است مبادا از مرور ایام ضعیفه در طلب پدید آید  
مقصود بالذات بازماند بعد از آن میفرمودند که دو رکعت نماز نیمه شب توبه و انابت بگذار  
تا درین راه قدم گذاشتن سودمند و مبارک باشد بعد از آن او را هر یک که فتنه و توبه میدادند  
و طریقش آن بود که اول او را متوجه بقیله برابر زانوی خود می نشاندند و می پرسیدند که کدام  
طریقه از طرق مشایخ رضوان الله علیهم میل داری پس هر که از آن طرق اختیار میکرد  
فائده بار و احطیات حضرات آن طریقه میخواندند بعد از آن دست گرفته توبه میدادند و  
میگفتند که بگو استغفر الله ربی من کل ذنب و التوب الیه و او نیز میگفت تا به بار  
باسم تکرار این کلمات میشود و معنی آن نیز نیست بعضی تلقین میشود و بعد از آن میفرمودند  
که بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسولہ و او نیز میگفت بعد از آن میفرمودند که بگو بیعت کردم پیغمبر خدا  
الله علیه و سلم را بواسطه حضرات علییه طریقه فلان برانیکه ارکان خمس اسلام را که عبارت از  
مضمون کلمه طلیعه و از صوم و صلوة و حج و زکوة است بجا خواهم آورد و بشرط استعانت زحمات  
و از شرک بالله و صرقة و زنا و خون ناحق و اقتراب بتان و از قتل اولاد و تقصیر معرفت  
دور خواهم ماند فی الجمله آنچه شریعت برائیان آن ناطق است از اتیان آن عهد و بر ترک  
آن که حاکم است از ترک آن و توفیق بگیرد و اکتفا بر توبه اجمالی نماید و تفصیل را بر او را حواله  
فرماید چنانکه معمول این طریقه است بعد از آن او را متوجه بقیله صغیری نموده میفرمودند

نسخه از قطره است از آن چشمه پرگشیت و اگر دره است تابش این از آن آفتاب لخت  
ایناری روزگار بسبب بعد زمان نبوت و شیعی بدعت خریداری در بازار اتباع سنت افتاد  
اعمال صحابه کرام و تابعین و پیروی سلف صالحین کم می نمایند و از قبض صحبت این بزرگواران  
محروم میمانند پس با وجود این تکرار هر که در صدق طلب صحت اعتقاد راسخ و صادق می باشد  
او را امر باستخاره میفرمودند تا به هفت روز در خلوت بیدارند هر گاه که اراده او متیقن میشد  
از شایسته تلقین نموده میفرمودند که اقبال در ویش گاه کم از استخاره نیست آنا اعتماد برین نباید  
تا ترک استخاره که طرق مسنون است لازم نیاید و نیز میفرمودند که چندان ارباب و کارکنان نباید کرد  
که درین آوان بیت طالبان بسیار قاصد است مبادا از مرور ایام ضعیفه در طلب پدید آید  
مقصود بالذات بازماند بعد از آن میفرمودند که دو رکعت نماز نیمه شب توبه و انابت بگذار  
تا درین راه قدم گذاشتن سودمند و مبارک باشد بعد از آن او را هر یک که فتنه و توبه میدادند  
و طریقش آن بود که اول او را متوجه بقیله برابر زانوی خود می نشاندند و می پرسیدند که کدام  
طریقه از طرق مشایخ رضوان الله علیهم میل داری پس هر که از آن طرق اختیار میکرد  
فائده بار و احطیات حضرات آن طریقه میخواندند بعد از آن دست گرفته توبه میدادند و  
میگفتند که بگو استغفر الله ربی من کل ذنب و التوب الیه و او نیز میگفت تا به بار  
باسم تکرار این کلمات میشود و معنی آن نیز نیست بعضی تلقین میشود و بعد از آن میفرمودند  
که بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسولہ و او نیز میگفت بعد از آن میفرمودند که بگو بیعت کردم پیغمبر خدا  
الله علیه و سلم را بواسطه حضرات علییه طریقه فلان برانیکه ارکان خمس اسلام را که عبارت از  
مضمون کلمه طلیعه و از صوم و صلوة و حج و زکوة است بجا خواهم آورد و بشرط استعانت زحمات  
و از شرک بالله و صرقة و زنا و خون ناحق و اقتراب بتان و از قتل اولاد و تقصیر معرفت  
دور خواهم ماند فی الجمله آنچه شریعت برائیان آن ناطق است از اتیان آن عهد و بر ترک  
آن که حاکم است از ترک آن و توفیق بگیرد و اکتفا بر توبه اجمالی نماید و تفصیل را بر او را حواله  
فرماید چنانکه معمول این طریقه است بعد از آن او را متوجه بقیله صغیری نموده میفرمودند

که چشم بر بند زبان بکام چنان و خاطر خود را از جمیع خطرات پاک گردان دل را متوجه بیدار  
 فیاض که عبارت از ذات جامع جمیع صفات کمال است کن و انتظار فیض بر لطیفه قلب  
 بکش به نحوی که آن فیض از مبداء فیاض از راه لطیفه قلب شیخ بقلب من میرسد یعنی اگر آن  
 ذات که عبارت از گوشت یا شدن قلب است با قیود الله بر قلب من جاری میشود بعد از آن  
 او را توجه میدادند بچیزی که لطیفه قلب خود را مقابل لطیفه قلب طالب مینمودند و تصور  
 میکردند که ذکر و چندی که در لطیفه قلب من متفرست در لطیفه قلب این شخص میرود و در  
 باطن او میرایت میکنند پس آن مقدار او را توجه میدادند که دو صد نفس در حساب آید بعد از آن  
 بقدر گنجایش وقت و وسعت زمان متوجه باطنی نشینند باز فاسخه و عابری خبر و برکت  
 میخوانند بعد از آن بتدریج بقدر حوصله و استعداد از آداب طریقت و التزام صحبت  
 و وصایا و دیگر از اخلاط ناهنجار و غیر تعلیم می نمودند بعد از آن برای محافظت آن نسبت  
 که در قلب او جاهل شده سبالغه تمام میفرمودند که در آن ذوق و فتور راه نیاید در وقت  
 خوردن و آشامیدن و چه در هنگام گفتن و خفتن و نشستن و برخاستن آن در حق  
 تا وقتیکه شعور باقی باشد در نگاہ داشت آن گوشه ناز که ملکه او گرد و بآن انس پیدا شود  
 بعد از آن بتدریج بر اشیاء توحید تصحیح عقیده و ولادت مینمودند و بتفصیل اعمال صالحه و از کارها  
 دارد و بطور کتاب و سنت اعلام میفرمودند و بر اجتناب از کارها که از مملکات اند متنبه  
 و خبردار میساختند بعضی گفته اند که هر چه وعید در آن واقع است آن کبریه است و الا صغیره  
 پس شرک بالله از اعظم کبائر است که در میزان القبر کف عظیم بر وعید آن  
 ناطق است و من خدا در رسول صحابه و ملائکه و امانت اسلام و انکار خالق نیز کبائر است  
 و عقوق والدین و فرار از زحمت نیز همچنین باید دانست که شرک دو قسم است حلی و خفی حلی  
 نیز دو قسم است یکی شرک بذات و صفات او تعالی دوم شرک در عبادت و استعانت در  
 امور بغیر اجل و علا و شرک خفی عبارتست از هر چه مقصودست بغیر او سبحانه و در وقت  
 شرک خفی هم کبر است چنانکه شرک حلی پس مالک را از هر دو اقسام شرک توبه جز در شرک خفی  
 الباطنی کی میفرماید که هیچ کرم احادیث ما دارد و درین باب پس هر چه میفرماید چهار در

۵۴  
 در این کتاب  
 از کتب معتبره  
 است  
 در این کتاب  
 از کتب معتبره  
 است





السلام بحمد و قول بوده است هرگز دست آنحضرت علیه السلام بر دست نیاورده است  
نرسیده و چون فراموش و اخلاق زدیه در نشاء بر بیعت رجال بسیار بوده است بنابراین وقت  
بیعت نشاء شرائط را نکرده بر بیعت رجال در میان آورده است و از جهت اشتغال امر خداوند  
جل سلطان نشاء را در آن وقت بنی از فراموش فرموده است بشرط اول آنکه هیچ چیز را با و تعالی  
شریک نباید ساخت چه در وجوب وجود و چه در تخلف عبادت کسی که اعمال او از شایسته یا  
وسعه پاک نباشد و از مظنه طلب اجرا از غیر او تعالی و تو بالقول و ذکر الجمیل بهتر بود آن کس  
از دایره شرک بیرون نباشد و موحده و مخلص نبود قال علیه و علی الیه الصلوٰۃ و  
السلام لا تقو الشریک الا صغرا قالوا اما الشریک الا صغرا قال علیه و علی  
الیه الصلوٰۃ و السلام الذی یستحق تعظیم مراسم شرک و یستحق کفر همه را قدیم را سخت در  
شرک مصدق و یقین آن از اهل شرک است و ششست جمیع احکام اسلام و کفر شرک تفریق از  
کفر شرط اسلام است و بیزار از شایسته شرک شرط توحید و استداد از اصنام و طاغوت و دفع  
امراض و اسقام که در جمله اهل اسلام شائع گشته است عین شرک و ضلالت است طایفه ای  
از سنگهای تراشیده و ناتراشیده نفس کفر و انکار از واجب الوجود تعالی و تقدس قال  
الله تبارک و تعالی لیسکایه عن حال بعض اهل الضلال یریدون ان  
یتحاکموا الی الطاحوت و قد امر و ان یکفروا به و یرید الشیطان ان  
یضلکم ضلالا بعیدا اکثر زمان بواسطه کمال جبل که دارند باین استداد و منوع قبال  
اند و طلب دفع بلیه ازین اساسی بجمعی مینمایند و با دای مراسم شرک و اهل شرک گرفتارند  
علی الخصوص اینی از نیک بدایان و در وقت عروص رهن جدری که در زبان هندو  
متروفت مشهور و محسوس است کم نیست بافند که از دقائق این شرک کمالی بود و برسی از رسوم  
آن اقدام نماید لا من عظم الله تعالی و تعظیم نمودن ایام معظمه بنور و سجا آوردن  
در آن ایام و رسوم متعارفه و دور از غیر مستلزم شرک و مستوجب کفرست چنانچه در ایام دیوالی  
کفار بجهت اهل اسلام علی الخصوص نان ایشان رسوم اهل کفر را سجایا می آرند و عید خود می سازند  
و با یا شبیه به ای اهل کفر بجانهای دختران و خواهران و رنگ اهل شرک میفرستند

فرمود آن هم نه می  
اصول و اسلام از کفر  
از شرک و غیره  
عبادت را می انداخت  
عظم بیعت شریک  
فرمود آن هم در عین  
الصلوٰۃ و السلام  
اصول و اسلام از شرک  
فرمود آن هم در عین  
ظلمات از حال بعض  
کلمات در درگاه  
سجایا  
از اهل شرک  
کفر و شرک  
مال آنکه ماسوفه اند  
ایکجه از کفار و از شرک  
داران و کینه شیطانی  
دیده سازند و از آن  
کفر و شرک

از اهل شرک و کفر







ازین وجه و طبع بود و نیز بنی آمده است از آنکه زنانان اظهار زینت و محاسن خود را  
در پیش مردان نماید و مردان را در اینها بفریبند و اینها بنی آمده از آنکه با یک  
خود را بر زمین زنند تا معلوم شود زینت پوشیده ایشان چنانچه غیال و مثال آن  
در حرکت آید و آواز نماید که آن مستلزم میل رجال است به بنا با جمله هر چه بجز لفتی است  
منفی و مستقیم است احتیاط باید نمود که ارتکاب مقدمات و مبادی محررات ننوده شود  
تا سلامتی از نفس محرمات میرد و الله سبحانه و تعالی العاصم و ما توفیقنا الا بالله  
علیه توکلنا و الیه انیب پوشیده نمائند که زن اجنبیه در رنگ مرد اجنبی است در  
حق نظر و مثل لیسوت و دانست که زن خود را برای غیر شوهر خود بهیارید و خود را زینت  
دهد و مرتب سازد و غیر شوهر مرد باشد یا زن چنانچه مردان را نظر لیسوت است و مردان  
حرام است و مساس مردان نیز ایشان را لیسوت محرم زنان به انیز نظر لیسوت است و زنان  
محرم است و مساس لیسوت ایشان را حرام نیکابین و قبیله را رعایت باید کرد که در کتاب  
مفسر است و دنیا و آخرت است و حصول مرد و زن بواسطه تباکن هفتاد و شش و در بعضی  
در میان است بخلات و حصول زن و زن بواسطه اتحاد و صفت در کمال شیر و آسانی است  
احتیاط اینجا بیشتر می باید داشت و در منع نظر و مساس بنا به بنا از نظر مرد و زن نظر  
زن مرد و زن را بلوغ و بالغ متین باید بود و شرط چهارم که در رعایت نساء  
فرموده است بنی از فعل اولاد است که زنان ایشان دختران خود را می کشند از جهت  
ترس فقر این عمل شیعیان چنانچه متضمن قتل نفس غیر حق است متضمن قطع رحم است نیز که از  
کبارت بیانات است و شرط پنجم که در رعایت نساء فرموده است بنی از بهتان و افتر است  
و چون این صفت در نسائهم بوده است تحقیص بنی با ایشان فرموده است این صفت  
از اشده و نام صفات است و از ازول و زائل اخلاق که متضمن کذب است که در جمیع زبان  
حرام و مستنکر است و نیز متضمن ایزای موسست که نسبت با بهتان و افتر نموده و آید  
مومن حرام است و نیز مستلزم فساد فی الارض است که بنص قرآنی منوع و محظور و محرم  
و مستنکر است شرط ششم بنی از معصیت و نافرین برداری میسر است علیه علی که الصلوة و

[illegible]

*(Vertical Persian calligraphy)*

14

تاریخ ۱۳۰۲

من غلاف  
توضیح

از کتب خطی

في القارة

فان اكل

فلاس ایلم دا

انہ کے لئے

الشيخ

۱۰۰





و در میان این هر دو مرتبه مراتب ثانی است که آن زید و توکل و قناعت و عزالت و ملازمت  
 ذکر و توجه و صبر و مراقبه باشد و این را اصول عشره نیز نامند اما قطع این مراتب در طریق ساینکه  
 بسیر کوئی نزدیکیه عالم خلق مقدم میدارند بالذات میکنند و در طریقه که ساینکه سیر عذیب مقدم  
 میدارند و ضمن تصفیه عالم امر حاصل است پس در قطع دائره امکان قطع این مراتب هم دست  
 میدهند چنانکه حضرت محمد در رضی الله تعالی عنه در سوره که سید و معاد اشارت باین معنی فرمایند  
 چون طالبی پیش شیخه سیاید باید که شیخ او را اول استخاره فرماید از سه استخاره تا به هفت تکرار  
 نماید بعد استخاره را اگر تذبذب در طالب پیدا نشد شروع در کار او کند اول او را طریق توبه  
 تعلیم دهد و در رکعت نماز توبه گزاردن فرماید که بی حصول توبه درین راه قدم نهند و روند  
 نیست اما باید که در حصول توبه بقدر اجمال گفتا نماید و تفصیل آنرا بعد و او ایام هم که کند که هم درین  
 آوان بسیار قاصر اند اگر اول تکلیف تحصیل تفصیل توبه کرده شود تا چار حصول آن در طلب  
 و شاید در بعضی فتوری در طلب رود و در مطلب باز ماند و توبه را هم سر انجام ندهد بعد از آن  
 طریقی که مناسب تقد و طالب است تعلیم نماید و ذکر یک ملائم قابلیت و است تلقین فرماید و توبه  
 بکار او دارد و التفات بحال او مری نماید و آداب شریک راه را با و بیان سازد و در متابعت  
 کتاب سنت و آثار سلف صالحین ترغیب نماید و وصول مطلوب بی متابعت بحال امانند  
 و اعلام نماید که کثوف و قانع که سر موی مخالفت بکتاب سنت داشته باشد اعتبار نکند  
 بلکه منصرف باشد و تصحیح عقاید بقتضای آرای فرقه ناجیه اهل سنت و جماعت نصیحت نماید و  
 بتعلیم احکام فقه ضروری و عمل بموجب آن علم تاکید فرماید که طیران درین راه بی حصول این  
 دو خلج اعتقادی و عملی نیست و تاکید نماید که در فقه محرم و مشنبه احتیاط را ترک مری  
 دارد هر چه باید بخورد و از هر چه باید تناول ننماید تا فتوی شریعت غادران باب در سینه  
 نکند بلکه در جمیع امور که میوه و ما انکم الرسول فخذوه و ما نهکم عنه فانتهوا  
 را نصب بعین خود سازد و حال طالبان از دو امر خالی نیست یا از اهل کث و معرفت انداز  
 را باب جهل و حیرت اما بعد از طی منازل و رفع حجب هر دو طائفه واصل اند نفس و حصول حقیقت  
 نیست یکی را بر دیگری چنانچه دو شخص بعد از طی منازل عبیده یکبیه میسرند یکی منازل راه را

در این کتاب  
 در بیان حقایق  
 و اسرار  
 و در بیان  
 و در بیان  
 و در بیان  
 و در بیان





داشت و مرید را که ام راه حق خواهند نمود سه اگر از خویشین چو نیت چنین + میفرماید  
از چنان و چنین و ای هر چه که برین طور پیر اعتقاد کرده باشند و دیگر رجوع نکنند و  
راه خدای جل شانہ معلوم سازد و خطرات شیطانی است که از راه حیات پیر ناقص آمده  
طالب را از حق سحانه باز میدارد و هر جا میزند و جمعیت دل یافته شود و بے توقف رجوع باید کرد  
از وسوسه شیطانی پناه باید جست و نیز در کتب بے نقل از حضرت خواجہ احرار قدس سره  
میفرمایند که طریقه خواجگان این سلسله علیہ قدس السلام اسراریم بهر زراعتی در قاضی نیست  
ندارد و کارخانه ایشان بندست و درین طریق پیرے و مریدی بتعلیم و تعلم طریق نیست  
بکلامه و شجره که در اکثر طرق مشایخ رسم شده است حتی که متاخران ایشان پیری و مریدی را  
بر کلامه و شجره ساخته اند از نجاست که تقدیر تجویز نمائید و معلوم طریقت را می شناسند  
و پیرے دانند و رعایت آداب پیری را در حق او بجای آید این از کمال حالت ناست  
ایشان است میدانند که مشایخ ایشان پیر تعلیم و صحبت را نیز پیر گفته اند و تقدیر تجویز نمائید  
اند بلکه در حین حیات پیر اول اگر طالبی شد خود را در جای دیگر بنیایه الکار پیر اول جایست  
که پیر ثانی اختیار کند حضرت خواجہ نقشبند قدس السلام سره در باب تجویز این معنی از علمای بخارا  
فتویٰ درست کرده بودند آری اگر از پیری خرقه ارادت گرفته باشد از دیگر خرقه ارادت  
نگیرد اگر گیرد خرقه تبرک گیرد از اینجا لازم آید که پیر دیگر اصلاً نگیرد بلکه رویت که خرقه  
ارادت از یک گیرد و تعلیم طریقت از دیگر و صحبت با ثالث دارد و اگر این بر سر دویت  
یکه میسر گردد و صحبت است و جایست که تعلیم و صحبت از مشایخ متعدد استفاده نماید باید  
والله که پیر است که مرید خود را بتجی سحانه رهنمای فرماید این معنی در تعلیم طریقت بیشتر  
ملاحظه است و واضح ترست که پیر تعلیم هم او را و شریعت است و هم رهنمای طریقت است  
پیر خرقه پس رعایت آداب پیر تعلیم بیشتر بجا باید آورد و با هم پیرے او را بابت امتی و نیز  
بشنوند که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر در آشنای کسب سلوک تقدیر اعتقاد فتویٰ و صحبت  
عظیم با مشایخ خود میداشت که اگر حضرت امام مهدی موعود ظهور نمایند از اجتماع مشایخ خود  
در نگذریم و بلند همتی نیز آن قدر بود که بدل مصمم میشد که انشاء الله تعالی در سلوک

از سید الطائفة جنید بغدادی که راس عین صوفیه اند اگر بیعت نخواهم نمود خود را ضائع و تلف  
خواهم ساخت پس هر که شیخ کامل کمال همچو مشایخ ما دارد و میباید که بشنود دیگر رجوع نماید بکار پیش  
ناقص رجوع خود ضرورتیست که او قابل آن نیست که با او صحبت داشته شود بلکه صحبت با او  
و بشنیدن استعداد خود را ضائع ساختن است و هر طریق کیفیت تصحیح عقائد را که بکار میبردند  
را بر سه سبجات کافیست ایمان اجمالی است و آن توحید باری و تصدیق نبوت و محبت  
آل و اصحاب و صلی الله علیه و سلم علی حسب الاعتدال و التساوی از پنجاست که حضرت ایشان  
میفرمودند که یکبار فقیر را بر جمعی از مرتبه خوانان شیشی اتفاق گذر افتاد ناگاه یکی از  
آنان زبان بجاوی در جناب حضرت عمر رضی الله تعالی عنه کشود فقیر را چون تاب تحمل  
و طاقت ضبط آن نمائند زمام اختیار را در دست رفت از جای که نشسته بود و در جست و خیز  
اولت سنه حرکت کتار بر گلویش گذاشته خواست که کارش تمام سازد و وسطه حضرت امام شیخ  
در میان آورده گفت که بصدقه امام از من در گذرید و تقصیر عفو کنید و بفرموده ایشان  
حضرت امام بران بجا ادب حم آمد و از خون او در گذشت پس آن روز فقیر خود را از دست  
و انتم که بر عقیده حقه اهل سنت و جماعت چنانکه از استماع سبب حضرت عمر رضی الله عنه  
و غضب استولی شده بود همچنان از نام حضرت امام شفقت و رحمت بردل غالب پس  
کمال عقیده اهل سنت و جماعت اینست که هر دو بیکه میزان محبت با آل و اصحاب بر سر  
و یکے را بر دیگرے اصلا ترجیح و غلبه نباشد و نیز میفرمودند که دو فرقه را درین زمانه  
ایمان محفوظ و مسلم است یکی آنکه بر تفصیل عقائد اهل سنت و جماعت بر طبق کتاب و سنت  
کما هی و ائمه و آگاه بود و بر تنبیط قوانین استخراج آن مسائل از راه اجتهاد و قیاس که  
وجود شریف شاه ولی الله صاحب اصحاب ایشان رحمة الله علیه و هم چنین وجود  
این فقیر بایاران و اتباع دوم آنکه از تفصیل این مقدمات عاری و عاطل باشد  
مثل عوام الناس از محترقه و غیره که بوقت بگناه میخیزند و میگویند که خدا یکی است و  
محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم بر حق و چهار بار یعنی آل و اصحاب بیک انگشت پس نقد  
ایمان اجمالی برای نجات ایشان کافیست و فرقه ثالث بین بین این هر دو فرقه

در نزد و تزیین آنکه لا اله الا هو ولا اله الا هو لا اله الا هو لا اله الا هو  
ذلك وخبر الدنيا والاخرة انما رت بجان ايشان است که نمک ملاحظه این  
و نیز میفرمودند که کیا ریخته از دانشمندان شیعی در ذکر حدیث بحال کسی که در  
شان حضرت امیر المومنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه واردست میگذرد که در باب  
افضلیت حضرت امیر رضی الله عنه همین حدیث کافیست ولین بر آنکه در شان یک  
از صحابه کبار رضوان الله تعالی علیه جمیع اخین حدیث وارد شده است ناگاه خبر  
بالبدیه گفت که مناقب فضائل جناب حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه در مرتبه  
احادیث لائقه ولا تخصیص و بیان بزرگی انتخاب از حوصله فهم ما و شما رفیع و اعلا  
اما ازین حدیث که مذکور میکند افضلیت ایشان چندان ثابت نشود زیرا که معنی  
حدیث از دو حال خالی نیست یا آنکه محمول بر معنی حقیقت ازین صورت عقد منحت  
علی المرتضی با حضرت فاطمه الزهرا و سلم صحیح نبود زیرا که عینیت حقیقی در میان وجود  
صلی الله علیه وسلم و وجود حضرت علی منافای این معنیست و اگر محمول بر معنی مجازیست  
پس افضلیت ایشان ازین حدیث که مقصود شماست حاصل نشود زیرا که این چنین احادیث  
که محمول بر معنی مجازی باشد مثل الانصار دمی و دشمنان اکثر از صحابه رضی الله تعالی عنهم  
نازل است پس تخصیص افضلیت حضرت امیر ازین حدیث مخفی دعویست بلکه حدیث  
که أخذ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بيده اليمنى بيداء النساء  
فقال هذا يد عثمان که در معنی الرضوان واروده دلالت میکند بر افضلیت  
ایشان از سایر صحابه رضوان الله تعالی علیه جمیع و برای همین سبب هر گاه حضرت عثمان  
رضی الله تعالی عنه شنیدند که حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم دست مبارک خود را  
تسمیر از دست چپ کرده از آن روز تا کنون از دست معبود خود نمودند و نادام خیر آنست  
خود را از ده بقدر روحیاست نکردند و پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم با وجود اطلاع و احکام  
ازین عمل غیر متعارف نشدند پس سکوت نبی صلی الله علیه وسلم تقریر است برای تجویز  
عینیت آن چیز دوست و این معنی از عقد مناخت ذمی النورین مانعت نمیکند پس





و نیز در مکتوب بیسیفر مایند که فرقه شیعیه چون از مسلک اعتدال انحراف در زیدیه اند و اعملا  
بر اخباریست اصل کرده و آن نفوس زکیه را بر نفوس خبیثه خود قیاس نمودند و گفته اند  
تکفیر اصحاب کرام که مبداء التو از خیر نبوت و ائمه ائمه کتاب سنت بودند و بیگانه گردیدند  
و نفهمیدند که پیغمبری که حق تعالی نبوت بر او ختم کرده بگانه انام مبعوث ساخته و این  
او باسخ او یان و باقی تا انقضای زمان است و می آید سلک الکریمه  
الطیبه در شان او و جماعه که در طول عهد نبوت صحبت با او داشته باشند و در حق  
از بدل از روح و اموال در خدمت او تادیت حیات او در ترویج شریعت بعد از  
او فرونگ نهشته بدستگیری او از وسطه کفر بهم نرسند و بسبب نجات نه پیرستند و هم  
ظنی بخدا و رسول دارند خدا سخن بسته اگر حقیقت اینچنین باشد که از عموم ایشان  
السکایقین پس لاحقین را از چنین خدا چه امید رحمت باشد و از چنان پیغمبری چه  
توقع شفا تحت احوال پیغمبران سابق و ائم ایشان پوشیده نیست و واقعات او و  
این امت نیز پنهان نه هرگز دیده و شنیده که بعد از تحال یکی از بزرگان هم مخلصان  
مرتد و منکر گردیده و بال و اولاد او عداوت در زیدیه بشوند درین صورت بعثت پیغمبر که  
مقصود از آن اصلاح امت است که اید فائده مترتب بشود و نیز باین حجاب غیر القرون  
شر القرون میگردد و وجه الامم نیز الامم میشود و خدا انصاف لطیف کند و السلام و که  
طریق کیفیت شناختن حقوق پیر و آداب مرید بداند که حضرت مجدد رضی الله  
تعالی عنه در رساله مبدا و معاد میفرماید که حقوق پیر فوق حقوق سایر ارباب حقوق  
ست بلکه نسبت ندارد و حقوق پیر حقوق دیگران بعد از انعامات حضرت سبحانه و تعالی  
رسول او علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات بلکه پیر حقیقی همه رسول است صلی الله علیه و آله  
آله ولادت صوری هر چند از والدین است اما ولادت معنوی متعلق به پیر است ولادت  
صوری را حیات چند روز است و ولادت معنوی را حیات ابدی است نجاسات  
معنوی مرید را پیرست که بقلب و روح خود گناهی بینماید و لطیفش کند او میفرماید و روحها  
نسبت به بعضی مسترشدان واقع میشود و محسوس میگردد که در تطهیر نجاسات باطنه ایشان

این امت از  
در سده امیر  
بهم بسیار  
دارد است  
عنه و در  
که در حدیث  
خیر القرون  
میرود و  
و در  
و در  
از این  
سوره آل

انگوشتی بصاحب توبه نیز رسید و دو تا زانی نگه میدارم میرست که بوسیده و توسل او بخدا میسرند و غرض  
 که فوای جمیع سعادت و خوشبختی و احسن رویه است ... میرست که بوسیده او آثار که بالذات  
 خبیث است مرتکب و مظهر میگردد و از آثار کی باطنیان میسرند و از کفر جنلی باسلام حقیقی می  
 مصرع که گویم شرح آن سجد بود پس سعادت خود را در قبول پیر باید دانست و شقاوت  
 خود را در رد او نعوذ بالله سبحانه من ذلک رضای حق سبحانه را در پس پرده پیرانند  
 تا مرید در مراضی پیر خود را کم کنایه دیگر ضیاء حق سبحانه زسداقت مرید و از ارادت  
 هرگز گت که بعد از آن باشد تدارک آن ممکن است اما از پیر هیچ چیز تدارک نتوان نمود  
 و از پیر هیچ شقاوتست مرمید را عیاذا بالله سبحانه من ذلک خلی و معتقد است  
 اسلامیة و فتوری در آئین احکام شرعیة از نتائج و ثمرات آنست از احوال مواکیب مطین  
 تعلیق دارد و خود چه گیر و اثری از احوال اگر با وجود آن پیر باقی ماند از سترج باید شمرد  
 که آخر سحرانی خواهد کشید و غیر از ضرر نتیجه نخواهد داد البته و از نجاست که حضرت بیان  
 میفرمودند که فقیر از زلیت یاران ناامید نمی شوم مگر از دو چیز یکی از اخلاط دنیا داران  
 دوم از سوره عقدا بایر آن که این هر دو از امر صی مهملکه است و بی دو حضرت ابو جعفر علیه  
 به طراخی در رساله المطوب فی عشق المحبوب میفرمایند ای عزیز اگر عیاذا بالله ملک اعراض  
 از دل کند و تاب محنت این طریق نیارد و دیدنیا مشغول شود یا بدل زینت بیاید  
 و رغبت در آن کند او را نندت بعشق نیست در کارش لغزش افتاده است و لغزش این  
 راه بهشت قسم است اعراض و آن از شدت بلا و محنت است و حجاب آن از اشتغال دنیا  
 و عقبی است و تفضل و آن از لذت طنائ سفلی است و سلب مزید و آن از اشتغال غیر حق  
 است و سلب قدیم و آن از سستی دل تواند بود که عبادت نکند و تسلی و آن غفلت است  
 و عداوت و آن صفت دل تابع بصفت نفس کردن پس چون دل بصفت نفس نشد و نفس  
 عداوت الله است عداوت حاصل از تمیل این اقسام با یضاح باید شنید مثال اعراض چنانکه  
 در میان عاشق و معشوق اگر حرکتی ناپسندیده از عاشق سرزند معشوق از وی اعراض کند  
 یعنی رو سے بگرداند پس عاشق را واجبست که در حال مشغول استغفار و معذرت نمودن و دست  
 از وی راضی شده که تو چه بسوی او کند و اگر آن دوست هم بران خطا پماند و عذر آن نخواهد

این سخن از حضرت  
 علی بن ابی طالب  
 علیه السلام است  
 در بیان  
 صفات  
 پیران







پیر در چنانکه اوست یاد داد گفتند و نیز لایق دهن آن جانب نیستند از و هر چه از پیر صادر شود از  
 صواب و اند اگر چه بظاهر صواب نماید او نیز چه میکند از الهام میکند و باذن کار میکند برین تقدیر  
 اعتراض را گنجایش نباشد و اگر در بعضی صور ایا مش خطا راه یابد چه خطای الهامی و در کس  
 خطای اجتهادی است ملامت و اعتراض بر آن مجوز نیست و آلیفا چون این را محبت  
 بر پیر شده در نظر محبت هر چه از محبوب صادر شود و محبوب نماید پس اعتراض را مجال نباشد و در امور  
 کلی و جزئی اقتضا به پیر کند چه در خوردن و نوشیدن و چه در خفتن و طاعت کردن نماز را  
 بطرز اودا باید کرد و در فقه را از عقل او اخذ باید نمود و نیست آنرا که در سراسر نگارست فارغ  
 است از باغ و بوستان و تماشای لاله زار و به هیچ اعتراض با در حرکات و سکنات  
 او مجال ندهد اگر چه آن اعتراض مقدار چه خرد باشد زیرا که در اعتراض غیر از حرمان نتیجه  
 نیست و بی سعادت ترین جمیع خلایق عیب کلین این طائفه عقیده است چنانکه الله تعالی  
 عَنْ هَذَا الْبَلَاءِ الْعَظِيمِ وَطَلَبُوا رِيقَ وَكَرَامَاتِ از پیر خود گفتند اگر چه آن طلب  
 خواطر و وسوس باشد چه شکند که مومنی از پیغمبری سخره طلب کرده باشد بجز طلبان کفار  
 اند و اهل انکار نظم سحر است از سیر فقر و شغف و بوی حیثیت بی دل پر دست و محسوب  
 ایمان نباشد سحر است و بوی حیثیت کند جذبات صفات و اگر شبهه پیدا شود و ظاهر آنرا  
 بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر بر خود نهند هیچ منقصت را بجانب پیر ندارند و فقط  
 که رشود از پیر پنهان ندارد و تغییر و قانع اند و طلب کنند تغییر بیک بر طالب منکشف شود و نیز  
 عرض نماید و صواب خطا از وجود و برکتش خود اعتماد نهند که حق با بطل مختار است  
 صواب با خطا مختلط و بی ضرورت و بی اذن او از و جدا نشود که غیر او را بر او گردانند  
 ارادت است و آواز خود بر او از پیر بلند کنند و سخن بلند با او گویند که سوره است و هر چه  
 و فتوحی که برسد آنرا توسط پیر تصور نماید و اگر در واقعه بشنید که فیض او مشایخ دیگر رسیده است  
 آنرا نیز از پیر داند و بداند که چون پیر جامع کمالات و فیوض است فیض خاص از پیر میسر است  
 خاص مریدان کمال شیخ از شیخ که صورت افاضه از وی ظاهر شده است هر مرید رسیده است  
 و لطیف از لطافت پیر که مناسبت با آن فیض دارد و بصورت آن شیخ ظاهر شده است و بوی









میفرماید و استیصال گناه میکند و در استغفار طلب ستر آن فایزین بر این و آن که بشکند و گناه بخشد  
 میکند و در تکرار گناه که بکثیر اشارت است آنکه جناب قدس او بر زرت از آنکه این اعتذار و توبه را  
 آن باشد و الی المحاسبه اشاره فی قول عمر رضی الله عنه حاسبوا قبل ان یحاسبوا  
 و فی قوله تعالی و انیبوا الی ربکم و اسلموا لک من قبل ان یأتیکم العذاب  
 بهوشش و روح عبارت است از آنکه واقف نفس خود باید بود تا به غفلت بایستد و خواسته را  
 قدس سره فرموده اند که درین طریق حفظ نفس ایم داشته اند و خواسته بزرگ فرموده که در ذوق  
 و خروج و بین النفسین محافطت نماید نظر بر قدم است که در راه رفتن چشم بر پشت پاک  
 و در و ناخاطر از محسوسات شتی برگزیده نشود و نظر بیجا نیفتد و کرمیه و کافیه و کافیه  
 هر گاه ناظر این معنیست چه بر آنکه در نظر مستقیم روح است و درین هدایت دوری از کبر  
 و در شایسته آردشاید نظر بر قدم اشاره بر سرعت سیرت است که قدم از نظر پیش نماند و در زمین  
 گوید لا یجاء و نه فک ما سولانا جامی در مدح خواهد میفرماید سه بکنه خود کرده و کبر  
 سفر باز نمانده قدس در نظر به سفر و وطن عبارت است از بر آمدن صفات بشری و  
 در آمدن در صفات ملک که معنی حقیقی با خلاق الله است و بمقام ایما که در سیر نفسی مان  
 و از دخواستگان با بجای سیر فانی همین سیر کیفی اختیار کرده اند و سفر ظاهر کنند الا همان  
 سفر نمایند که به پیر کمال رسد دیگر حرکت تجویز ندارند و از ملازمت شیخ دوری بخوند و در حوصله  
 بلکه آگاهی سحر جلیل نمایند و کما انبیر آفاقی که راه دور و دیر است مما امكن تمسک ایند و در ضمن  
 سیر نفسی از آنرا قطع نمایند مولانا سید الدین کاشغری قدس سره فرموده خبیث هر جا که  
 ر و در خبیث است و بعد حصول بلکه آگاهی سفر نمایند یا اقامت خلوت و راجعین عبارت است از  
 که در اینچنین که مثل تفرقه است غفلت بدل راه نیاید بظاهر با خلق و باطن باقی باشد در ابتداء  
 اینچنین به حکایت میشود و در انتها به کمال این دولت منتهیان طرق دیگر را دست میدهد  
 و درین طریق به پدیدان بر تو انداز می شود چه این معامله در سیر نفسیست که در سلسل دیگر در آخر  
 نصیب میشود و درین طریق سیر نفسی از ابتدا است و سیر آفاقی در ضمن آن طبع میشود و باین اعتبار  
 اگر اندراج انهایی فی البدایه گویم نیز گنجایش دارد صاحب این بلکه را در عین تقصیر

و در این طریق به پدیدان بر تو انداز می شود چه این معامله در سیر نفسیست که در سلسل دیگر در آخر  
 نصیب میشود و درین طریق سیر نفسی از ابتدا است و سیر آفاقی در ضمن آن طبع میشود و باین اعتبار  
 اگر اندراج انهایی فی البدایه گویم نیز گنجایش دارد صاحب این بلکه را در عین تقصیر





اصل خفی و فوق آن اصل اخفی است چون حق جل و علا خواست که انسان با مقتضای حکمت  
بالعه باین نوع ترکیب و در بعد از تسویه قالب هر یک از این لطایف خمس الطیفه و عشقه  
باین عنصر حیاتی داده از فوق العرش فرود آورده بمقام خاص هر یک باین مقام نسبت  
بود و ممکن ساخت لطیفه قلب درین مضافه که در تهیستان حیات و قلب و صورتش  
خوانند جا داده اند و صورت لقیش بر آن گویند که مانند صورت منقلب است و اصل الاصل  
این لطیفه صفات اضافیه حق است که عبارت از فعل و تکوین است کمال این لطیفه نسبت  
که در فعل حق جل و علا فانی و مستهلک گردد و همان فعل بقا یا بند و این زمان سالک خود را  
مسلوب بالفعل خواهد یافت و افعال خود را منسوب بحق جل و علا خواهد ساخت فنانی قلب  
و سجدگی فعلی کنایت از همین مقام است و نشان آن است که تعلق علمی و محبتی بغیر حق ندارد  
تا قلب ماسوی را مطلقا فراموش سازد بحدی که اگر سالها تکلف نماید یک لحظه یاد او شود  
نمواند کرد و درین هنگام چنانکه علم شیا از وی زایل شده محبت اشیا بطریق اولی خست  
بر بسته باشد چون سالک بفنای قلب مشرف شد داخل جامعه اولیا گشت و این دنیا  
قلب به قطع تمام دائره امکان که عبارت از مرکز فرش تا عرض و از عرض تا تمامی عالم امر  
باشد و به قطع مراتب عشره که صوفیه علیه بیان فرموده اند صورت نه بند و نور قلب  
نور ز روست و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم است علی نبیا و علیه الصلوٰه و السلام  
و هر که ادری الشربیت و حصول او بجناب قدس از همین لطیفه خواهد بود و اگر بقسمت شش  
کامل و صاحب این شربیت استعداد حصول یکدرجه از درجات ولایت چنانکه خواهد بود  
مگر بقسمت ناسر و لطیفه روح را چون الطیف است از قلب سبب برستان یاوه بود و نشان  
و بر اسباب است از سینه در تهیستان جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات  
ثبوتیه حقیقت و یک گام بجهت ذات نزدیکتر است سالک بعد از حصول فنانی این لطیفه  
که مربوط است بتجلی صفاتی صفات خود را از خود مسلوب خواهد یافت بلکه منسوب بجناب قدس  
خواهد داشت و نور این لطیفه را نور صریح فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت  
ابراهیم است علی نبیا و علیه الصلوٰه و السلام و هر که ابراهیمی الشربیت را حصول او بجناب

این لطیفه را کل  
آن صفت  
که آن صفت  
سبب فانی  
عقل نبیا و علیه  
اصول و کلام  
ست صفات  
چون از اجزای  
شکل و قدرت  
و علم و نور  
و شربیت  
ایده و شربیت

قدس راه همین لطیفه خواهد بود بعد قطع مراتب قلب صاحب این مشرب استعداد و درجه از درجا  
 و لایت پنجگانه است الالبقره قاسم و لطیفه سر از روح الطیف است و بر از در یک وسط سینه جان طلب  
 جا داده اند و اصل الاصل و سی شئون است و آتیه اند که گاهی از صفات حضرت ذات نزدیکترند  
 و حصول فنای این لطیفه بتجلی شئون است و آتیه خواهد بود و نور این لطیفه را نور سفید نشان نموده  
 و ولایت این لطیفه نیز قدم حضرت موسی <sup>ص</sup> است و آتیه <sup>ص</sup> نبینا و علیه الصلوة والسلام هر که بر سر  
 المشرب است و حصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود و اما بعد قطع لطافت سابقه  
 و صاحب این مشرب استعداده مرتبه از مراتب پنجگانه ولایت است الالبقره من القاسم  
 و لطیفه خفی که از سر الطیف است و این روح و وسط سینه جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه  
 صفات سببیه تفریبیه است که فوق شئون است و آتیه اند و حصول فنای این لطیفه و حصول به  
 تنزیه همان صفات است و نور این لطیفه را نور سیاه تعیین نموده اند و ولایت این لطیفه نیز  
 قدم حضرت عیسی است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که حیوی المشرب است و حصول او بجناب  
 قدس از راه همین لطیفه خواهد بود و بعد قطع لطافت سابقه الالبقره من القاسم و صاحب این  
 مشرب استعداده حصول چهار مرتبه است از مراتب پنجگانه ولایت لطیفه اخفی که الطیف  
 احسن و اصل لطافت عالم است و اقریب به حضرت اطلاق و برادر وسط سینه که مرتبه  
 و مناسبت نام حضرت جمال دارد جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه مرتبه است که از درج  
 است و در میان مرتبه تنزیهی و احدیست فخر و فتنای این لطیفه هم مربوط بتجلی همان مرتبه  
 مقدسه است و نور این لطیفه انیسه نور سبز بیان فرموده اند و ولایت این لطیفه نیز قدم  
 حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم است و صاحب این مشرب عالمی را بذات استعداد  
 حصول تمام مراتب پنجگانه ولایت از زبان الهام ترجمان حضرت قطب الاقطانی  
 ام که حضرت محمد دالف ثانی رضی الله تعالی عنه روز سه شنبه گوهر افشاندند که ادای  
 صلوة در غلش مشرب فتنای اخفی است باید دانست که عروج لطافت شمس عالم اتراد و  
 اولی ولایت کبری که متضمن سه دانه یک قوس است خواهد بود چون از آن دانه معالیه  
 بالا رود و در دانه اصل الاصل سیر کند معالیه بالنفس خواهد افتاد و نفس بفتنای اتم و





ما از دنا همن ایراد کلام حضرت شیخ عبداللہ قدس سرہ و حضرت مولوی غلام محیی  
 اللہ علیہ کہ از خلفای حضرت ایشانند در آخرین مکتوب این قایدہ نوشته اند کہ این فنا  
 فنای قلب بقطع دائرہ اسکان و دخول دائرہ ظلال صفات و اجبہ در خانقاہت حضرت  
 ماسلمہ اللہ تعالیٰ چنانچہ فقیر مشاہدہ کردہ البتہ دست میدہد چنانچہ بر ملازان محبت بکتاب  
 ظاہرست لیکن بسبب آنکہ الحال سیر تفصیل بسبب پست حوصلگی طالبان صدر دست سلوک  
 نیست بگر سیر جامی کہ در عرصہ ہفت ہشت ماہ دائرہ امکان قطع میشود و طور آن آثار بودہ  
 ضعیف است اما متفاوت بحسب اخلا و طالبان آنکہ چون بنایات سیر ذی موقوف بہ مقام  
 عالی شود و قدر بخندہ ملازمت صحبت نصیب گردد بعد از آن عمر عزیز فاکرہ و انتہام ایشان  
 این طریقہ و توفیق بجز آنکہ حضرات این سلسلہ بآن نشان دادہ اند تا آخر عمر روزی کہ دیدن  
 آثار سیرتہ قوت می پذیرد کہ باید و شاید چنانچہ فقیر و همچنین ہر کہ اورا چشم بصیرت دادہ اند  
 در جناب عالی سلمہ اللہ تعالیٰ مشاہدہ مینماید بر رقتا اللہ تعالیٰ او مقامہ و همچنین آثار فنا فی حق  
 و سر و خفی و اخفی نیز درین خانقاہ البتہ طور میکند همچنین آثار نفس و ترکیہ آن کہ عبارت  
 از فنا فی اتم و یقائی اکمل و اطمینان و شرح صدر و اسلام حقیقی و ارتقا بمقام رضاہمہ آثار  
 در خود مجاہدہ میکند اگر اندکے قوت کشفی داشته باشد البتہ در باید و بعد فرصت بقوت انوار  
 نماید کہ طریق کیفیت مراقبہ حضرت ایشان محمد معصوم رضی اللہ تعالیٰ عنہ در مکتوب  
 سیر یابید کہ مراقبہ با خودست از رقابت بمعنی محافظت یا رقبت بمعنی انتظار در سلسلہ  
 عالیہ نقشبندیہ مجذوبہ حشر ہا اللہ سبحانہ ایست کہ چشم بند کردہ اولاً متوجہ بسوی لطیفہ از  
 لطافت عشرہ باید بود و انتظار و رو و نبض از مبدأ فیاض کہ ملحوظ است بوجہی از وجوہ و صفات  
 از صفات خود بر آن لطیفہ باید کشید و درین انتظار خود را مستغرق باید ساخت و در اثنا  
 این عمل خطرہ ماسوی اگر دخل کند از ادفع باید نمود و آن لطیفہ کہ بر آن انتظار رود و در بعض  
 باید کشید در دائرہ اسکان و ولایت صغری لطیفہ قلبست و آن نوری مجردست کہ تعلق  
 باین مضاعفہ گوشت کہ قلب صنوبری نامیدہ میشود و از دہرہ ہست از قلب کلی کہ از عالم  
 و فوق عرش مجیدست لیکن باید داشت کہ در وقت لحاظ بسوی قلب کل و لوح نوشتہ است







را ندیدند شمر بیزید لک وجهه حسنه اذ اما زده نکه نظرا به نیز فرموده اند  
از روی دنیا معلوم نیست که برابر آن باشد که کسی در گوشه خرابه تنگداری این کلمه طبع  
و مخطوط بود اما چه توان کرد جمیع آرزوهای سیریت و که طریق کیفیت ذکر رابطه  
حضرت مخدومی مولانا عبدالرحمن جامی قدس الله سره در رساله سرشته دولت غیر این  
سوم طریق ذکر رابطه به پیری که بمقام شاهید باشد و تجلیات ذاتیه تحقیق گشته و دیگر  
بمقتضای همدانین اذ اذواذ که الله فائده ذکر و صحبت وی بوجهی  
حکماء که الله نتیجه صحبت مذکور و پس چون دولت دیدار و صحبت چنین غریزی  
و از آن اجود بیاید چنانکه تواند نگاه دارد و اگر در آن معنی فتوری واقع شود باز  
بصحبت و مراجعت نماید تا بهر کت وی این معنی پر تواند زد و همچنین مرقه بعد از آن  
زمان که آن کیفیت ملکه وی گردد و اگر چنانچه آن عزیز غائب باشد صورت وی یا  
در خیال گرفته جمیع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب صنوبری گردد و هر قاطری در آن  
نفی کند تا کیفیت غیبت و پیروی روی نماید و بتکرار این معالیه ملکه گردد و بهر طریق  
ازین قریب بسیار باشد که مرید را قابلیت آن باشد که پیر از رو تصرف در اول  
صحبت و پیر امر تبه بشاید رساند و چون دریافت صحبت چنین غریزی درین روزگار  
اعظمین الکبریت الاحمرست می باید که بیکه از آن دو طریق که پیشتر مذکور شد یعنی طریق  
مراقبه و طریق نفی و اثبات اشتغال دارد و از بیان این طرق ثلثه معلوم شد که توجیه  
بقلب صنوبری که در عرف این طائفه آنرا وقوف قلبی خوانند در جمیع اوقات حضور  
ست و حضرت خواجہ احرار قدس سره از لوازم میثمه اندانته لیکن معمول خانقاہ  
چنین بود که در صورت غیبت آن عزیز صورت مثالیش با در محاذی خود تصور نموده  
منتظر آن کیفیت معهوده که در حضور وی حاصل میشود باشد چون آن کیفیت که در حضور  
وی دست میداد دست و پد خود را در آن بدو و هرگاه در آن قدرت واقع شود همچنان  
بجمل او و تا آن کیفیت ملکه گردد و ملک او شود و انشاء الله بآفتاب ذکر طریق  
کیفیت توجیه و اول و القای ذکر نمودن در باطن مرید میفرمودند که اگر

۱۰۰  
۱۰۱  
۱۰۲  
۱۰۳  
۱۰۴  
۱۰۵  
۱۰۶  
۱۰۷  
۱۰۸  
۱۰۹  
۱۱۰  
۱۱۱  
۱۱۲  
۱۱۳  
۱۱۴  
۱۱۵  
۱۱۶  
۱۱۷  
۱۱۸  
۱۱۹  
۱۲۰  
۱۲۱  
۱۲۲  
۱۲۳  
۱۲۴  
۱۲۵  
۱۲۶  
۱۲۷  
۱۲۸  
۱۲۹  
۱۳۰  
۱۳۱  
۱۳۲  
۱۳۳  
۱۳۴  
۱۳۵  
۱۳۶  
۱۳۷  
۱۳۸  
۱۳۹  
۱۴۰  
۱۴۱  
۱۴۲  
۱۴۳  
۱۴۴  
۱۴۵  
۱۴۶  
۱۴۷  
۱۴۸  
۱۴۹  
۱۵۰  
۱۵۱  
۱۵۲  
۱۵۳  
۱۵۴  
۱۵۵  
۱۵۶  
۱۵۷  
۱۵۸  
۱۵۹  
۱۶۰  
۱۶۱  
۱۶۲  
۱۶۳  
۱۶۴  
۱۶۵  
۱۶۶  
۱۶۷  
۱۶۸  
۱۶۹  
۱۷۰  
۱۷۱  
۱۷۲  
۱۷۳  
۱۷۴  
۱۷۵  
۱۷۶  
۱۷۷  
۱۷۸  
۱۷۹  
۱۸۰  
۱۸۱  
۱۸۲  
۱۸۳  
۱۸۴  
۱۸۵  
۱۸۶  
۱۸۷  
۱۸۸  
۱۸۹  
۱۹۰  
۱۹۱  
۱۹۲  
۱۹۳  
۱۹۴  
۱۹۵  
۱۹۶  
۱۹۷  
۱۹۸  
۱۹۹  
۲۰۰  
۲۰۱  
۲۰۲  
۲۰۳  
۲۰۴  
۲۰۵  
۲۰۶  
۲۰۷  
۲۰۸  
۲۰۹  
۲۱۰  
۲۱۱  
۲۱۲  
۲۱۳  
۲۱۴  
۲۱۵  
۲۱۶  
۲۱۷  
۲۱۸  
۲۱۹  
۲۲۰  
۲۲۱  
۲۲۲  
۲۲۳  
۲۲۴  
۲۲۵  
۲۲۶  
۲۲۷  
۲۲۸  
۲۲۹  
۲۳۰  
۲۳۱  
۲۳۲  
۲۳۳  
۲۳۴  
۲۳۵  
۲۳۶  
۲۳۷  
۲۳۸  
۲۳۹  
۲۴۰  
۲۴۱  
۲۴۲  
۲۴۳  
۲۴۴  
۲۴۵  
۲۴۶  
۲۴۷  
۲۴۸  
۲۴۹  
۲۵۰  
۲۵۱  
۲۵۲  
۲۵۳  
۲۵۴  
۲۵۵  
۲۵۶  
۲۵۷  
۲۵۸  
۲۵۹  
۲۶۰  
۲۶۱  
۲۶۲  
۲۶۳  
۲۶۴  
۲۶۵  
۲۶۶  
۲۶۷  
۲۶۸  
۲۶۹  
۲۷۰  
۲۷۱  
۲۷۲  
۲۷۳  
۲۷۴  
۲۷۵  
۲۷۶  
۲۷۷  
۲۷۸  
۲۷۹  
۲۸۰  
۲۸۱  
۲۸۲  
۲۸۳  
۲۸۴  
۲۸۵  
۲۸۶  
۲۸۷  
۲۸۸  
۲۸۹  
۲۹۰  
۲۹۱  
۲۹۲  
۲۹۳  
۲۹۴  
۲۹۵  
۲۹۶  
۲۹۷  
۲۹۸  
۲۹۹  
۳۰۰  
۳۰۱  
۳۰۲  
۳۰۳  
۳۰۴  
۳۰۵  
۳۰۶  
۳۰۷  
۳۰۸  
۳۰۹  
۳۱۰  
۳۱۱  
۳۱۲  
۳۱۳  
۳۱۴  
۳۱۵  
۳۱۶  
۳۱۷  
۳۱۸  
۳۱۹  
۳۲۰  
۳۲۱  
۳۲۲  
۳۲۳  
۳۲۴  
۳۲۵  
۳۲۶  
۳۲۷  
۳۲۸  
۳۲۹  
۳۳۰  
۳۳۱  
۳۳۲  
۳۳۳  
۳۳۴  
۳۳۵  
۳۳۶  
۳۳۷  
۳۳۸  
۳۳۹  
۳۴۰  
۳۴۱  
۳۴۲  
۳۴۳  
۳۴۴  
۳۴۵  
۳۴۶  
۳۴۷  
۳۴۸  
۳۴۹  
۳۵۰  
۳۵۱  
۳۵۲  
۳۵۳  
۳۵۴  
۳۵۵  
۳۵۶  
۳۵۷  
۳۵۸  
۳۵۹  
۳۶۰  
۳۶۱  
۳۶۲  
۳۶۳  
۳۶۴  
۳۶۵  
۳۶۶  
۳۶۷  
۳۶۸  
۳۶۹  
۳۷۰  
۳۷۱  
۳۷۲  
۳۷۳  
۳۷۴  
۳۷۵  
۳۷۶  
۳۷۷  
۳۷۸  
۳۷۹  
۳۸۰  
۳۸۱  
۳۸۲  
۳۸۳  
۳۸۴  
۳۸۵  
۳۸۶  
۳۸۷  
۳۸۸  
۳۸۹  
۳۹۰  
۳۹۱  
۳۹۲  
۳۹۳  
۳۹۴  
۳۹۵  
۳۹۶  
۳۹۷  
۳۹۸  
۳۹۹  
۴۰۰  
۴۰۱  
۴۰۲  
۴۰۳  
۴۰۴  
۴۰۵  
۴۰۶  
۴۰۷  
۴۰۸  
۴۰۹  
۴۱۰  
۴۱۱  
۴۱۲  
۴۱۳  
۴۱۴  
۴۱۵  
۴۱۶  
۴۱۷  
۴۱۸  
۴۱۹  
۴۲۰  
۴۲۱  
۴۲۲  
۴۲۳  
۴۲۴  
۴۲۵  
۴۲۶  
۴۲۷  
۴۲۸  
۴۲۹  
۴۳۰  
۴۳۱  
۴۳۲  
۴۳۳  
۴۳۴  
۴۳۵  
۴۳۶  
۴۳۷  
۴۳۸  
۴۳۹  
۴۴۰  
۴۴۱  
۴۴۲  
۴۴۳  
۴۴۴  
۴۴۵  
۴۴۶  
۴۴۷  
۴۴۸  
۴۴۹  
۴۵۰  
۴۵۱  
۴۵۲  
۴۵۳  
۴۵۴  
۴۵۵  
۴۵۶  
۴۵۷  
۴۵۸  
۴۵۹  
۴۶۰  
۴۶۱  
۴۶۲  
۴۶۳  
۴۶۴  
۴۶۵  
۴۶۶  
۴۶۷  
۴۶۸  
۴۶۹  
۴۷۰  
۴۷۱  
۴۷۲  
۴۷۳  
۴۷۴  
۴۷۵  
۴۷۶  
۴۷۷  
۴۷۸  
۴۷۹  
۴۸۰  
۴۸۱  
۴۸۲  
۴۸۳  
۴۸۴  
۴۸۵  
۴۸۶  
۴۸۷  
۴۸۸  
۴۸۹  
۴۹۰  
۴۹۱  
۴۹۲  
۴۹۳  
۴۹۴  
۴۹۵  
۴۹۶  
۴۹۷  
۴۹۸  
۴۹۹  
۵۰۰  
۵۰۱  
۵۰۲  
۵۰۳  
۵۰۴  
۵۰۵  
۵۰۶  
۵۰۷  
۵۰۸  
۵۰۹  
۵۱۰  
۵۱۱  
۵۱۲  
۵۱۳  
۵۱۴  
۵۱۵  
۵۱۶  
۵۱۷  
۵۱۸  
۵۱۹  
۵۲۰  
۵۲۱  
۵۲۲  
۵۲۳  
۵۲۴  
۵۲۵  
۵۲۶  
۵۲۷  
۵۲۸  
۵۲۹  
۵۳۰  
۵۳۱  
۵۳۲  
۵۳۳  
۵۳۴  
۵۳۵  
۵۳۶  
۵۳۷  
۵۳۸  
۵۳۹  
۵۴۰  
۵۴۱  
۵۴۲  
۵۴۳  
۵۴۴  
۵۴۵  
۵۴۶  
۵۴۷  
۵۴۸  
۵۴۹  
۵۵۰  
۵۵۱  
۵۵۲  
۵۵۳  
۵۵۴  
۵۵۵  
۵۵۶  
۵۵۷  
۵۵۸  
۵۵۹  
۵۶۰  
۵۶۱  
۵۶۲  
۵۶۳  
۵۶۴  
۵۶۵  
۵۶۶  
۵۶۷  
۵۶۸  
۵۶۹  
۵۷۰  
۵۷۱  
۵۷۲  
۵۷۳  
۵۷۴  
۵۷۵  
۵۷۶  
۵۷۷  
۵۷۸  
۵۷۹  
۵۸۰  
۵۸۱  
۵۸۲  
۵۸۳  
۵۸۴  
۵۸۵  
۵۸۶  
۵۸۷  
۵۸۸  
۵۸۹  
۵۹۰  
۵۹۱  
۵۹۲  
۵۹۳  
۵۹۴  
۵۹۵  
۵۹۶  
۵۹۷  
۵۹۸  
۵۹۹  
۶۰۰  
۶۰۱  
۶۰۲  
۶۰۳  
۶۰۴  
۶۰۵  
۶۰۶  
۶۰۷  
۶۰۸  
۶۰۹  
۶۱۰  
۶۱۱  
۶۱۲  
۶۱۳  
۶۱۴  
۶۱۵  
۶۱۶  
۶۱۷  
۶۱۸  
۶۱۹  
۶۲۰  
۶۲۱  
۶۲۲  
۶۲۳  
۶۲۴  
۶۲۵  
۶۲۶  
۶۲۷  
۶۲۸  
۶۲۹  
۶۳۰  
۶۳۱  
۶۳۲  
۶۳۳  
۶۳۴  
۶۳۵  
۶۳۶  
۶۳۷  
۶۳۸  
۶۳۹  
۶۴۰  
۶۴۱  
۶۴۲  
۶۴۳  
۶۴۴  
۶۴۵  
۶۴۶  
۶۴۷  
۶۴۸  
۶۴۹  
۶۵۰  
۶۵۱  
۶۵۲  
۶۵۳  
۶۵۴  
۶۵۵  
۶۵۶  
۶۵۷  
۶۵۸  
۶۵۹  
۶۶۰  
۶۶۱  
۶۶۲  
۶۶۳  
۶۶۴  
۶۶۵  
۶۶۶  
۶۶۷  
۶۶۸  
۶۶۹  
۶۷۰  
۶۷۱  
۶۷۲  
۶۷۳  
۶۷۴  
۶۷۵  
۶۷۶  
۶۷۷  
۶۷۸  
۶۷۹  
۶۸۰  
۶۸۱  
۶۸۲  
۶۸۳  
۶۸۴  
۶۸۵  
۶۸۶  
۶۸۷  
۶۸۸  
۶۸۹  
۶۹۰  
۶۹۱  
۶۹۲  
۶۹۳  
۶۹۴  
۶۹۵  
۶۹۶  
۶۹۷  
۶۹۸  
۶۹۹  
۷۰۰  
۷۰۱  
۷۰۲  
۷۰۳  
۷۰۴  
۷۰۵  
۷۰۶  
۷۰۷  
۷۰۸  
۷۰۹  
۷۱۰  
۷۱۱  
۷۱۲  
۷۱۳  
۷۱۴  
۷۱۵  
۷۱۶  
۷۱۷  
۷۱۸  
۷۱۹  
۷۲۰  
۷۲۱  
۷۲۲  
۷۲۳  
۷۲۴  
۷۲۵  
۷۲۶  
۷۲۷  
۷۲۸  
۷۲۹  
۷۳۰  
۷۳۱  
۷۳۲  
۷۳۳  
۷۳۴  
۷۳۵  
۷۳۶  
۷۳۷  
۷۳۸  
۷۳۹  
۷۴۰  
۷۴۱  
۷۴۲  
۷۴۳  
۷۴۴  
۷۴۵  
۷۴۶  
۷۴۷  
۷۴۸  
۷۴۹  
۷۵۰  
۷۵۱  
۷۵۲  
۷۵۳  
۷۵۴  
۷۵۵  
۷۵۶  
۷۵۷  
۷۵۸  
۷۵۹  
۷۶۰  
۷۶۱  
۷۶۲  
۷۶۳  
۷۶۴  
۷۶۵  
۷۶۶  
۷۶۷  
۷۶۸  
۷۶۹  
۷۷۰  
۷۷۱  
۷۷۲  
۷۷۳  
۷۷۴  
۷۷۵  
۷۷۶  
۷۷۷  
۷۷۸  
۷۷۹  
۷۸۰  
۷۸۱  
۷۸۲  
۷۸۳  
۷۸۴  
۷۸۵  
۷۸۶  
۷۸۷  
۷۸۸  
۷۸۹  
۷۹۰  
۷۹۱  
۷۹۲  
۷۹۳  
۷۹۴  
۷۹۵  
۷۹۶  
۷۹۷  
۷۹۸  
۷۹۹  
۸۰۰  
۸۰۱  
۸۰۲  
۸۰۳  
۸۰۴  
۸۰۵  
۸۰۶  
۸۰۷  
۸۰۸  
۸۰۹  
۸۱۰  
۸۱۱  
۸۱۲  
۸۱۳  
۸۱۴  
۸۱۵  
۸۱۶  
۸۱۷  
۸۱۸  
۸۱۹  
۸۲۰  
۸۲۱  
۸۲۲  
۸۲۳  
۸۲۴  
۸۲۵  
۸۲۶  
۸۲۷  
۸۲۸  
۸۲۹  
۸۳۰  
۸۳۱  
۸۳۲  
۸۳۳  
۸۳۴  
۸۳۵  
۸۳۶  
۸۳۷  
۸۳۸  
۸۳۹  
۸۴۰  
۸۴۱  
۸۴۲  
۸۴۳  
۸۴۴  
۸۴۵  
۸۴۶  
۸۴۷  
۸۴۸  
۸۴۹  
۸۵۰  
۸۵۱  
۸۵۲  
۸۵۳  
۸۵۴  
۸۵۵  
۸۵۶  
۸۵۷  
۸۵۸  
۸۵۹  
۸۶۰  
۸۶۱  
۸۶۲  
۸۶۳  
۸۶۴  
۸۶۵  
۸۶۶  
۸۶۷  
۸۶۸  
۸۶۹  
۸۷۰  
۸۷۱  
۸۷۲  
۸۷۳  
۸۷۴  
۸۷۵  
۸۷۶  
۸۷۷  
۸۷۸  
۸۷۹  
۸۸۰  
۸۸۱  
۸۸۲  
۸۸۳  
۸۸۴  
۸۸۵  
۸۸۶  
۸۸۷  
۸۸۸  
۸۸۹  
۸۹۰  
۸۹۱  
۸۹۲  
۸۹۳  
۸۹۴  
۸۹۵  
۸۹۶  
۸۹۷  
۸۹۸  
۸۹۹  
۹۰۰  
۹۰۱  
۹۰۲  
۹۰۳  
۹۰۴  
۹۰۵  
۹۰۶  
۹۰۷  
۹۰۸  
۹۰۹  
۹۱۰  
۹۱۱  
۹۱۲  
۹۱۳  
۹۱۴  
۹۱۵  
۹۱۶  
۹۱۷  
۹۱۸  
۹۱۹  
۹۲۰  
۹۲۱  
۹۲۲  
۹۲۳  
۹۲۴  
۹۲۵  
۹۲۶  
۹۲۷  
۹۲۸  
۹۲۹  
۹۳۰  
۹۳۱  
۹۳۲  
۹۳۳  
۹۳۴  
۹۳۵  
۹۳۶  
۹۳۷  
۹۳۸  
۹۳۹  
۹۴۰  
۹۴۱  
۹۴۲  
۹۴۳  
۹۴۴  
۹۴۵  
۹۴۶  
۹۴۷  
۹۴۸  
۹۴۹  
۹۵۰  
۹۵۱  
۹۵۲  
۹۵۳  
۹۵۴  
۹۵۵  
۹۵۶  
۹۵۷  
۹۵۸  
۹۵۹  
۹۶۰  
۹۶۱  
۹۶۲  
۹۶۳  
۹۶۴  
۹۶۵  
۹۶۶  
۹۶۷  
۹۶۸  
۹۶۹  
۹۷۰  
۹۷۱  
۹۷۲  
۹۷۳  
۹۷۴  
۹۷۵  
۹۷۶  
۹۷۷  
۹۷۸  
۹۷۹  
۹۸۰  
۹۸۱  
۹۸۲  
۹۸۳  
۹۸۴  
۹۸۵  
۹۸۶  
۹۸۷  
۹۸۸  
۹۸۹  
۹۹۰  
۹۹۱  
۹۹۲  
۹۹۳  
۹۹۴  
۹۹۵  
۹۹۶  
۹۹۷  
۹۹۸  
۹۹۹  
۱۰۰۰

بنیاد که مرید را توجیه دهد باید که او را با صورت مثالیش را پیش رو نشانند و لطیفه را بطور  
 خود را با لطیفه مرید که توجیه آن مشغولست مقابل کند بعد از آن تصور نماید که کیفیت  
 فکر و جذب که این لطیفه بان شکفت است با لطیفه مرید و در سیرت میکند بقدر  
 حد نفس او را توجیه دهد بعد از آن هر قدر که گنجایش کند متوجه بطرف او باشد چون  
 بداند که لطیفه او را که شد و جذب در باطن او سیرت کرد فاشه با و از ایند خواهد  
 تا متوجه الیه آگاه شود و شرط خدمت بجا آورد و در القای تنویر و تزیینات لطائف  
 نیز طریق توجیه همچنین است و علامت شناختن اثر ذکر در لطیفه ساکن است که حساس  
 توجیه بان لطیفه که در لطیفه ساکن القای ذکر آن نموده است متوجه شود اگر غلبه ذکر  
 و تسلطی آن در همان لطیفه خود یابد در یاد که ذکر این لطیفه در لطیفه ساکن است  
 کرده و اثر نموده است و از جمله ادب توجیه است که صاحب توجیه در وقت توجیه خود را  
 در میان نشسته بیند و پیش از واسطه تصور نکند و نیز در حین توجیه متضرع و متوجه باشد  
 فیاض گردد و گوید که خداوند ما را بیک در رتبه فیض هدیه شریک گردان از این  
 که میفرمودند که فقیر و وقت توجیه خود را زیاده از واسطه نمیداند بلکه بیشتر اوقات توجیه  
 باطن خود را خالی از تشبیه مییابد لیکن بجز مشغولی بان عجب کیفیت دست میدهد که  
 کارخانه باطن او را تاز و متور میگرد و انواع فیوض و برکات و اقسام ذوق و  
 فتوحات زیاده از حوصله استعداد از مبدأ فیاض نازل میشود و دل او را به طبع اختیار بر  
 این فقره بار و بقدر قابلیت استعداد هر کس از ان فیض و برکات نصیب میدهد  
 چنانچه که باران بر سقوت بار و از راه میزاج موافق ظرف هر کس می باید میسر گردد  
 پس هر که برین توجیه فخر کند و داند که من کس را فیض میرسانم محض سبب است حقیقت  
 حال را بآب کمال در اوقات توجیه و مشغولی با یاران که گفتیم درین باب از فوائد عظیم  
 در باب ذکر طریق کیفیت سبب مراض ظاهری و باطنی حضرت ایشان  
 رضی الله تعالی عنه در رتبه که بحضرت میرسلطان صاحب رحمۃ الله علیه نوشته اند  
 میفرمایند که سبب مراض قلبی قالب ممول حضرت ماست رضی الله تعالی عنهم و حق تعالی

وقت خلالت  
 حالت خلالت  
 کرامت و شرف  
 انوار شرف  
 سبب خلالت  
 سبب خلالت  
 باقی خلالت  
 خلالت خلالت  
 خلالت خلالت

آنجناب قوت و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه انکار خود را درین امر غیر معذور  
 میدارند فیض الله خاص صاحب پیش رو نشانیده بقدر باطن نفس سلب مرض ایشان نمایند  
 تا کید است و قاعده هدایت است که تصور نمایند که با نفسی که اندرون میرود عوارض جسمانی بشر  
 مقابل از قالب جسمی برآید و کشیده با نفسی که بیرون آید تصور نمایند که آن عوارض معهود بر  
 روی زمین افتد و از اندرون سلب کشته بیرون آید تا صاحب سلب متاثر و متاثری گردد  
 اینست و نیز میفرمودند که تضرع و التجا بجناب کبریا از اهل لوازیم است و بعضی کابر بجهت تجاره  
 تجویر سلب نموده اند تا مرضی از غیر مرضی حق سبحانه و تعالی معلوم گردد و در مقابل سلب مرض  
 جسمانی طریق سلب مرض روحانی نیز همین شد و طریق سلب نسبت و تقبیض نیز همین  
 تصور در سلب نسبت و سلب از نفسی که بیرون می آید بر روی زمین انداختن لازم نیست که خود  
 متنازی نخواهد شد و هر طریق کیفیت در یافتن احوال باطنی نسبت به غیر  
 هر که خواهد که کیفیت باطن شخص صاحب یا طایفه یا از احوال نسبت به کیفیت ذکر آن در یابد باید که  
 اول خود را از نسبت مشکینه که از لوازم باطن است خالی سازد و بعد بصفت علمی و سجاوه تشکیلی  
 بتضرع تمام متوجه شود و التجا نماید که یا علیکم و یا خیر ما را از حال کیفیت باطن این شخص  
 مقابل مطلع و آگاه سازد و گذار این هر دو اسم مبارک از زبان چنانکه گفته اند درین طریقه نسبت  
 لازم نیست بلکه توجه بان صفت علمی کافیت بعد از آن هر چه از احوال آن تار و باطن خود  
 منعکس گردد بداند که عکس این شخص مقابل است پس ظهور نور و سرور و شرح و حدیث اطمینان و  
 و انبساط از آثار نسبت و ذکر و علامت صلاح و تقوی است اما صبیق و خلعت و انقباض در سلب  
 فشق و فحور چنانکه در کشف قبور واقع است و هر طریق کیفیت در یافتن احوال نسبت  
 میفرمودند اگر کسی خواهد که احوال نسبت در یابد باید که اول پشت بقبله مقابل سینه نسبت نزدیک  
 قبر بنشیند و در صورت عذر هر جا که خواهد بنشیند لیکن اتصال بهتر است بعد از آن فاش و بروج  
 آن نخواهد بعد از آن خود را از نسبت مشکینه خود خالی سازد و بصفت علمی و تشکیلی متوجه گردد  
 چنانکه در سابق گذشت بعد از آن هر چه از آثار سجاوه و شقاوت ظاهر گردد بداند که عکس  
 این صاحب مزار است نقل است که در سنبل خسته از زنان معتقدات آن حضرت قوت کرده

بود حضرت بتقریب فاخته بزارش رفتند چون در تعین قبر سهو واقع شد بر قبر دیگر نشیندند  
 هرگاه که فاخته خوانند و متوجه حال او شدند آن قدر حرارت و گرمی از مزار او محسوس گردد  
 که یاران همراهی طریق کناره کشیده بجای دیگر رفتند لیکن چون حضرت ایشان بر حال  
 نیست ترجم اند تلخ بر فاع عذاب شدند فائده نه بخشید و متعجب بودند که کیبار بر قلب مبارک  
 فیضان شد که باز فاخته خوانند و یک ختم تمییز روح او بخشیدند بجز این عمل چنان معلوم  
 گردید که کیبارگی فیضی مثل آب باران بر مزار او باریدن گرفت گوید ما نه شک ابرو  
 کشاده اند بعد از آن انا قاتل آن گرمی و حرارت بخنکی و برودت سید گشت و از برای  
 از حقوقت نماند و آن بیچاره از گرفتاری عذاب نجات یافت و شکر این نعمت بجا  
 آورد و بعد از تحقیق معلوم شد که آن مزار از زمان فاخته بود از برکت توبه مبارک  
 خوبی قسمت حق سبحانه و تعالی نجات بخشید و از دریای رحمت غایت و منفعتی نباشد  
 خویش سیراب گردانید و ذکر طریق کیفیت اشرف بر خواطر میفرمودند هر که خواهد  
 که بر خاطر گیسو شرف شود طریق آنست که خاطر خود را از جمیع خطرات پاک سازد بعد از آن  
 هر چه از غیر و شر در خاطر او افتد بداند که عکس آن شخص مقابل است و شرط عظم در اشرف  
 خاطر نفی خواطر خود است هر که بر آن قادر است او را اشرف بر خاطر حاصلست همچنین بر  
 در اخبار منیب خاطر خود را از جمیع خطرات خالی ساخته بصفت علی سبحانه و تعالی بگنجی که دو  
 که یا علی یا حبیب علم شافی مراد در بنیاط فرماتا و قتی که آن امر واضح و منکشف گردد  
 درین مناجات مشغول و متوجه ماند در یک جلسه خواه دو جلسه یا زیاده از آن البته معلوم  
 ظاهر خواهد شد علامت صحت اینست که حضرت ایشان میفرمودند که هر چه از گوهر و قانع  
 و استقبال مانند قطرات بر صدف دل مفرغ شود یا مثل خطوط کف دست مشاهده گردد  
 بداند که خبر صحیحست فقیه را کیبار حضرت ایشان بر آدر یافت خبر عزیزه همسرین طریق  
 تعلیم نموده در حجه نشاند و بودند فیضی الهی در یک جلسه احوال او کشف گردید و مطابق  
 واقع شد و ذکر طریق افاضت توبه و صلاح و تقوی میفرمودند که گیسو  
 خواهد که کیفیت توبه یا صلاح و تقوی در باطن عزیزه افاضه فرمایند که او را بخاندی خود

۴۸  
 افاضت  
 اول فیض  
 در دفع  
 بجا  
 کائنات  
 انجلیات



نشانند و اگر فاسیت صورت مثالیش در نظر دارد و تصور نماید آنچه از حالت تو بود و ثابت یا  
 از کیفیت تقوی و عبادت که باطن با آن متکیست در باطن آن شخص می رود و استقرار  
 بگیرد و صورت انعکاس پذیرد ان شاء الله تعالی در چند صحبت در باطن او ظاهر گردد و باطن  
 حسنه مؤثقی شود اگر خواهد که زود تاثیر کند باید که هر وقت این تصور را با کیفیت ذکر پیش  
 خاطر خود دارد و بهتر آنست که اول اوصاف ذمیه از وی سلب کند بعد از آن برای تحصیل  
 امور مذکور به هر که میمنت نماید این طریق بسیار سریع و آسان است و ذکر طریق کیفیت  
 جلب منفعت و سلب مضرت هر که را جلب منفعت امری یا سلب مضرت آن مخلوق است  
 باید که آن را پیش خاطر خود دارد تا آنکه حصول منفعت یا رفع مضرت گردد و فایده باید بدست  
 که ظهور تاثیرات امور مذکوره و نمود این تصرفات عجیب بدون حصول دولت فنا و بقا دست دهد  
 و ظهور این معاملات بنیت متوسطان این راه بیشتر صورت میگیرد اما از منتیان این طریقه  
 صدور این چنین کمالات بسیار کمتر واقع میشود و بهجت عدم التفات ایشان با مورد مذکوره گویند  
 پس بیشتر متصدیر این حالات متوسط است و منتی در بنیاب مثل مبنی اما این قدر فرق است  
 که مبنی اصلا قوت و قدرت برین امور ندارد و منتی با وجود قوت و قدرت هر چه میسر  
 کمالی قرب و آگاهی که با مبدا دارد و این چیز است خسیسه هر فرد و نمی آرد و التفات با این مورد  
 کونیته نمی نماید بلکه توجه نسبت این امور تصنیع اوقات می شناسد و کاریکه او را منظوری باشد و  
 سبحانه و تعالی به التفات و توجه خاطر او سر انجام میدهد فقیر کاتب و خلیفه در دهری بخیرت شریف  
 حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه در کسب سبک این طریقه علیه مشغول بود و در هر کاری و  
 که میمنت می گماشت و توجه بر آن میکرد بحول الله و قوته در طریقه العین چنانکه شاید و باید آن  
 کار صورت سر انجام پیدا فتنه و هر چه در خطر میگذشت فی الغیر بطریق پیوست و حال این  
 امور خاطر فرود می آید و دل با آن متوجه نمیشود بلکه توجه باین امور از سوره ادری و الله لا اله الا  
 الله و نیز باید دانست که جمیع کشفیات در ویش لازم نیست که هیچ مطلقا این واقع باشد  
 زیرا که کشف و قانع از امور ظنیست که احتمال خطایم دارد و گاه خلاف واقع ظاهر میشود پس  
 انظار همچنین امور در حضور یا با و اخبار منجمه فضوی است و در بعضی احوال از بیخاست که حضرت

۴۰  
 اگر در این صحبت  
 ظاهر گردد  
 از کارهای  
 بیخاست









هر دو راجع نموده بآیه بار بگوید همچنین بعد از استنجا و پیش از وضو بجهل از بعد از آن کنه  
مخرج جانب راست سه بار از سه غده بشوید بعد از آن آب را بر تمام مخرج بریزد و بآیه  
بشوی و بمبالغه بمالد بعد از آن آب از دست یا از غرقه پاک کند که در راه رمضان المبارک  
که بمبالغه در آن نکند از خوف اخیال سرایت آب در جوف چنانکه در مضیقه استنجا  
باید که درین ماه برای استنجا آب بزرگشاده نمیشند و مخرج را بمبالغه نمالد تا رطوبت در  
جوف سرایت نکند و موجب در روزی نگردد بلکه صائم را در میان احوط آنست که تا وقتیکه  
حاجت بشب گیرد تا احتیاج استنجا آب در روز نیفتد و اگر ضرورت شود باید که در استنجا  
اکتفا بکفج نماید و استنجا آب بشب کند که معمول مشایخ ما همچنین بود و کسر طریقی  
کیفیت وضو معمول چنین بود که در طهارت آب استیغ وضو احتیاط بطنیع مینمودند  
که فوق آن تصویف و رعایت جمع نداهب در جمیع احکام صلوٰه و وضو آن قدر مگر  
میداشتند که هیچ ارباب از آداب در وقتی از اوقات اصلا فرنگداشت نیشد زیرا که میفرمودند  
هر چه در نهی سبب سفت است یا ادب در دیگر نهی سبب بعینه همان فرصت یا واجب پس پاک  
رعایت این همه ضرورت است از بیجا است که میفرمودند فقیر امورست باقامت امر امامت تا  
رعایت جمیع احکام مطابق همه نداهب کرده آید و آب در شستن ذراعین از جانب راست  
بیشتر بچینند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند که حضرت شاه ولی الله صلی الله علیه و آله  
نیز درین معامله با فقیر مشاکرت نمود و شستن هر دو پای بمبالغه تمام مینمودند و میفرمودند  
که خلقت بجل مثل خلقت ایل است یعنی بسیار کج و نامرست واقع شده که آب را با آسانی  
بر آن جاری نمی توان کرد و دیگر شکلف و بمبالغه پس این عبارت یاران نیز اشارت بمبالغه  
شستن این هر دو اعضا می نمودند و در غسل الاغقاب من الثیاب نیز اشارت باین معنی  
و همیشه با وضوی بودند و اصحاب را نیز بهر اوست آن تاکید بطنیع رفتی و میفرمودند در وضو  
وضو از لوازم این طریقه است خاصه در اوقات طعام و در اوقات منام ساکت و وضو  
ضرورت و اگر شکسته شود وضو بکند و در صورت عذر تمیز بر دست همچنین در  
خانقاه شایخ در زیارت پیران بجه وضو نماید رفت که از آداب طریقه است هر که در خانقاه

از آب که در دست  
نکند چنانکه در  
ما بگویم است و  
بکه را بمبالغه شستن  
الاستیغ را کند  
امروز الوالی  
و کذا بمبالغه شستن  
الاضغنه و شستن  
عنه و در وقت  
نما در روز نماز  
کند بجه الوالی  
اصحاب از آن  
نهی استنجا است  
بطنیع الاغقاب  
نمیفرمودند و در آداب  
لا یستغنی الا بجه  
در آن صلوٰه  
عالمی می  
سبب استنجا  
در آن که  
بجه و در آن  
بجه و در آن

۴ بعد از آن که نهی چپ را بآیه غزلیه بعد از استنجا با چپین مخرج را چپین مخرج را بآیه غزلیه بعد از استنجا

بی وضو میباشند بسیار عفت و خشونت میکردند و میفرمودند که عیبت که باریان طریقہ  
از آداب نگاه نمیدارند که بی وضو می آیند ذکر طریق کیفیت صلوة معمول چنین  
که صلوة خمسہ در اوقات مخصوصه و سجده و رکعت اعتدال رکوع و سجده و قیام  
و قعود و قنوت و جلوس بجای آوردند و میفرمودند که شریعت عبارت از همین اعتدال و انقباض است  
و دست را بر این میباشند و میفرمودند که این روایت ارجح است از روایت زیر  
اگر کسی گوید که در این صورت خلاف تخفیف بلکه انتقال از مذہب بزم مذہب لازم می آید گوئیم  
موجب قول ابی حنیفه رضی اللہ تعالی عنہ از اثبوت الحدیث قوی از انتقال در سلسلہ  
جزئی خلاف مذہب لازم نمی آید بلکه موافقت و موافقت است چنانکہ حضرت ایشان  
در بنیاب مکتوبی است بغایت متین بمرکه اریب شبیه باشد در آنجا رجوع نماید و میفرمود  
که سکوت مقتدی در قرابت چهره اولی است چنانکہ اسرار فاش شد در سیرت پس از این راه  
نیز امر امامت بنفس نفیس خود اقامت نمودند تا بهیض و رت خلاف تخفیف لازم نیاید  
و قرابت را بطور سنون که عبارت از تجوید و تمهیل و تخفیف است میگذارند و در دست  
دو گانه قل یا ایها الکفر و قل یا اللہ احد و در چهار گانه هر چهار قل میخوانند و قنوت  
نکستہ که در اخبار و تار و دست جمع می نمودند اول اللهم لا اله الا انت تعالی و دوم اللهم  
اے ربی فممن بدیت و عافنی فممن عافیت و تو ربی فممن کونیت و بارک فی فیمما  
اعطیت و ربی شکر ما قضیت فاکمل تقضی و لا یقضی علیک ان لا یذل من کونیت  
و لا یغتر من عافیت تبارکت ربنا و تعالی کانت سوم اللهم انی اعوذ برضاک من  
سخطک و بمعافاک من غضوبک و اعوذ بک منك لا احدث فی شأنا علیک انت  
کما اتقیت علی تعلیک و بعد هر یضیه استغفر اللہ ربنا سبحان اللہ ربی و سہ بار الحمد  
سوی و سہ بار اللہ اکبر سوی و چهار بار یا اکریمی یکبار میخوانند و دیگر ادعیه ماثوره هم که  
در و در احادیث وارد است نیز می خوانند هر که اطلب صادق بود باید که از رساله  
ادعیه ماثوره که مصلحه در بنیاب ضبط نموده ایم یاد گیر و بعد صلوة الوتر و بار شجاعت  
المکملات الفتن و سہ میگذرد و سوم بار با و از بلند بلفظ الفتن و سہ میگذرد

صفت از کلام  
کتاب شریعت  
نورانی  
عنه قول فاضل  
روح که در حدیث  
ارکان دعوت  
از دست مبارک  
عنه انصار  
سازین  
صراح











طول قنارت و قصر آن بقدر گنجایش وقت و انبساط خاطر است بمقتضای وقت  
حال کار کند چنانچه تا بدو رکعت رخصت است ذکر طرق کیفیت طریق واجب صلوة  
و فضیلت جماعت حضرت ایشان محمد مصوم رضی الله عنه میفرماید که بعد از  
باید که نماز با ادب و خشوع و لحاظ سنن او کند و در وقت تحریر بهشت بهر ایام گشتن  
را بجانب قبله کرده ایهام را به نرمه گوش برساند و باین برداشتن اسوی را پس  
بیش اندازد و از همه یکو شود و توجه را بحضرت ذوالجلال و الاکرام درست کند  
و وحدانی التوجه شده در وقت فرود آوردن دست اثبات بزرگی و کبریا  
مراد را نماید و الله اکبر گوید و نفی کبریا می از ماسوا او تعالی کند و درین معنی حد  
تمام مرعی دارد و اما قال و مخالف حال و نشود که اثبات کبریا می مراد را نماید و در  
در دل او غیر او را کبریا می باشد **اللّٰهُ الَّذِي فِي الْحَالِ الصُّلُوِّ** از ابو عمر حاجی  
**اللّٰهُ تَعَالٰی عِنْدَ يَسْأَلُ مَا كُنْتَ تَتَغَيَّرُ عَنْهُ الْكُتُبُ الْاَوَّلُ فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ لَا مَنِي**  
**فَرَضْتَنِي بِخِلَافِ الْمَقْدَرِ مَنْ يَقُولُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ فِي قَلْبِهِ شَيْءٌ اَكْبَرُ مِنْهُ اَوْ قَدْ**  
**اَكْبَرُ قِيَامًا سِوَاهُ عَلَى مُرُورِ الْاَوْقَاتِ فَقَدْ كَذَّبَ نَفْسَهُ عَلَى لِسَانِهِ وَ بَدَّلَ اَلِهَةَ سَجْدَةٍ**  
بزرگتر از آنست که این عبادت من ثایان جناب قدس او باشد و باحضرت مقدس  
برسد و دستهار از زیر ناف بریند و هر چند در طول قنارت کوشد بهتر بود اگر در نوازل  
باشد و در قرآن قصار بر قدر سنون کند و رعایت قوم نماید اگر امام باشد و تا  
استاده است نظر بر سجده گاه بدو دو و در حدیث آمده است **ضَعَّ بَصَرُكَ لِمَا يَوْضَعُ**  
**السُّجُودَ لَكَ وَ جَوْنُكَ بِرُكُوعِ رَدِّ نَظَرٍ بَرِئْتَ** پاکند و زانو پا بر دو دست محکم گیرند و  
انگشتان دستهار افراخ سازد و پشت را هموار دارد و سر را با پشت برابر دارد  
و او را بتبج رکوع و سجود سه بار است و اگر زیاده گوید تا هفت یا نه یا زیاده بهتر بود  
علی الخصوص در صورت طول قیام و قنارت طول رکوع و سجود باید پیغمبر خدا صلی  
**اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرِئَ هُوَ هُوَ هُوَ اَعْطَوْا كُلَّ سُوْدَةٍ حَقَّهَا مِنَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ**  
و اگر امام باشد از سه تا پنج زیاده گوید و چون چنین کند خشوع نماز سجاده آورده باشد

مجلس  
و اقتباس است از کتب  
۱۵ سیاره ۲۰۳  
نصفه ۱  
برای آنکه گاه باشد  
خالص یعنی بی غش  
۱۷ مطهر به حالت  
که متبر بخواهد از قبل  
نیکو دل در آن مقام  
نشد بهر آنکه در حق  
من فلاح حدیث  
در کسب او الله  
بزرگتر است  
در حدیث  
که در حدیث  
است و شیخی را بگوید  
او تعالی در آنجا  
درین تحقیق در وقت  
داشت نفس خود را  
برای خود و راضی  
بسیار است و راضی  
و حال از رکوع و سجود  
پیغمبر خدا و  
نصفه ۱۲



میفرماید که عادت جاہلیت آن بود که چون قصد سفر یا کاری میکردند متقسم بازلام و در غیر  
و تخلفه و قال و تطیر و امثال این امور که شمار این شرک و کفرست لازم میکردند صاحب  
تفویض کرد از ارباب و جید و افتقار و عبودیت و توکل و سوال شد و فلاح از او همیشه طلق که همه  
خیرات در دست قدرت اوست و در سدا حد از روایت و قاصد آمده که سعادت بنی آدم  
در استخاره است حق از حق و رضا بقضای و شقاوت بنی آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی  
بقضای حق و تقصام بازلام عبارتست از تیر قرعه و آن در جاہلیت چنان بود که چون قصد کاری  
میکردند سه تیر میکردند یکی را فعل و بر دیگری لا فعل و بر سوم لا نشی یا خالی نوشته در ظرفی می  
و یکی از آنها بر می آوردند اگر فعل بر آمد و بپای آن کار میکردند و اگر لا فعل بر آمد نمیکردند و اگر لا نشی  
یا لا نشی آمد باز می انداختند تا آنکه یکی از فعل یا لا فعل بر آید و در جوی و عیافه را ندان بر نگذاشت  
چون قصد کاری میکردند بر نذر را می پراشیدند اگر بدست رست می پرید بهتر و شگون پسندیدند  
و اگر بدست چپ می پرید از آن کار باز می ستانند و افعال تطیر شرک آنهاست که از عادت  
جاہلیت بود و الا اکثر استعمال فال در نیکی و تطیر در بدی است اما فال نیک گرفتن مشروع و مستحب  
کما وقع فی الحدیث کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یستفال و لا یستطیر و در حدیثی که  
واردست و در رکعت نماز غیر از فریضه بگذارد اشارت میکند که سنت راتبه اگر دو رکعت بود نیز قائم  
مقام نماز استخاره میشود و حاجت نیست که دو رکعت جدا بالا استقلال همین نیست و اکتفا و اگر جدا  
بگذارد اولی و فصل بود و اگر بعد از سوره فاتحه سوره از قرآن بخواند نیز جائزست لیکن التورق  
یا ایها الکافرون و قل هو اللہ احد است و نیز صاحب سفر السعادت میفرماید آنچه بعضی از محققان  
مشخ کبار گفته و نوشته اند که شخصی باید که هر روز میقاتی معین بپاید که دو رکعت نماز استخاره  
بگذارد و بگوید اللهم انی استخیرک بعلمک و استقدرک بقدرتک و استعالمک  
من فضلك العظیم فانک تقدر و لا اقدر و انت علام الغیوب اللهم ان  
كنت تعلم ان حجیم ما افکرت فیہ فی حق و فی حق غیرتی و حجیم ما یحیر لک فیہ  
غیری فی حق و فی حق اهلی و ولیدی و ما مکتت یمینی من ساعی هذه الی مثاتها  
من القدر خیر لک فی دینی و معاشی و عاقبة امری فاقدره لی و ايسره لی ثم

ع  
بازلام تقصام  
تیر قرعه و آن در جاہلیت چنان بود که چون قصد کاری میکردند سه تیر میکردند یکی را فعل و بر دیگری لا فعل و بر سوم لا نشی یا خالی نوشته در ظرفی می  
و یکی از آنها بر می آوردند اگر فعل بر آمد و بپای آن کار میکردند و اگر لا فعل بر آمد نمیکردند و اگر لا نشی یا لا نشی آمد باز می انداختند تا آنکه یکی از فعل یا لا فعل بر آید و در جوی و عیافه را ندان بر نگذاشت  
چون قصد کاری میکردند بر نذر را می پراشیدند اگر بدست رست می پرید بهتر و شگون پسندیدند و اگر بدست چپ می پرید از آن کار باز می ستانند و افعال تطیر شرک آنهاست که از عادت جاہلیت بود و الا اکثر استعمال فال در نیکی و تطیر در بدی است اما فال نیک گرفتن مشروع و مستحب  
کما وقع فی الحدیث کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یستفال و لا یستطیر و در حدیثی که واردست و در رکعت نماز غیر از فریضه بگذارد اشارت میکند که سنت راتبه اگر دو رکعت بود نیز قائم مقام نماز استخاره میشود و حاجت نیست که دو رکعت جدا بالا استقلال همین نیست و اکتفا و اگر جدا بگذارد اولی و فصل بود و اگر بعد از سوره فاتحه سوره از قرآن بخواند نیز جائزست لیکن التورق یا ایها الکافرون و قل هو اللہ احد است و نیز صاحب سفر السعادت میفرماید آنچه بعضی از محققان مشخ کبار گفته و نوشته اند که شخصی باید که هر روز میقاتی معین بپاید که دو رکعت نماز استخاره بگذارد و بگوید اللهم انی استخیرک بعلمک و استقدرک بقدرتک و استعالمک من فضلك العظیم فانک تقدر و لا اقدر و انت علام الغیوب اللهم ان كنت تعلم ان حجیم ما افکرت فیہ فی حق و فی حق غیرتی و حجیم ما یحیر لک فیہ غیری فی حق و فی حق اهلی و ولیدی و ما مکتت یمینی من ساعی هذه الی مثاتها من القدر خیر لک فی دینی و معاشی و عاقبة امری فاقدره لی و ايسره لی ثم

بَارِكْ لِي فِيهِ وَلَا تَكُنْ تَعْلَمُ أَنَّ جَمِيعَ مَا أَلْحَقْتُ فِيهِ فِي حَقِّي وَفِي حَقِّ  
 غَيْرِي وَجَمِيعَ مَا بَخَّرْتُ فِيهِ غَيْرِي فِي حَقِّي وَفِي حَقِّ أَهْلِي وَوَلَدِي وَ  
 مَا مَلَكَتْ يَمِينِي مِنْ سَاعَتِي هَلَاكَ إِلَى مِثْلِهَا مِنَ الْغَدِّ شَرُّ لِي فِي دِينِي وَ  
 مَعَاشِي وَعَاقِبَةُ أَمْرِي فَأَصْرَفَهُ عَنِّي فَأَصْرَفْتِي عَنْهُ وَأَقْدَرْتُ لِي أَخِيذَ  
 حَيْثُ كَانْتُ رَضِيتُ بِهِ بِرَحْمَتِهِ كَيْفِيَّتِ اسْتِخَارَةِ رَاوِدِ حَدِيثِ نِيَاظَةِ اَهْلِ اَهْلِ  
 بَرِّينِ مُوَافِقِ حَدِيثِ اسْتِخَارَةِ وَسَائِبِ اِتِّبَاعِ سُنَّتِ اِتِّبَعْتُ قَائِدَهُ بَعْضُهُ كَمَا بَقِيَ سَوْدُهُ  
 كَمَا طَالَمَا بَادَيْتُ بِرُؤُوسِ طَلَبِ خَيْرِ مَطْلُوقِ تَادِتِ عَمَّ كُنْتُ وَتَخْصِصِ رُؤُوسِ ثَوْبِ نَمَائِدِ وَشُكْ  
 لِي كَيْفِيَّتِ كَمَا تَخْصِصُ يَوْمِ اقْرَبِ اسْتِخَارَةِ سُنَّتِ لِي كَيْفِيَّتِ عَمَّ نَزَّحْتُ بِشِ اَزْ كِبَرِ وَزْدَادِ  
 بَلَكَةُ تَامِ دُنْيَا اَزْ رُؤُوسِ بَشِ نَسِيتُ وَاللَّهِ اَعْلَمُ وَتَعْمُولِ حَضْرَتِ اِيْشَانِ نِيَزْ جَمِيعِ اِيْوِي كَمَا بَقِيَ سَوْدُهُ  
 اَزْ تَامِ اَشْرَاقِ دُرُكُمُتِ نَمَا اسْتِخَارَةِ اِدَامِي خُودِ نَمَا اَزْ اَنْ دَجَا اسْتِخَارَةِ رَا بَا لِي كَيْفِيَّتِ كَمَا  
 مِي خُودِ نَمَا طَرَفِ اَخْرَجِي مَنَزْجِ بُونِي اَزْ شَيْخِ بُولَعِي قُورِي وَاوَرَا فَعَالِي اَلْمَرْفَعِي كَمَا اَعْلَمُ  
 وَجِهِي كَوَيْدِ كَمِي خُودِ كَمَا دَرِ مَنَامِ اَزْ خَيْرِ وَشَرِّ كَارِ خُودِ خَيْرِ بَادِي كَمَا مِشِلِ اَزْ خُودِ اَشْشِ رُكْعَتِ اَزْ  
 بَعْدِ صَلَوَةِ عَشَا بَلَدِ اَزْ دُرُكُمُتِ اَوَّلِي بَعْدِ سُوْرَةِ فَاتِحَةِ سُوْرَةِ اَلنَّاسِ مَغْفَتِ بَارِ دُرُكُمُتِ  
 وَاَللَّيْلِ مَغْفَتِ بَارِ دُرُكُمُتِ اَوَّلِي بَعْدِ سُوْرَةِ اَلْقَدْرِ مَغْفَتِ بَارِ بَعْدِ اَسْلَامِ نَمَا دُرُكُمُتِ وَوَرْدِ اَوَّلِي  
 سُوْرَةِ اَلنَّاسِ مَغْفَتِ بَارِ دُرُكُمُتِ سُوْرَةِ اَلْقَدْرِ مَغْفَتِ بَارِ بَعْدِ اَسْلَامِ نَمَا دُرُكُمُتِ وَوَرْدِ اَوَّلِي  
 رَسُوْلِ كَفْتِ اِيْنِ دَعَا خُودِ اَللّٰهُمَّ يَا رُبَّ اِبْرَاهِيْمَ وَمُؤْمِي وَرُبَّ اِيْسَى وَعِيسَى  
 وَيَا رُبَّ جِبْرِئِيْلَ وَرُبَّ مِيكَائِيْلَ وَرُبَّ اِسْرَافِيْلَ وَرُبَّ عِزْرَافِيْلَ وَرُبَّ  
 مُنْزِلِ اَللّٰهُمَّ وَمُنْزِلِ التَّوْرَةِ وَاَلْاِنْجِيْلِ وَاَلْزُبُورِ وَاَلْقُرْآنِ اِيْنِ رُبِّيْ  
 مَكَارِيْ هَلَاكَ اَللّٰهُمَّ مِنْ اَمْرِيْ مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ اِيْنِ اسْتِخَارَةِ رَا نَمَا مَغْفَتِ ثَوْبِ كَمِي  
 مَعْمُولِ بَعْضِ يَارَانِ حَضْرَتِ اِيْشَانِ جَمِيْنِ بُوْدِ وَفَقِيْرِ اَلْبَسْدِ صَحِيْحِ اِجَازَتِ سَمِيْدَةِ كَمَا مَغْفَتِ بَارِ بَعْدِ اَسْلَامِ  
 سُوْرَةِ فَاتِحَةِ دُرُكُمُتِ اَوَّلِي اَخْرَجِي بَارِ بَعْدِ اَسْلَامِ اِيْنِ جَوَابِ رُوْدِ وَجَمِيْنِ نَمَا اِيْلِيْمُ عَالَمِي  
 وَبَا خَيْرِ اَخْرَجِي بَارِ دُرُكُمُتِ اَوَّلِي اَخْرَجِي بَارِ بَعْدِ اَسْلَامِ اِيْنِ جَوَابِ رُوْدِ وَاَلْبَسْدِ مَقْصُودِ  
 دُرُكُمُتِ مِيْنِ دُرُكُمُتِ اَوَّلِي حَضْرَتِ شَاهِ وَلِي اَللّٰهُمَّ بَارِ دُرُكُمُتِ اَوَّلِي دُرُكُمُتِ اَوَّلِي دُرُكُمُتِ اَوَّلِي دُرُكُمُتِ اَوَّلِي

۱۲  
 در خواب دیدم و پیش  
 از حضرت شاه ولی الله

کار خود را در مقام سید و صوکنده و لباس پاکیزه پوشیده مستقبل قبله بر دست راست بخواب و در سجده و التماس بخت بار و اللّٰه بخت بار قل مولّا الله بخت بار و در روایتی بدل قل مولّا الله و التّین بخت بار بعد از آن این دعا بخواند **اللّٰهُمَّ اِنِّیْ فِیْ مَنَاعِیْ کَذا وَ کَذا وَ اَوْجَلْ** **اَیْ مَنِ اَمْرٍیْ فَرِحًا وَ مَحْزَنًا وَ اَرِنِیْ فِیْ مَنَاعِیْ مَا اسْتَدْرَکُ بِهِ عَلٰی اِجَابَةِ دَعْوِیْ** در شب اول اگر نبیند فیما و الا در شب دوم نیز بکند تا بخت شب چهلین بکند انشاء الله تعالی از هفتم سجده کند جماعتی از یاران آن تخریر کرده اند پوشیده نیست که قید نماز درین کیفیت مذکوره اگر نماز هم بخواند اولی است تا عمل موافق سنت واقع شود و معمول حضرت ایشان همیشه بر سجده بوده است کیفیت آن در اول ثبت شد و هر طریق کیفیت صلوة التّسبیح معمول چنین بود که میفرمودند هر که خواهد که صلوة التّسبیح بخواند بموجب حدیث برین کیفیت است که پیش از رکوع و بعد از رکوع در حالت قیام کلمه **سُبْحَانَ اللَّهِ وَ اَحْمَدُهُ اللَّهُ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ** یا نوزده بار بخواند بعد از آن در رکوع و سجود و قنوت و جلوس و بعد از سجودین دهنده بار بخواند چنانچه در هر رکعت هفتاد و پنج بار میشود و مجموع در هر چهار رکعت سیصد بار تسبیح در حساب بر و فضیلت این صلوة در حدیث وارد است که تمام گنامان خوانند و این نماز آمرزیده شود و اگر توفیق یابد بر روز بخواند و الا در هفته و اگر نتواند در راهی یا در سفر و اگر اینهم نتواند در تمام عمر خود یکبار بخواند و هر طریق کیفیت صلوة الجمعة معمول چنین بود که در روز جمعه لباس طیب و دوشاخ نقیص می پوشیدند و استعمال خوشبو می نمودند و شانه بر محاسن می زدند و در چشم می کشیدند و نماز در وقت اول و امیکر و ند و خطبه را مختصر و نماز را طویل می خواندند و میفرمودند که بموجب حدیث طول قنوت و قصر خطبه از فقاہت است و گاه بعد از جمعه بر دو رکعت سنت اختصار می نمودند چنانچه پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگرد و ند و میفرمودند که این هم سنت است و بعد از نماز بر دو رکعت را برداشته آواز بلند میفرمودند که **فَاتَحْتَهُ عَلٰی حَضْرَةِ النَّبِیِّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَ عَلٰی اٰلِیْهِ کَرَامًا وَ عَمَلًا** و عثمان و علی بنارضی الله تعالی عنهم جمیع ابدال از آن سورۃ فاتحه میخواندند و یاران نیز در قنوت آن سورۃ متابعت مینمودند بعد از آن در دو سجده رسالت آب علی صاحبهما الصلوة والسلام خوانده دوست پروردی مبارک فرود می آمد و در دامن بعد مشغول بمراقبت میشدند و هر که زیاران در خدمت

[illegible]



شريف حاضري بود اورا توجه مييد او ندو بده تشریف بمان شريف مي فرمودند و هر طريق  
 كيفيت خطبه اولي الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب ولم يجعل له عوجا  
 ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ونشهد ان محمدا عبده ورسوله  
 خير الورى اما بعد فان الدنيا حشرة وخلقها واني مستخلفكم فيها فماتوا كيف  
 تعلمون فاتقوا الله حقيقته ولا تموتن الا وانتم مسلمون سبحان ربك  
 رب العرش عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العلمين وگاه  
 باين عبارت بخوانند الحمد لله الذي خلقنا فسوانا والذي من علينا فهدانا  
 وانعمنا واعطانا والذي اطمعنا واسقنا والذي يميئتنا ويحيينا ونشهد  
 ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ونشهد ان محمدا عبده ورسوله  
 صلى الله عليه وعلى اله واصحابه اجمعين اما بعد فاجيبكم عباد الله نداء  
 يتقوى الله فان اكرمكم عند الله اتقاكم وگاه باين عبارت نيز راجع فرمودند  
 دقام ذكر الله والشكر على نعم الله والصبر على بلاء الله قال الله تعالى  
 فاذكروني اذكركم واشكروا لي ولا تكفرون واعلموا ان داود شكركم و  
 قليل ممن عبادي الشكور وكن الله مع الصابرين انه جواد كريم غفر  
 وكر طريق كيفيت خطبه ثانيه الحمد لله الحمد لله وحده لا شريك له ونشهد ان  
 لا اله الا الله وحده لا شريك له ونشهد ان محمدا عبده ورسوله ان  
 الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا  
 تسليما اللهم صل على محمد افضل صلواتك على دعا وما نيك وعلى اله  
 واصحابه وارواحهم واولادهم واحقادهم اجمعين خصوصا على افضل الناس  
 بعد النبيين ابي بكر الصديق وعمر الفاروق وعثمان ذي النورين  
 النضرى والحسين على سيدة النساء فاطمة الزهراء وعلى عتبة الكرمين  
 وعلى كل من اختاره الله بمحبة نبيهم بالايمان وتابهم بالاحسان ربنا  
 اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا





برکات در شنای سماع قرآن مجید در صلوة التراويح خاصه در خدمت شریف مشاهد میشود  
در غیر آن کم اتفاق می افتد و چنانچه شبی از شبها ماه مبارک رمضان در خانقاه عالیجاه در سماع  
قرآن مجید مشغول بودم ناگاه در نظر گشتم چنان کثوف گردید هر کلمه از کلمات قرآنی که از زبان  
قاری می برآید بر صفحه هوا صورت لوزانی گرفته بالای آسمان میزد و چون در خدمت حضرت  
بعض سنانیدم فرمودند که این کشف صحیح است و کرمه الیه یصعد الکلم الطیب و  
شاهد عدل بر منی است باز از سر افاده میفرمودند که فقیر را نیز یکبار در سماع قرآن مجید در خدمت  
حافظ صاحب منی الله تعالی بمنین اتفاق افتاده بود که هر حرفی از حروف ربانی که از زبان  
قاری می برآید بر صفحه هوا بطور طلا منقش شده بر آسمان صعود میکند چون در خدمت حضرت  
حافظ صاحب عرض نمودم همین آیت مذکوره خوانده فرمودند که دید شما صحیح است و مطابق  
واقع فقیر را قم گوید کثوفات خود را که در خدمت شریف عرض مینمودم اکثر قبول می افتاد  
و میفرمودند که دید شما صحیح است الا ماشاء الله و نیز فقیر در بعض سنانید که آنچه فوت  
و سرعت ظهور نسبت در هزار مبارک حضرت خواجه باقی بالله و حضرت خواجه قطب الدین  
قدس الله تعالی بر شما الا قدس معلوم میشود در هزار هیچ یک از اولیای اوست مرحومه  
معلوم نمیشود فرمودند آری این دید صحیح است و مطابق دید فقیرست و کمر طریق کیفیت  
روزه ماه مبارک رمضان و بیان فضیلت آن معمول چنین بود که با وجود  
ضعف پیری که سن شریف از نهشتا و تنجا و زخموده بود در روزه ماه مبارک رمضان پیشینند  
و سحر نمی خوردند که به نیت اتباع سنت گاه شربت آب میخوردند و میفرمودند که سنت  
سحر از برای تقویت بدن و تصفیه باطن و توجه الی الله است نه برای سیری شکم و با آنکه حکما  
عزول با فطر فتوی میدادند بر رعایت عزیمت نمی پسندیدند و روزه عاشورا و غیره نیز بسیار  
و ثواب آن بیان میفرمودند که حکم صیام دهر دار و چنانکه روزه ماه مبارک گذشتش روز  
بعد عید و همچنین سه روزه در هر ماه همین حکم دارد و از شروع شهر شعبان فضائل ماه مبارک  
رمضان بیان میفرمودند که از منتصف این ماه با اتمام شان ماه مبارک رمضان در نظر  
کشفی چنان معلوم میشود که گویا یوزی بسیط مثل سفیده صبح از افق عالم و میدید شرفا و غرابا

از انوار و برکات خود عالم را فرا گرفته تا آنکه لیل ماه مبارک رمضان دیده شود و هر روز آن  
 نور و برکات در ترقی و تزییدی باشد و بعد از رویت آن لیل چنان مینماید که گویا آفتاب  
 جهان تاب از جانب مغرب طلوع نموده و از شش تن انوار فیوض و برکات خود تمام عالم را  
 چنان منور ساخته که نور آفتاب با کمال نورانیت مثل نور چراغ در پیش او بر تو فرو می بارد  
 بلکه هیچ فرقی در میان لیل و نهار معلوم نمیشود و این معالیه هر روز قوت و مزیت می پذیرد و بشیر  
 و شکر من قال فی مرتبه قمر و زهی ماه رمضان ایام و... که چون صبح عید است هر شام و... بعد  
 از رویت لیل ماه شوال چنان ظاهر میگردد که آن آفتاب غروب نموده و عالم تیره و تاریک  
 شد و فیوض و برکات ماه رمضان که به نسبت طالبان نزول میگردد از حیطه عصر و میان هر  
 نسبت باطن ایشان درین ماه مانند آئینه مصفا یا مثل بارچهره لوت که از شستن شوی و صاف  
 می پذیرد و در نظر کشفی معاینه میگردد و در غیر اینها اگر نه امان بر ارسال عبادت و ریاضات  
 شاکه نماید عشر عشره آن صفا که درین ماه بی شقت و ریاضت و در اندک فرصت میسر می آید  
 حاصل شود از اینجا است که در غیر و برکت این ماه غیر و برکت تمام سال است و از محرومی برکات  
 این ماه حرمان از برکات تمام سال هم از اینجا است که تقطیع این ماه در حکم فریضه و فریضه ایما  
 در حکم نفی و فریضه است در غیر اینها و لکنه القدر حیث یکنون القدر شهر این فضیلت جد است  
 و دیگر فضائل روزی بی حساب شمار است چنانکه حضرت عزیران قدس الله سره میفرمایند که فائده  
 روزه تشبه است با روزه انیان و قهر کردن نفس را روزه و خصوصیت الصوم لی قاتنا  
 اجزئی به و ثواب به نهایت (تجائی فی الطیار و ن آجرهم بغير حساب را بگذر  
 شیطان که فتن و وسوسه می کند که الصوم حبه من النار و احوال گزینندگان در فتن  
 و بخودن و بدو شادمانی رسیدن که لیساقا یفرحان فوحه عند افطاره و فوحه  
 عند لقاءه پی صوم میسر نمی آید انتی ازین راه یا ران طریقه از مسافت بمید میسر از  
 رسیدن این راه مثل زائران بیت الله حرام خدمت می بستند و مانند حاجیان ایستادند  
 قافله قافله از هر جانب اطراف برای تحصیل فوائد این ماه بخدمت شریف رسید و شریک  
 دولت خدمت و شامل برکات این ماه میشدند و فیوض و برکات چنانکه شاید از حد صحبت

نور ماه که عبادت کنی  
 تقی القادری  
 جبر است و در حق  
 و ن تمام راه را از دست  
 فصل حسین خان  
 خدای این شهر  
 همه انانیست  
 رضا بروجین  
 ماهه از  
 دایره سیاه  
 ۲۳ شهریور  
 این نیست که تمام  
 دارد می شود  
 ما فرادینان  
 شماره ۱۱  
 الرحمن علیه  
 روزه پس است  
 از قیاس  
 سبک روزه دارد  
 خداوند است  
 دلت نزدیک نظارت  
 در این خدمت چنانکه  
 از انانیت

با برکت ایشان حاصل می شود و از اسماع کلام مجید و قیام لیل حظ وافر می رود و از مقام خود  
ترقیات نمود و به مقامات می رسیدند و مشرف به بشارت عالمی می شدند و هر کرا قابل اجابت  
و لائق منصب خلافت می دیدند و او را با جازت و خلعت خلافت سرفراز فرمود و خدمت میکردند  
فی الجمله در خانقاه مشرفیت از کثرت طالبان و اجتماع خدام مشربان درین ماه هر روز در وعده  
هر شب شب قدر بوده و معمول خانقاه حضرت شیخ رضی الله تعالی عنده همچنین بود که پیش این ماه  
تا چهار پارچه مقید برای خلعت اجازت یاران تیار کنانیده نگاه میداشتند و لائق آن  
عطا میفرمودند و کثر طریق کیفیت اعتقادیه مسئله توحید و وحدی و توحید  
شهودی حضرت مولوی غلام محیی رحمة الله علیه در رساله کلمات الحق که از اشارت پیر  
بشارت حضرت ایشان نوشته اند میفرمایند که مسئله وحدت وجود و وحدت شهود از مسائل  
عقائد دینی ضروریه که بنای ایمان اسلام بران باشد نیست زیرا که این هر دو مسئله متعلق اند  
به کیفیت ربط حادث بقدم و آنچه از ظاهر کتاب سنت در کیفیت این ثابت است همین است  
و پس کم این عالم تمامها حادث است و مصنوع و او تعالی شانه صانع و قدیم و اما اینکه در بین  
این هر دو صانع و مصنوع بنوعی علامه عینیت هم تحقیق است یا غیریت محض است پس آن  
شرع از آن ساکت است اگر چه بطریق رموز و اشارت استنباط هر واحد ازین هر دو مسئله از  
کلام شارع میتوان نمود لیکن ازین قدر انبیا و وجوه عقاید یکی ازین هر دو مسئله تفرق  
که در آثار مسائل دینی ضروریه شمرده شود پس نیست مگر آنکه از مشققات اولیاء الله است  
که بعضی ایشان را در آشنای سیر و سلوک وحدت وجودی مکتوف شده و بعضی آخر را وحدت  
شهودی واضح گشته و از صحابه و تابعین و اتباع ایشان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین  
و همچنین از قدای صوفیه که از اهل صحوة و افاقت بوده اند حکم یکیه ازین هر دو مسئله تصریح  
به ثبوت نرسیده مگر تبلیغاً و توحید وجودی از زمان شیخ اکبر و اقران و اتباع ایشان رضی  
الله تعالی عنهم چنانچه باید شیخ یافته و کتب رسائل در تحقیق مبادی و مقاصد مسکنه  
مردان گشته و رولج آن درین زمان بر تبه رسیده که جماعه زنی خردان که بنوعی صوفیه  
در آمده اند صرف اعتقاد باین مسئله کمال دین نمی انگارند و ظاهر شرع از نظر انداخته از قبیل

مسئله  
عقاید  
دینی  
ضروریه  
که بنای  
ایمان  
اسلام  
بران  
باشد  
نیست  
زیرا  
که  
این  
هر  
دو  
مسئله  
متعلق  
اند  
به  
کیفیت  
ربط  
حادث  
بقدم  
و آنچه  
از  
ظاهر  
کتاب  
سنت  
در  
کیفیت  
این  
ثابت  
است  
همین  
است  
و پس  
کم  
این  
عالم  
تمامها  
حادث  
است  
و  
مصنوع  
و او  
تعالی  
شانه  
صانع  
و قدیم  
و اما  
اینکه  
در  
بین  
این  
هر  
دو  
صانع  
و  
مصنوع  
بنوعی  
علامه  
عینیت  
هم  
تحقیق  
است  
یا  
غیریت  
محض  
است  
پس  
آن  
شرع  
از  
آن  
ساکت  
است  
اگر  
چه  
بطریق  
رموز  
و  
اشارات  
استنباط  
هر  
واحد  
از  
این  
هر  
دو  
مسئله  
از  
کلام  
شارع  
توان  
نمود  
لیکن  
از  
این  
قدر  
انبیا  
و  
وجوه  
عقاید  
یکی  
از  
این  
هر  
دو  
مسئله  
تفرق  
که  
در  
آثار  
مسائل  
دینی  
ضروریه  
شمرده  
شود  
پس  
نیست  
مگر  
آنکه  
از  
مشققات  
اولیاء  
الله  
است  
که  
بعضی  
ایشان  
را  
در  
آشنای  
سیر  
و  
سلوک  
وحدت  
وجودی  
مکتوف  
شده  
و  
بعضی  
آخر  
را  
وحدت  
شهودی  
واضح  
گشته  
و  
از  
صحابه  
و  
تابعین  
و  
اتباع  
ایشان  
رضوان  
الله  
تعالی  
علیهم  
اجمعین  
و  
همچنین  
از  
قدای  
صوفیه  
که  
از  
اهل  
صحوة  
و  
افاقت  
بوده  
اند  
حکم  
یکیه  
از  
این  
هر  
دو  
مسئله  
تصریح  
به  
ثبوت  
نرسیده  
مگر  
تبلیغاً  
و  
توحید  
وجودی  
از  
زمان  
شیخ  
اکبر  
و  
اقران  
و  
اتباع  
ایشان  
رضی  
الله  
تعالی  
عنهم  
چنانچه  
باید  
شیخ  
یافته  
و  
کتب  
رسائل  
در  
تحقیق  
مبادی  
و  
مقاصد  
مسکنه  
مردان  
گشته  
و  
رولج  
آن  
در  
این  
زمان  
بر  
تبه  
رسیده  
که  
جماعه  
زنی  
خردان  
که  
بنوعی  
صوفیه  
در  
آمده  
اند  
صرف  
اعتقاد  
باین  
مسئله  
کمال  
دین  
نمی  
انگارند  
و  
ظاهر  
شرع  
از  
نظر  
انداخته  
از  
قبیل



بر حاشیه سطرى چند نوشته مضمونش آنکه در یافت سر توحید جز بزوالت غیبات و فنا از رسوم  
 و عادات اوست نهد و تصرف کردن در آن بظرف عقل محل خوف سور خاتمه است عاقده آنکه  
 بیجا نه و جمیع المسلمین من ادک انتی و غیر شرح او و الدین کرمانی رضى الله تعالی عنه میفرمایند  
 طالب خیر پوشیده نمائید که بجز حفظ مقالات از باب توحید و تخیل معانی آن گفتا کردن و آنرا  
 مرتبه از مراتب کمال شمردن غایت خبر آن و نهایت حرمان است انتی و تم از نیجاست که حضرت  
 ایشان میفرمودند که تقلید صرف حکم باین مسائل و مشغول این کتب نیز نباید کرد که فائده ندارد  
 بلکه بعضی را عذر دارد و از درس اینها اشتغال تفسیر و حدیث ادلی است و السلام علی من  
 اتبع الهدی التزم متابعه المصطفی صلی الله علیه و سلم و غیر میفرمودند که مولوی  
 عبید الباعث نام فاضله که متمسک تشرب و منسوب وجودی بود نقل از پدر خود میکرد  
 که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که در مقام وسیع با جماعتی از علما  
 و صوفیه نشسته اند لیکن جماعه علما بدست رست و جماعه صوفیه بدست چپ جماعه علما  
 با کمال دلیری از دست صوفیه شکایتها بجای سالت پناه علی صاحبها الصلوٰه و السلام  
 عرض کردند که اینها شریعت را بی رونق کرده بدعتها را رواج دادند و لب بدعوی  
 و حرمت و جود کشاده عالمی را گمراه نموده اند و صوفیه بخرجالت بحجیت شیده دم نیزند  
 و جناب سالت علیه الصلوٰه و السلام از فرط حیا در باب ایشان با وجود وقوع تقصیر  
 هیچ میفرمایند و این حرارت علما اندر احوالت و حقانیت است بر اعتماد حمایت آنحضرت  
 و سکوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر علایت عشق و محبت صوفیه است مگر علما صوفیه دارند  
 ظاهر و باطن آنحضرت صلی الله علیه و سلم غیر البریه اند و کمر طریق کفایت و موعظ  
 ضروری نه نافع و رسا و ک حضرت ایشان محمد مصوم قدس سره این مطالب  
 با استیغاب در رساله خود نوشته اند فقیر خلاصه آنرا در اینجا میآورد و مینماید ای برادر از صحبت  
 ناجس و مخالف اصراط انماى و از محالست بتدعیه بگریز و گیسکه خود را در مسند شخی گرفته است  
 و عمل او نه بر وفق سنت رسول است صلی الله علیه و سلم و بحلیه شریعت غیر امتیاجی نیست زینار  
 الف زینار از دور باش بلکه در آن شهر میباش میادایم در میمانی بدید و خل



در کارخانه عظم انداز که اقتدار انشايد او در ویست پنهان و دام شیطانیست از برایست  
 پنهان هر چند از وی انواع خوارق عادات میی و از دنیا بظاہر بی تعلّقش بانی فضل  
 من صُحْبَتِهِ أَكْثَرُ مَا تَقْبَلُ مِنَ الْأَمْسَلِ سُلْطَانِ وَقْتُ شَيْخِ الْبُوسَعِيدِ الْإِسْخَرِيّ فَقَالَ  
 از صحبت او زیاده از آن که بگوید از شیخ ابوسعید ابراهیم خضر  
 که فلان کس بروی آب میرود و گفت سبیل است حتی نیز بروی آب میرود و گفتند فلان کس  
 نمیتوانی بر دگفت مرغی و صغوه نیز بر پتو می بر دگفتند فلان کس در یک خطه از شهری بشهر  
 میرود و گفت شیطان نیز در یک نفس از مشرق بمغرب میرود این چنین چیز را این قمیست  
 مردانست که در میان خلق نشینند و داد و ستد کنند و زن و بچه و یا خلق در آید و یک خطه از  
 خدا بیخفا غافل نباشد قدوة اهل الله ابو علی رودباری را پرسیدند از کسی که ملامی می شود و  
 میگوید که این مراحل است چرا که من بدرجه رسیدم که خلافت احوال در من از نیکبختی  
 گشت آری به تحقیق رسیدم است اما بجهنم رسیدم است و اگر گناهی بوقوع آید زود تدارک آن  
 بتوبه و استغفار نمای گناهی پوشیده را توبه پوشیده و گناهی آشکارا را توبه آشکارا و توبه  
 بوقت دیگر مینداز و منتقل است که کرام کاتبین تا سه ساعت در نوشتن گناه توقف میکنند اگر  
 صاحب گناه در میان توبه کرد آن گناه را نمی نویسند و الا در دیوان ثبت مینمایند و اگر باین روش  
 میسر نشود هرگاه توبه نماید پیش از آنکه معامله بفرغ رسد مقبول است باید که ورع و تقوی اشعار خود  
 کند و در منتهیات و شتبهات قدم نهد که درین راه انتها از لوازم پیش از اتیان امتثال امر  
 ترقی بخش و سودمند است در حدیث آمده است الصَّلَاةُ خَلْفَ رَجُلٍ قَرِيعٍ مَقْبُولَةٌ وَكَذَا  
 إِلَى رَجُلٍ قَرِيعٍ مَقْبُولَةٌ وَالْحِلُّوسُ مِمَّنْ دَخَلَ قَرِيعٌ مِنَ الْعِبَادَةِ وَالْمَنَ اَكْرَمُ مَعَهُ  
 صدقه و در هر امر که دل بایستد آنرا بگذارد و مرکب نشود در فتوای نفس مردود و در امور  
 دل را مفتی سازد و فارق دیگر برای کسی که بامور شتبهات مبتلا گردد آنست که درت خود بر سینه یا  
 بر دل بگذارد اگر ساکن یا بدوران اقدام نماید و اگر مضطرب یا بدخود را از آن یکسو کند و در هیچ  
 طاعات و عبادات خود را متهم دارد و خود را از ادای حق آن مقصر داند دیگر از برای خود  
 و عیال خود کسی اختیار کند مثل تجارت و مانند آن مانع نیست بلکه شتم است که سلف اختیار آن  
 نموده اند و اما حدیث در فضائل کسب بسیار وارد است و اگر در وقت فراغت از کار

در کارخانه عظم انداز که اقتدار انشايد او در ویست پنهان و دام شیطانیست از برایست  
 پنهان هر چند از وی انواع خوارق عادات میی و از دنیا بظاہر بی تعلّقش بانی فضل  
 من صُحْبَتِهِ أَكْثَرُ مَا تَقْبَلُ مِنَ الْأَمْسَلِ سُلْطَانِ وَقْتُ شَيْخِ الْبُوسَعِيدِ الْإِسْخَرِيّ فَقَالَ  
 از صحبت او زیاده از آن که بگوید از شیخ ابوسعید ابراهیم خضر  
 که فلان کس بروی آب میرود و گفت سبیل است حتی نیز بروی آب میرود و گفتند فلان کس  
 نمیتوانی بر دگفت مرغی و صغوه نیز بر پتو می بر دگفتند فلان کس در یک خطه از شهری بشهر  
 میرود و گفت شیطان نیز در یک نفس از مشرق بمغرب میرود این چنین چیز را این قمیست  
 مردانست که در میان خلق نشینند و داد و ستد کنند و زن و بچه و یا خلق در آید و یک خطه از  
 خدا بیخفا غافل نباشد قدوة اهل الله ابو علی رودباری را پرسیدند از کسی که ملامی می شود و  
 میگوید که این مراحل است چرا که من بدرجه رسیدم که خلافت احوال در من از نیکبختی  
 گشت آری به تحقیق رسیدم است اما بجهنم رسیدم است و اگر گناهی بوقوع آید زود تدارک آن  
 بتوبه و استغفار نمای گناهی پوشیده را توبه پوشیده و گناهی آشکارا را توبه آشکارا و توبه  
 بوقت دیگر مینداز و منتقل است که کرام کاتبین تا سه ساعت در نوشتن گناه توقف میکنند اگر  
 صاحب گناه در میان توبه کرد آن گناه را نمی نویسند و الا در دیوان ثبت مینمایند و اگر باین روش  
 میسر نشود هرگاه توبه نماید پیش از آنکه معامله بفرغ رسد مقبول است باید که ورع و تقوی اشعار خود  
 کند و در منتهیات و شتبهات قدم نهد که درین راه انتها از لوازم پیش از اتیان امتثال امر  
 ترقی بخش و سودمند است در حدیث آمده است الصَّلَاةُ خَلْفَ رَجُلٍ قَرِيعٍ مَقْبُولَةٌ وَكَذَا  
 إِلَى رَجُلٍ قَرِيعٍ مَقْبُولَةٌ وَالْحِلُّوسُ مِمَّنْ دَخَلَ قَرِيعٌ مِنَ الْعِبَادَةِ وَالْمَنَ اَكْرَمُ مَعَهُ  
 صدقه و در هر امر که دل بایستد آنرا بگذارد و مرکب نشود در فتوای نفس مردود و در امور  
 دل را مفتی سازد و فارق دیگر برای کسی که بامور شتبهات مبتلا گردد آنست که درت خود بر سینه یا  
 بر دل بگذارد اگر ساکن یا بدوران اقدام نماید و اگر مضطرب یا بدخود را از آن یکسو کند و در هیچ  
 طاعات و عبادات خود را متهم دارد و خود را از ادای حق آن مقصر داند دیگر از برای خود  
 و عیال خود کسی اختیار کند مثل تجارت و مانند آن مانع نیست بلکه شتم است که سلف اختیار آن  
 نموده اند و اما حدیث در فضائل کسب بسیار وارد است و اگر در وقت فراغت از کار

لیکن بشیر چنانکه از کسی طبع نهشته باشد و در خوردن طعام رعایت اعتدال نماید نه آن قدر خورد  
که کسل و رطاعت پیدا آید و پیوسته سازد و نه آن قدر قلقت نماید که از او کار و طاعت بازماند  
حضرت خواجۀ نقشبند قدس الله سره فرموده اند لغت را چرب بخور و کار را خوب کن بالجمله در  
کار و طاعت ست هر قدر که بدست مبارک ست و آنچه مختل این کار خانه است ممنوع و در جمیع  
افعال و حرکات قصد کند که نیت مرعی دارد بر هیچ عمل تأنیت دست نهد و هم آنرا بکمال تمام نماید  
و بی غلت و خاموشی را غیب بود و در حدیث آمده است که عَشْرَةَ أَجْرًا لِمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ شَيْئًا  
فِي الْعَزَلَةِ وَوَاحِدَةً فِي السَّكَنَةِ و اختلاط با مردم قدر ضرورت کند و سایر اوقات  
بر اوقیه و از کار ببرد و وقت کار است هنگام صحبت در پیش است مگر صحبتی که از برای فایده و  
بر محمود است بلکه لابد است و همچنین صحبت دشمن با هر طریق بشرط فانی بودن در یکدیگر و در حق تعالی  
در میان نیاموردن نیز مختص بلکه در بعضی اوقات از غزلت راجع و مخالف طریق خود صحبت  
نباید و پشت و پیر چنانکه بدکشاده پیشانی باید پیش از باطن خواه منبسط خواهد منقبض باشد و هر که بخواهد  
پیش آید عذر او را قبول نماید و خلق نمیکند و نهشته باشد و اعتراض بر کسی کمتر کند و سخن نرم و ملائم  
گوید و کسی را بغیبت پیش نیاید مگر از برای خدا آئین و در سخن گفتن رعایت قلقت باید کرد و خواه  
بسیار و خنده نباید نمود که این دل امی میراند و جمیع امور خود را حق تعالی بسپارد و در خدمت  
باش تا از تدبیر امور فارغ باشی و چون دل تو یک جانب شد جمیع امور ترا او کفایت خواهد  
کرد و نیز بیداری خود را بر تو مهربان سازد که با امور تو قیام نمایند بالجمله او را باش و الا با شش  
و بند بر نفس خود مشغول مشو و بر چرخ اعتماد جز فضل پروردگار منهای باعیال و فرزندان بگو  
نیک باید کرد و اختلاط بقدر ضرورت باید نمود که حق اینها بر ذمه واجبست و موافقت تمام  
آنها نباید کرد تا سبب اعراض از جناب مقدس نشود و احوال باطن بنا بر اهل نباید و انود و باطل  
غنا صحبت نباید داشت و در جمیع احوال عمل سنت باید کرد و از بدعت هم آنرا کمتر از باید  
نمود و در زمان خلوت حد و شریعت را نیک رعایت باید کرد و از جانب نباید رفت و هنگام منقبض  
امیدوار باید بود و دل تنگ نایوس نباید شد فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ  
يُسْرًا و در خدمت و در قاصد کند که یکسان باشد و در وجود و عدم بر یک منطبق بود بلکه در

سلام  
در اطمینان حالت  
تجاری را نقیض  
حالت قوی را  
لیطه گویند و نیز از  
بطاطا گویند و نیز از  
دنیا و از نقیض  
شوک او را داده  
کودک اند ۱۲  
سکندر  
عقد قوی نباید  
شد فان الخیر لک  
بر این متصل  
تجاری را نقیض  
ت الشیخ  
تجاری را نقیض  
ت الشیخ  
البحرین  
انسان است  
کسی را نقیض  
المنهج  
و سبک

نیک

عدم سترج باشد و از وجود مضطرب ابو سعید اعرابی را از اخلاق فقرا پرسیدند گفت اخلاق  
فقر اسکون است نزد فقیر و اضطراب نزد وجود و انشای هموم و دوشنت نزد وجود و در حواد  
متذنب شود و بر عیوب مردم نظر نکند و عیوب خود را همواره در نظر دارد و خود را بر سترج  
مسلمانان فضل دهد و همه را از خود افضل انگارد و بجهر کدام از مسلمانان چنان اعتقاد کند که  
کشایش کار من از برکت نفس دعای او تواند که شود و اسیر اهل حقوق بود در حدیث  
ان المؤمنین لایحیوا سیرا الحدیث و در حدیث دیگر آمده است من لم یألف  
من ثلاث فهو مؤمن حقاخذ مة العیال و الجلوس مع الفقیر و الاکل  
مع الخاد و در سیر سلف را در همه وقت ملحوظ داشته باشد بصفت اهل غربت و فقر و سست  
بود و غیبت هیچکس نکند بلکه غیبت کننده را محاکم اکن مانع آید و امر معروف و نهی منکر را شیوه  
خود گیرد و با نفاق مال خریص بود و با تبیان جنات خوشوقت از از نکات ثنیات دور  
و از فقر ترسیده ننگدستی نماید الشیطان یعدکم الفقر و یا مکرکم بالخشاء  
و از قلت معیشت در بار نمود که هنگام عیش و در پیش است اللهم فکرم العیش عن الاخرة  
تنگی اینجا سترج سست اینجا است و در خدمت فقر و اخوان دینی خود را معاف نماید و است  
ابو عبد الله خفیف قدس الله سره گوید یاری از یاران همان من شد اتفاقا او را علت  
شکر در گرفت من خدمت او را بخود و دیگر فتم و خدمت او میکردم و تمام شب بخت ایش  
بر میداشتم یکبارگی مرا پسندی برگرفت او مرا گفت یلعنک الله تعالی یعنی بخوابی فنی لعنت  
کناد خدا اینجا از من پرسیدند که نفس خود را چگونه بافتی میگامیکه او ترا یلعنک الله تعالی  
چنان یافتیم که او مرا از حاکم الله گفت و بجای که ترسیده بتقریب در آن حکم کن خدمت  
صوفیه را با داب کن تا از برکات ثنای بهره ور گردی الصریقه کلها اذاب سترج  
بی ارباب سترج از سترج است بالجله خاک بی وجود شده بخدمت آنها بکلیه قدام نماید و الا مومن  
مصاحبت این بزرگواران نکند که درین صورت احتمال ضرر غالب است و نفس موقوف بود بر  
بن سعدان رضی الله تعالی عنه گفته است هر که مصاحبت صوفیه اگر نیندیشد صحبت آنها  
دارد بی نفس و بیدل و بی ملک هرگاه بجزی از ایشان نظر کند او را از رسیدن مطلوب

من لم یألف من ثلاث فهو مؤمن حقاخذ مة العیال و الجلوس مع الفقیر و الاکل مع الخاد  
و در سیر سلف را در همه وقت ملحوظ داشته باشد بصفت اهل غربت و فقر و سست بود و غیبت هیچکس نکند بلکه غیبت کننده را محاکم اکن مانع آید و امر معروف و نهی منکر را شیوه خود گیرد و با نفاق مال خریص بود و با تبیان جنات خوشوقت از از نکات ثنیات دور و از فقر ترسیده ننگدستی نماید الشیطان یعدکم الفقر و یا مکرکم بالخشاء و از قلت معیشت در بار نمود که هنگام عیش و در پیش است اللهم فکرم العیش عن الاخرة تنگی اینجا سترج سست اینجا است و در خدمت فقر و اخوان دینی خود را معاف نماید و است ابو عبد الله خفیف قدس الله سره گوید یاری از یاران همان من شد اتفاقا او را علت شکر در گرفت من خدمت او را بخود و دیگر فتم و خدمت او میکردم و تمام شب بخت ایش بر میداشتم یکبارگی مرا پسندی برگرفت او مرا گفت یلعنک الله تعالی یعنی بخوابی فنی لعنت کناد خدا اینجا از من پرسیدند که نفس خود را چگونه بافتی میگامیکه او ترا یلعنک الله تعالی چنان یافتیم که او مرا از حاکم الله گفت و بجای که ترسیده بتقریب در آن حکم کن خدمت صوفیه را با داب کن تا از برکات ثنای بهره ور گردی الصریقه کلها اذاب سترج بی ارباب سترج از سترج است بالجله خاک بی وجود شده بخدمت آنها بکلیه قدام نماید و الا مومن مصاحبت این بزرگواران نکند که درین صورت احتمال ضرر غالب است و نفس موقوف بود بر بن سعدان رضی الله تعالی عنه گفته است هر که مصاحبت صوفیه اگر نیندیشد صحبت آنها دارد بی نفس و بیدل و بی ملک هرگاه بجزی از ایشان نظر کند او را از رسیدن مطلوب

باز دارد و در طلب حق میسر و علا خود را آرام دهد و مضطرب باش ابوطستانی قدر  
سوره که در تصوف مضطرب است چون سکون آمد تصوف نماند و محبت بی محبوب رام نیست  
یاسوسی آنست و گفت نه همواره از سر او این بدست میزند بجه مشغول کنم دیده و دل را که  
مدام در دل ترا می طلبد دیده ترا می خواهد بر مرید را بدین صفت باید شد که درین آیت است  
حَتَّىٰ إِذَا خَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا  
أَنَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ أَلَا بِرُءُوسِهِمْ يَوْمَ يُنْفَخُ الْأَشْجَارُ عَنْ عَصَاهِمْ لِيَبْهَرُوا  
بِأَشْجَارِهِمْ أَلَمْ تَكُنْ أَعْلَمُ بِمَا يَصْنَعُونَ  
تو شاید بپرسی که معمول حضرت ایشان نیز چنین بود که فقیر کرات و مراتب مصنون این کلمات  
و عبارات را بعینه سماع نموده و هر طریق کیفیت کلمات قدسیه حضرت ایشان  
که بطریق و صایا بیاران و عزیزان مخصوص نوشته بدانند که این در نظر  
کلمات نفیسه را فقیر از سحر اوزار رفقات شریفه که بعضی از اجاب نوشته اند خواصی نموده  
فراموش کرده بود درین صیغه درج ساخته این اوراق را منو میاز و پناه محکم سلام  
ایم و شما بالترجم شریعت و شغل طریقت مقید باشند و مردم بخاکساری و بی نفسی عالم نمایند  
که کمال نفس در نیستی است و هستی حق تعالی را مسلم است و صحبت فقر و علما لازم گیرند و بگردان  
زمانه صبر کنند و نیازندان مومنان است و وعده راحت و آخرت است بشرط  
ایمان و برکم و بیش نعمتهای الهی شکر واجب اند و به بد خلقی پیران را بدنام نباید شد  
و اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد و از خدمتی نباید خواست مگر لقب محبت  
خود نماید پس مصافقه ندارد و هر جا باشد با خفت را باشد و با ستقامت باشد و بر  
محبت پیران طریقت باشد و معلوم است که طالبان خدا و عالم کم اند اگر کسی بپایند نام  
خدا و او را بیاموزد که اجر بسیار دارد و محبوبی تنها از الله سبحانه تعالی معاکم  
اینها گفته شما در اینجا رفته جای فقیر گرم سازید که در آن ضلع عالمی جمیده و دور  
صاحب نسبت نیست بخاطر جمع بکار خود ساعی و سرگرم باید بود و نشوینش را باطن خود راه

این است و در بعضی نسخ این کلمات را در آخر

تو شاید بپرسی که معمول حضرت ایشان نیز چنین بود که فقیر کرات و مراتب مصنون این کلمات و عبارات را بعینه سماع نموده و هر طریق کیفیت کلمات قدسیه حضرت ایشان که بطریق و صایا بیاران و عزیزان مخصوص نوشته بدانند که این در نظر کلمات نفیسه را فقیر از سحر اوزار رفقات شریفه که بعضی از اجاب نوشته اند خواصی نموده فراموش کرده بود درین صیغه درج ساخته این اوراق را منو میاز و پناه محکم سلام ایم و شما بالترجم شریعت و شغل طریقت مقید باشند و مردم بخاکساری و بی نفسی عالم نمایند که کمال نفس در نیستی است و هستی حق تعالی را مسلم است و صحبت فقر و علما لازم گیرند و بگردان زمانه صبر کنند و نیازندان مومنان است و وعده راحت و آخرت است بشرط ایمان و برکم و بیش نعمتهای الهی شکر واجب اند و به بد خلقی پیران را بدنام نباید شد و اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد و از خدمتی نباید خواست مگر لقب محبت خود نماید پس مصافقه ندارد و هر جا باشد با خفت را باشد و با ستقامت باشد و بر محبت پیران طریقت باشد و معلوم است که طالبان خدا و عالم کم اند اگر کسی بپایند نام خدا و او را بیاموزد که اجر بسیار دارد و محبوبی تنها از الله سبحانه تعالی معاکم اینها گفته شما در اینجا رفته جای فقیر گرم سازید که در آن ضلع عالمی جمیده و دور صاحب نسبت نیست بخاطر جمع بکار خود ساعی و سرگرم باید بود و نشوینش را باطن خود راه



معمول حضرات است رضی الله تعالی عنهم حق تعالی اسباب قوت و قدرت آن عطا فرمود  
 است چرا از راه الکسار خود را درین امر خیر کند و رسیدارند فیض الله فاضل صاحب سر و پیش  
 نشانیده بقدر پادشاه نفس سلب مرض ایشان نمایند تا کبر است قاعده سلب است که قصد  
 نمایند که با نفس که اندرون میروند و عوارض جسمانی شخص از قالب و می بر آید و کشیده  
 و با نفس که بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض مهوده جسمانی بر سر و زمین افتد  
 از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب لب متاثر و متاثری نکند و قصد  
 شریف بسفر حجاز بر یافت شاه سیف الله صاحب مبارک است با بشر طریضای مردم  
 که حق شرعی ایشان بذمه سرکار است و در غیبت آن مشفق خادمی متمدنی بنظر نمی آید و باب  
 همراه بودن علائق مفقود است اندکی تباطل ارجح نه را بعجل باید آورد که مبادا سینه در زیر پشه  
 داشته باشد از این عجز و احباب اخوان طریقه و طلاب سلیم نیاز قبول با دل تقصیر را رقم کتبی  
 به نیت اتباع سنت مبارک است و انتقال از وطن سلبه که نکو کبار سجا شد درین حکم است  
 و اثر نوید دخول یاران در طریقه علیه سرور هم سید انشاء الله تعالی کثرت مستفیدان فو حاکم  
 هر دو جهانی از انانی خواهد شد خاطر جمع دارند بمیان محمد قاسم سوره لابلان یکصد و  
 یکبار بایسم الله هر روز بخوانند اول و آخر در و پنج بار به نیت دفع شر اعدای هر شمشیر  
 سخاوت سید انشاء الله تعالی و لال فقر مثل مشت خاشاکی است بر رگ و دریا حالا اثر از و مانده  
 و معذرت شما که درین خط از حد گذرانیده خلع شست و شویی آن غبار نمود خاطر جمیع  
 و رمضان بر سر سیده و یاران طریقه و حافظان قرآن مجید این بار در اینجا بسیار فراهم آید  
 انشاء الله تعالی این ماه مبارک با جمیع و برکات گذرانیده بعد عبور میرسم و سجد بیعت بشیر  
 علی درست است بمحمد اسحاق خان ظهور اثر توجیه بر قلب توره شمارا و اکل مرقوم بود  
 معلوم شد بعد ازین اتفاق توجیه نیفتاد که فقیر نیان مفرط دارد کسی یا نمید بد هر حال نخ  
 پاک در خاک آن عقیقه کاشتیم بر وقت مقدس بر سر خواهد شد باید که آن بر خور در بطن  
 مقید بشرع و در باطن مشغول بذكر طریقه باشند که فلاح دو جهانی مختص درین کار است ایشان  
 نیز باید که بذكر قلبی مقید باشند و التزام شریعت و محبت مشایخ و دوام مشغول باطن واجب اند

و از صحبت مردم نایل و اشغال نامناسب خوار از نام شناسند و خدمت علماء و مشایخ مکنین  
و مشایخ عینیت شمارند و السلام علی من اتبع الهدی بشاه ابو الفتح محمد و ما فقیه را  
بیش از مرده تصور نباید نمود و مرده سبقت بر سلام نمی تواند کرد و مگر موافق خبر صحیح جواب سلام  
تواند داد و بشود بداند اکنون که رسم مراسلات تازه کرده اند فقیر نیز خود را در ادای رسم و دستها  
مقصر نخواهد داشت و حقوق صحبتها فرو نخواهد گذاشت این بی سرایه بی هواد و لب تابین  
استعداد و تحقیق کتاب ندارد و بعضی مسائل شریعت طریقت بطریق جواب احباب سوال  
کرده اند بطوریکه کاتب مرقوم شده عزیزان آنها را فراهم آورد و اند بعضی اجزای آن متعجب  
مرسل میشود خدا کند بقبول رسد ای قاضی محمد سعید تا رسیدن فقیر بایران طریقه که در بیعت  
اند بجز دست مولوی عبدالرزاق که بظاهر و باطن بیایقت ارشاد و تعلیم طریقه دارند رجوع  
نمایند و صحبت ایشان با غنیمت دارند عزیزان دیگر که از فقیر استفاده کرده اند و اجازت یافته  
اند صحبت آنها هم خالی از فائده نیست اما شجرت را مصالح بسیار در کار است اگر فقیر در حق کسی  
سپارشی بنویسد بقدر رفاقت سعی در آن امر مینماید و پشتمند که برای شما مفید خواهد شد بایران  
این طریقه را الله تعالی در یاد خود مشغول و در متابعت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم متفرق  
دارد و بجلالت محمد بایر کاری غیر از ترویج شریعت و طریقت از زندگی مقصود نیست و بایران  
طریقه پیش فقیر از برداران شبی عزیز اند حق تعالی ما و شما را بر اتباع سنت نبویه علیه الصلوة و  
الصلوة استقامت روزی کند و باعث تحریر آنکه از ظلم و ستم کافران بکشد خداکم الله تعالی  
بلده منبر که سهرنیز بران شد و مزارات متبرکه که حضرات علیکم السلام از خوان بشهادت رسید  
عاجیزان ما آواره شهر و دیار شدند جماعه قصد آن طرفها کرده اند خصوصاً حضرت میرزا  
صاحب که بانقیر خصوصیت بسیار دارند تشریف می آرند اگر چه احوال آن ملک مردم آنجا  
مخفی نیست لیکن ضرورت مرقوم میگردد که اهل طریقه را بقدر مقدور بدست زبان در خط  
ایشان مقصود نماید بود خصوصاً در بنوقت که صدمه غارت و جلالتی وطن باین نبرگان  
رسیده است زیاده زیاده است بمیرزا اجتناب معلوم است که برادر بدخط خود نمی نویسد  
بنویسند که مینویسند بگویند که لعل مجیدل حقائق و معارف آگاه موقوف دارد که در

نام دست از خطی در شریعت

عزیزان ما و شما را بر اتباع سنت نبویه علیه الصلوة و  
الصلوة استقامت روزی کند و باعث تحریر آنکه از ظلم و ستم کافران بکشد خداکم الله تعالی  
بلده منبر که سهرنیز بران شد و مزارات متبرکه که حضرات علیکم السلام از خوان بشهادت رسید  
عاجیزان ما آواره شهر و دیار شدند جماعه قصد آن طرفها کرده اند خصوصاً حضرت میرزا  
صاحب که بانقیر خصوصیت بسیار دارند تشریف می آرند اگر چه احوال آن ملک مردم آنجا  
مخفی نیست لیکن ضرورت مرقوم میگردد که اهل طریقه را بقدر مقدور بدست زبان در خط  
ایشان مقصود نماید بود خصوصاً در بنوقت که صدمه غارت و جلالتی وطن باین نبرگان  
رسیده است زیاده زیاده است بمیرزا اجتناب معلوم است که برادر بدخط خود نمی نویسد  
بنویسند که مینویسند بگویند که لعل مجیدل حقائق و معارف آگاه موقوف دارد که در

خصوصیت ما و شما این الفاظ گنجایش ندارد و سلیقه مردم آنچه معلوم تکلف بمهره را و دخل نهند  
 بعد ازین باینطور بنویسد که از میراجنبی مرزا حاجانان مطالعه نمایند و پس مطلب بدینند  
 بمولوی احسن خان فقیر از سیرام و سه و مراد اباد فارغ شده و قصد تماشای شاهجهان را  
 دارد و با وجود ضعف پیری این حرکت ضعیف را بر خود پس ندیدن بنا بر اغراض صحیح و در  
 است که خدا میداند بمولوی محمد گلپوش بنگالی حال مردم این حدود تنهاست خدا می  
 بر است محمد رفیع فراید علی صاحبنا الصلوات و التمجید باعث تحریر آنکه حضرت میرسلطان صاحب  
 تبارک الله فی برکاتکم بائنه ناوانی و نیامانی بخیر یک همت قوی قصد فرج باجائه  
 فقر فرموده اند اگر عبور ایشان در آن حدود واقع شود و بصاحب طالع رسد ایشان را که دست  
 ملاقات سرایا برکات این بزرگ را البته دریابند و خود را از خدمت بیج وجه معذورند  
 که ذات شریف ایشان جامع کمالات ظاهری و باطنی است که مقامات از جناب سید السادات  
 پیر فقیر و تئیم سلوک از جناب حضرت شیخ الشیخ مرشد فقیر نموده اند میرپیر علی آنچه از عالم  
 تدبیر معاش نوشته اند بجا است اما فقیر را طاقت حرکت و دماغ سیر و سیاحت هرگز نداشته  
 بر ای پردخت یاران طریقه که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد دو ماه بدلی میروم که  
 متعلقان آنچه هستند و از هر طرف فتنه قصد دلی میکنند با این همه دنیا داران این حدود و افاض  
 معرفت ندارند عقیدت معلوم یاد ندارند که روز ملاقات این قصه را مفضل باشما گفته ام خان  
 و بخشی یعنی فتح خان و سردار خان در تمام عمر خود گاهی ندیده ام و دوندنجان که اراده  
 ملاقات فقیر داشت منع کردم که بنیاید و حافظ رحمت خان که پیش فقیر حاضر شده بود صحبت  
 او با فقیر نادرست افتاد و پس آن علی محمد خان هرگز نمی شناسم و بط کجا و سفارش معلوم میهم  
 محمد مدین صاحب از خبر جا نگذاشته است حضرت میرسلطان صاحب چه نویسم که بر من گذشت  
 سوار رفت و با چو نقش یا سجاد افتاده ام + سایه میگردد کاش این نارسا افتادگی به الحید  
 ما هم بر میرا هم و غیر قوت مغفوره مرحومه مغفانی بگیم از خط میر که صاحب میر محمد معین خان  
 صاحب سلها الله تعالی پیش ازین دل را داغ و جان را بیدماغ کرده بودند اندیشه ملاقات بگیم  
 جان صاحب هر آینه میکند بهر حال همه مصیبتها میکند و ما هم خواهیم گذشت نقشی که در یابد











والثقات بدو نکر و چون آن شخص در خطاب با میانه کرد حضرت محمد صدیق خطاب برید  
 خود نموده فرمودند که این بیت در جواب و بگویمیت من گم شده ام مرا بخوبی یاد آید که در کمال  
 سخن گویند و راه اوقات زندگانی بگذرد تو کل بسر باید برو و اصلا محتاج و بیتی بکس نباشد  
 که در تو کل نظر توجه بطرف حق است بجان و در غیر تو کل بطرف خلق و وجه معین به سوال اگر  
 بران اعتماد کلی نباشد متانی تو کل نیست و فتوحی که محل شبهه نباشد نیز در آن مقبول و متعین نموده  
 که درین جزو زمان تو کل صرف باعث بی حیثیتی است که راس المال صوفیه همین جمعیت است و الله  
 کفایت قناعت و رزق و تقطع طمع قطع موده تشویش بسیار و متعین نموده که از اجل لغای آنچه  
 برین فقیر و ویرست که زندگانی بدان خوش میگذرد یکی هر چه می باید بروقت ختمی شود  
 دوم نهال طمع از زمین دل مشتاقان ناپیدا میگردد و آریار و اغیار را امید باید بود و در دم و جو  
 ایشان برابر باید شد و چنانچه در دیوان شریعت اشارت باین معنی میفرمودند هر دو میدی از  
 مطالب کلفت زوای من شد و هر کار بسته آخر مشکل کشای من شد و تا تواند نیک بگذرد  
 احتیاج و انکار نکرد اگر چه سنگ گریه باشد و در اول صحبت که فقیر را وصیت فرمودند نیست  
 باراده طلب اگر آمده اید دستار مولویت و منبیل فضیلت بر طاق بلند بگذارید یعنی تبدیل اوصاف  
 که موده کبر و تانیت است بر خود لازم باید کرد بعد از آن قدم درین راه باید گذاشت و فرود  
 بیست شود تا فیض حق فائز شود و هر کجا پستی است آب بخار و دود و بر طاعت و عبادت و  
 متروک نباید بود که ترک اختیار و دید قصور اعمال از لوازم این طریقه است چنانکه در دیوان شریعت  
 میفرمایند هر دو انفعال حرم بهتر از غرور طاعت است و مظهر ادوار از حقیقت بر نماز خود منازعه  
 و مخالفت نفس چنانکه تواند کند زیاست که فروغش از در است این که موده است و از غیر  
 بے آلتی افسرده است و لیکن آنقدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آید و تا بسا  
 تحمل بار گران فقر و فاقه نیارد و از بیطاقی راه صیقل پیش گرفته شوخی و سرگشتی آغاز نماید  
 و از کار یکم قصود بالذات است باز دارد و باید که گاه بیگاه با او بسازد و باز و برساند که آخر  
 نفس مومنیت خدمت آن ابرو دارد و چنانکه در حدیث آمده مومن هر چه طلبد به آنوقت  
 او را بدهد بلکه باین طور هر چه خواهد و تمنای آن کند اول او را وعده دهد اگر باز آنده خواهد

در این کتاب  
 در بیان  
 در بیان  
 در بیان

والا باز وعده دهد اگر بایستد فیها و اگر باز متقاضی شود همچنان او را در سبب حل دارد تا آنکه تیرج  
از او فراموش کند و چون داند که هرگز از آرزو باز نمی آید و متحمل در اوقات می اندازد  
یکبار شکم سیر هر چه خواهد بود و بدین بشرطیکه مشروع و مباح باشد تا باز آرزوی آن کند و بدین  
که نفس فقیر یکبار صورت تنالی خود گرفته در پیش فقیر حاضر شد و تمنای شیر و برنج نمود و گفت  
سیر که این وقت مرا پر شکم خوراند پس حاجتی که دارد و اگر د فقیر چون این قصه از عمر سیر  
گفت آن عزیز بسیار اسف نمود و گفت اگر باز این معامله روی دهد مرا آگاه فرماید که خدمت  
سجایم فقیر گفت چه مضائقه بعد از دلت باز همچنان اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع  
کردم زود شیر و برنج همی کرده پیش من آورد و آنرا بخوراند بعد از چند روز آن عزیز  
گفت از دلت حاجتی در دل داشتی حاصل نمیشد از برکت این عمل حق سبحانه و تعالی حاجت روا  
کرد و از اینجا باید دریافت که این خاصه نفس کمال حاجت که از خدمت او نیز مردم بقبض میسر و فقیر  
میفرمودند که طعام بیمه را از برای تفصیل شکر از مصالح گوشت اگر یا مژه سازند مضائقه ندارد بلکه  
احسن آنست که کسانیکه طعام یا مژه و لذیذ را از خلایق آب و بی مژه میکنند عجب پنهانند زیرا که از  
طعام بیمه شکر از دل و استخوانها بدست گیران که صورت شکرست نه حقیقت آن بلکه در  
حقیقت آن شکر از ایشان صحت است که معنی آن حبس النفس است پس آنچه مستند خلایق شکر و  
منا فی اتباع سنت است که برای مخالفت نفس سخت تر چیزی از آن نیست حق تعالی نتیجه حاصل  
آن طعام علاوه چنانکه فقیر را قدم در حضور حضرت ایشان یکبار قسم از طعام را گونه تغییر و بیمه  
کرد و بود از معاشه این معامله بسیار ناخوش شدند و فرمودند که خون تجلی این طعام که مضائقه  
نمودید بر ذمه شماست این قسم حرکات سهل از روش صوفیان ثقات نیست و فقیر میفرمودند  
که حق سبحانه تعالی را بر بد قائق نکرد و فریب شیطان آن قدر واقف آگاه فرموده است که اگر  
خواهد که چیب من ببرد طاقت ندارد مگر بزور که آن مرد دیگر است و زیارات هزاران مرتبه که باید  
رفت و بوسیله ارواح پاک ایشان فتوحات ظاهری و باطنی باید طلبید و فائز نیز با روح  
ایشان هر روز باید خواند که موجب برکات بسیار است و فتوحات بسیار و تمیز فرمودند که  
بتهیه این طریق را صحبت شیخ سفیدست و سزاوارنه زیارات قیود و مجاورت مزار می بیند

که مردم بزیارت مزار رسول الله صلی الله علیه و سلم میروند و بعد از زیارت مشرف می شوند  
 از جهت عدم مناسبت همچنان بپیره و بی نصیبی کمالات باطنی آن حضرت بازمی آیند  
 و در خیر عیسی اگر بیکه رود چون بیاید هنوز خراب باشد مگر هر که لطیف روح او قوی باشد و  
 از عالم امر مناسبت تام دارد پس او را زیارت مضائقه ندارد بلکه سودمند خواهد افتاد زیرا که  
 از جهت مناسبت وحی اقتباس آنوار برکات اهل مزار بلا واسطه خواهد نمود و حاجه حضرت خواجه  
 عبید الله حرار قدس سره میفرمایند که من مدت چهل روز بخدمت خواجه علاء الدین محمد و  
 قدس سره که خلیفه حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند قدس سره ملاقات و اخلاط  
 و ششم روزی کمال تقرب و برکات مجلس حضرت خواجه بزرگ را یاد کردند و آخر گفتند که حضرت  
 عزیزان وقت نیز غنیمت است اگر چه در مرتبه مردم هنی نباشند و فرمودند که حضرت خواجه بزرگ  
 میفرمودند که اکابر گفته اند که گریه زنده به از شیر مرده قطعه تا که بزیارت مقابر به عمری گذشت  
 اسی فسرده به یک گریه زنده پیش عارف به بهتر از شیر مرده به حضرت خواجه علاء الدین  
 عطار میفرمایند که حضرت خواجه بزرگ میفرمودند که مجاور حق تعالی سبحانه بودن حق و اولی است از  
 مجاورت خلق و غرض جل و این بیت بر زبان مبارک بسیار گذشتی بیت تو تا که گوهر دان  
 پرستی به بگرد کار مردان که دوستی به مقصود از زیارت مشایخ اکابر دین ضوان الله تعالی  
 علیهم جمیعین می باید که توجه به حق سبحانه باشد و روح آن برگزیده حضرت حق وسیله کمال توجه  
 گردد و چنانچه در حال تواضع با خلق باید که هر چند تواضع ظاهر با خلق بود و بحقیقت با حق سبحانه باشد زیرا که  
 تواضع با خلق الگای پسندیده اند که مراد ای را غرض جل باشد باین معنی که آنرا مظاهر آثار قدرت  
 و حکمت بیند و الا آن صنعت است نه تواضع انتی و برسمیات عرفی از عرس و غیره مقید باشد  
 که در ارتکاب آن شناعت بسیار است یکی التزام خلافت حضرت این طریقه که از قید رسمیات خارج  
 است و دوم استلزام سوال از خیم و فروش و غیره سوم لزوم اسراف و انحراف از روشنی و چراغ  
 چهارم تضییع اوقات که محافطت آن ضرورت است پنجم شکایت مردم از تشییع خزان مجالس و  
 قصور در اهتمام حفظ مراتب زکرت و از و حاشا ششم در استمرار این رسمیات گاه از تکاب  
 هتک اهل زرد سود می شود که آن در شریعت حرام است زیرا که درین زمانه برفتنه اسباب تشییع فقر

اینجا حضرت خواجه  
 علاء الدین محمد  
 نقشبند قدس سره  
 میفرمایند که  
 زیارت مزار  
 رسول الله صلی  
 الله علیه و سلم  
 بسیار مستحب است  
 و در خیر عیسی  
 اگر بیکه رود  
 چون بیاید  
 هنوز خراب  
 باشد مگر هر  
 که لطیف روح  
 او قوی باشد  
 از عالم امر  
 مناسبت تام  
 دارد پس او  
 را زیارت  
 مضائقه  
 ندارد بلکه  
 سودمند  
 خواهد افتاد  
 زیرا که از  
 جهت  
 مناسبت  
 وحی  
 اقتباس  
 آنوار  
 برکات  
 اهل  
 مزار  
 بلا  
 واسطه  
 خواهد  
 نمود  
 و حاجه  
 حضرت  
 خواجه  
 عبید  
 الله  
 حرار  
 قدس  
 سره  
 میفرمایند  
 که  
 من  
 مدت  
 چهل  
 روز  
 بخدمت  
 خواجه  
 علاء  
 الدین  
 محمد  
 و  
 قدس  
 سره  
 که  
 خلیفه  
 حضرت  
 خواجه  
 بهاء  
 الدین  
 محمد  
 نقشبند  
 قدس  
 سره  
 ملاقات  
 و  
 اخلاط  
 و  
 ششم  
 روزی  
 کمال  
 تقرب  
 و  
 برکات  
 مجلس  
 حضرت  
 خواجه  
 بزرگ  
 را  
 یاد  
 کردند  
 و  
 آخر  
 گفتند  
 که  
 حضرت  
 عزیزان  
 وقت  
 نیز  
 غنیمت  
 است  
 اگر  
 چه  
 در  
 مرتبه  
 مردم  
 هنی  
 نباشند  
 و  
 فرمودند  
 که  
 حضرت  
 خواجه  
 بزرگ  
 میفرمودند  
 که  
 اکابر  
 گفته  
 اند  
 که  
 گریه  
 زنده  
 به  
 از  
 شیر  
 مرده  
 قطعه  
 تا  
 که  
 بزیارت  
 مقابر  
 به  
 عمری  
 گذشت  
 اسی  
 فسرده  
 به  
 یک  
 گریه  
 زنده  
 پیش  
 عارف  
 به  
 بهتر  
 از  
 شیر  
 مرده  
 به  
 حضرت  
 خواجه  
 علاء  
 الدین  
 عطار  
 میفرمایند  
 که  
 حضرت  
 خواجه  
 بزرگ  
 میفرمودند  
 که  
 مجاور  
 حق  
 تعالی  
 سبحانه  
 بودن  
 حق  
 و  
 اولی  
 است  
 از  
 مجاورت  
 خلق  
 و  
 غرض  
 جل  
 و  
 این  
 بیت  
 بر  
 زبان  
 مبارک  
 بسیار  
 گذشتی  
 بیت  
 تو  
 تا  
 که  
 گوهر  
 دان  
 پرستی  
 به  
 بگرد  
 کار  
 مردان  
 که  
 دوستی  
 به  
 مقصود  
 از  
 زیارت  
 مشایخ  
 اکابر  
 دین  
 ضوان  
 الله  
 تعالی  
 علیهم  
 جمیعین  
 می  
 باید  
 که  
 توجه  
 به  
 حق  
 سبحانه  
 باشد  
 و  
 روح  
 آن  
 برگزیده  
 حضرت  
 حق  
 وسیله  
 کمال  
 توجه  
 گردد  
 و  
 چنانچه  
 در  
 حال  
 تواضع  
 با  
 خلق  
 باید  
 که  
 هر  
 چند  
 تواضع  
 ظاهر  
 با  
 خلق  
 بود  
 و  
 بحقیقت  
 با  
 حق  
 سبحانه  
 باشد  
 زیرا  
 که  
 تواضع  
 با  
 خلق  
 الگای  
 پسندیده  
 اند  
 که  
 مراد  
 ای  
 را  
 غرض  
 جل  
 باشد  
 باین  
 معنی  
 که  
 آنرا  
 مظاهر  
 آثار  
 قدرت  
 و  
 حکمت  
 بیند  
 و  
 الا  
 آن  
 صنعت  
 است  
 نه  
 تواضع  
 انتی  
 و  
 برسمیات  
 عرفی  
 از  
 عرس  
 و  
 غیره  
 مقید  
 باشد  
 که  
 در  
 ارتکاب  
 آن  
 شناعت  
 بسیار  
 است  
 یکی  
 التزام  
 خلافت  
 حضرت  
 این  
 طریقه  
 که  
 از  
 قید  
 رسمیات  
 خارج  
 است  
 و  
 دوم  
 استلزام  
 سوال  
 از  
 خیم  
 و  
 فروش  
 و  
 غیره  
 سوم  
 لزوم  
 اسراف  
 و  
 انحراف  
 از  
 روشنی  
 و  
 چراغ  
 چهارم  
 تضییع  
 اوقات  
 که  
 محافطت  
 آن  
 ضرورت  
 است  
 پنجم  
 شکایت  
 مردم  
 از  
 تشییع  
 خزان  
 مجالس  
 و  
 قصور  
 در  
 اهتمام  
 حفظ  
 مراتب  
 زکرت  
 و  
 از  
 و  
 حاشا  
 ششم  
 در  
 استمرار  
 این  
 رسمیات  
 گاه  
 از  
 تکاب  
 هتک  
 اهل  
 زرد  
 سود  
 می  
 شود  
 که  
 آن  
 در  
 شریعت  
 حرام  
 است  
 زیرا  
 که  
 در  
 این  
 زمانه  
 برفتنه  
 اسباب  
 تشییع  
 فقر

تا هزاره بر پنج تاسی نه و ترکادت و رسوم عرس بر ایشان متعذر و دشوار است تا  
 اضطراب محتاج بقرض شده رسم بجامی آرند بفتح نیاز غیر شروع قبول نخواهد افتاد  
 زیرا که لا اله الا الله لا یقرب الا الطیب و نیز در حدیث آمده صدقه که در راه  
 خدا بیجا داده می شود اول خدمت حق جاهد و تعالی می افتد بعد از آن بدست آن مسکین  
 پس این چنین نیاز سزاوار جناب قدس او تعالی چگونه نباشد تا ثواب آن بان بزرگ سپرد  
 از نیاجاست که معمول حضرت شیخ و عرس مشایخ رضی الله تعالی عنهم اجمعین چنین بود که  
 بر روز عرس گاه در خانه میگفتند که امروز قدری در طعام معمول اضافه بیاید که در واز بیاور  
 هر که در خدمت شریعت حاضر میشد میفرمودند که امروز چیزی به این جانب ناول نایند چون  
 فقیر عادت بطعام بازار دارد و ناچار بر روز عرس یک پیو را شیرینی از بازار طلبیده بسیار  
 حاضر تقسیم میکند و آنچه فتوح زلفند نیاز حضرت میرسد بخدمت پیر زاد و دیو با که استحقاق  
 آنها دارند بطور مخفی میرساند زیرا که این طریق از زیاده و منته و جمیع اوقات مذکوره از حرام  
 و غیره محفوظ است و نیز از نیاجاست که میفرمودند که زلفند اگر چه قلیل باشد و نیز از الفقه  
 مراتب از غیر آن که حوائج کثیره بآن سرانجام میشود و از اقسام خدمات خدمت بنی اسحق  
 است بفتح و اسبق است بوصول راحت بدل از نیاجاست که از فقیر راقم بوقت خدمت بچه  
 حضرت ایشان بسیار خوش میشدند و میفرمودند که مردم خدمت شما نیز بسیار خواهند نمود  
 و همچنان ندکه فقیر با وجود قدیم توکل از خدمت تصدیع نمی شد و برای استکثار و طلبه  
 و کلمه استغفار مبالغه می نمودند فقیر روزی پرسید که آیا بر عدد سیصد اطلاق استکثار  
 میتوان کرد و فرمودند بعد از آن نام یا نصدر گفته نیز همان جواب دادند چون نوبت بر تبه  
 نیز رسید فرمودند آری این مقدار البته استکثار توان گفت چنانچه فقیر بهین مقدار هر روز  
 هر یک را می خواند از آن روز فقیر راقم بر آن قدر مداومت میدارد و نافع نمیکند و همچنین  
 دعای حزب البحر میفرمودند که هر روز میخوانده باشند و سوره لایلات یکصد و یکبار با  
 یازده بار در و د اول و آخر پنجبار بعد از نماز فجر برای دفع شر محبت و ختم حضرت خواجها  
 و ختم حضرت مجدد رضی الله عنهم نیز اگر باران طریقه جمع آیند بعد از حلقه صبح بر آن موعظت

بسم اللہ  
عبد اللہ علیہ السلام  
عزت قبول ہے  
فرمایا کہ میری  
ہاک راہ

تجربہ کیا ہے؟ کیا یہ سب کچھ سچ ہے؟ کیا یہ سب کچھ سچ ہے؟



نمایند که از معمولات مشایخ است و فائده بسیار و برکت بسیار دارد و بنده را هرگاه به نعمت  
 عطائی مجلدات تلمذ مکتوبات قدسی آیات قیوم ربانی حضرت محمد و الف ثانی رضی الله تعالی  
 عنه سرفرازی بخشیدند فرمودند که باین دولت که ترا بنواختم هیچ سبکی از یاران طرفه را  
 سرفراز و ممتاز نساختم و مشایخ طریقت که بوقت اجازت مریدان خود را خلعت خلافت میدادند  
 بهتر ازین نیست که من ترا بآن انعام و اکرام فرمودم باید که شکر این نعمت عظمی بجا آوردی و قدر  
 این دولت قصونی بشناسی که در حق تو خرنیاید است ظاهر و غیره است باطن و بجای آن که در  
 جارت است برای یاران تربیت طالبان بجای مرشد و مربی است بجهت تقویت ایمان و  
 طرد شیطان و هر عقده و شبهه که درین راه پیش خواهد آمد از برکت این نعمت حل خواهد شد  
 و اگر فرصت دهند و طالبان خدا جل و علا گرد آیند بعد از نماز عصر پاره ازین کلمات سرفراز  
 در حضور ایشان خوانده باشد که ترا و دیگر طالبان را دوست گیر و چنانچه معمول خائف بعض  
 مشایخ ما چنین بود و همچنین بوقت عطای خرقه متبرکه و صغایا کثیر و نضایح بلیغ فرمودند این  
 مختصر هر چند گنجایش شرح آن ندارد لیکن شمه از آن مینویسم تا این اوراق از برکات آن  
 خالی نباشد چون خرقه بلبوس خاص خود را که فیض و کلاه بود پیش خود نهادند و فرمودند که فقیر  
 قدر این خرقه که ترا عطا میکنم کمتر از کتفه زنان جائض نمیدانم مگر آنکه عادت مشایخ سلف است  
 جاری است که بوقت رخصت و اجازت ارشاد طالبان خرقه عنایت میفرمایند فقیر نیز بنا  
 پاس اتباع این حضرات برین عمل مبادرت مینمایم پس باید که تا مقدور سر رشته حافظت  
 استقامت و متابعت سنت و دوام عبادت که عبارت از دوام حضور و آگاهیت است بجهت  
 قدس و تعالی و محبت مشایخ از دست ندهی که کمال انسانی منحصر درین است و پس هر که قدم درین راه  
 پیش است دولت رشد و هدایت پیش و در ضمن این محبت و متابعت برکات خرقه نیز ظهور  
 خواهد کرد و ثمره آن حاصل خواهد شد و صرف اعتماد بر خرقه خطای حضرت و هیچ فائده مترتب  
 نیست ازینجاست که میفرمودند در کار طریق این حضرات استقامت است که فوق کرامت فرد  
 برای استقامت فیض نازل میشود مظهر نمیدانی سجداتی که در کوه و جلور میگردی گفت و درین راه  
 بار نیست و کرامت اعتبار نه و جد و سماع قدر و مقداری نیار و در عرض چو افغان هنر نیست زار و

چنانکه سابق اشارت بآن گذشت و خلافت این خانواده موقوف بر شجره و کلاه نیست و سر یک  
 این بزرگواران پیچیت و رسوم نه در جنب جمعیت باطل ایشان از اوق و مواجید متعارف  
 اعتباری نه و در پیش اتباع کتاب و سنت آثار و احوال عرفی را قدری و مقدار نه و نیز  
 از نیجاست که حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمودند که در میان طرق صوفیه اختیار کردن طریقه  
 عالیّه لقبشند اولی و السب چه این بزرگواران التزام متابعت سنت نموده اند و اجتناب  
 بدعت فرموده اند اگر دولت متابعت دارند و از احوال در ویلشی هیچ ندارند و خوشند اند  
 و اگر با وجود احوال در متابعت قنور دارند آن احوال نمی پسندند از نیجاست که سماع و رقص  
 تجویز نکرده اند و احوالیکه بران مترتب شود اعتبار نموده بلکه ذکر و جهر بدعت و نه منع  
 آن فرموده اند و ثمر آنست که مترتب شود التفات بآن نموده روزی مجلس طعام در ملاک  
 حضرت ایشان یعنی حضرت خواجه باقی بالله قدس سره حاضر بودم شیخ کمال که از مختصان  
 حضرت خواجه باو و در وقت افتتاح طعام در حضور ایشان اسم الله را بلند گفت ایشان ناخن  
 ۱ مدسجدیکه زجر بلند فرمودند که او را منع کنید که در مجلس طعام حاضر نشود و از حضرت ایشان یعنی  
 از حضرت خواجه خود شنیده ام که حضرت خواجه لقبند علمای سجاد را راجع کرده بخانقا حضرت  
 امیر کمال برده بودند تا ایشان را از ذکر و جهر منع فرمایند علما حضرت امیر گفتند که ذکر و جهر  
 ست گفتند ایشان در جواب فرمودند که نگذار این طریق و منع جهر این همه مبالغه نمایند  
 از سماع و رقص و تواجید چه گوید احوال و مواجید که با سبب نامشروع مترتب شوند نزد فقیر از لیل  
 استدراج است اهل استدراج را نیز احوال و اذواق دست میدهد و گفت لوحید و مکاشفه و  
 استدراج عرفی عادت که از کار و طلب و شغل است ۱ دید حکمای یونان و بر اینهمه پسندیدند و درین  
 معاینه که در امرایای صوفیه عالم بطور ۱ دید حکمای یونان و بر اینهمه پسندیدند و درین  
 صدق موافقت علوم شریعت با اجتناب از امور مجرّم و شبهه انتمی و نیز از نیجاست که میفرمودند  
 که حضرت شیخ سیف الدین قدس الله سره شبی بر تخت برای تجمید و صنومیکه دندانگاه از دوز  
 وجد و سماع که در آن جوار میشد حالت بخود ۱ دید حکمای یونان و بر اینهمه پسندیدند و درین  
 مبارک شان رسید چون بوقت صبح با خفت آمدند و مردم بیدار دیت هجوم آوردند و فرمودند  
 که اگر باب سماع را بیدار میدادند حال آنکه از سماع یکبارگی عالم بآن نوبت رسیده بود که غفر

مواجید است  
 در صفا که تواجید  
 قریب صوفیه  
 میباشند و  
 توجید است



ایشان بجا عد نمیشود علی الخصوص حضرات طریقه عالیه نقشبندیه مجددیه که از اتباع  
 نصیب افراد در تداصل خلافت سنت حرکت بخور نمیکند پس طریق اسلم در دنیا آیت است که نانی  
 آن دارد و نه از تکاب و قول حضرت خواجه بزرگ هم ممد اینست که نه این کار میکنم و نه  
 انکار و میفرمودند که مرید را خاصیت گس می باید هر چند دور کنند دور نشود و نیز میفرمودند  
 که قول شیخ الاسلام عبداللہ انصاری است هر که اوستاد ترا سرچمه دارد و تو از سرچمه نباتی  
 سنگ بد از تو بود و نیز میفرمودند که اگر کسی رجوع بطریقه نزد تو نماید و اگر کم از شیر در بند ختی  
 خود تصور نماید و از مواخذه فوت عده ختی خدشش ترسان و لرزان باید بود و نیز میفرمودند  
 که خود را از قید پستی و خود پستی خلاص باید کرد چنانکه میفرمایند قطعه رخت و اگر در آن  
 رخت از جهان بر لبنت است به در سبکساری غفل وضع جانم کرده است به این قدر را  
 غافل از اندیشه روز حساب به رحمت بید و لطیف به حسابم کرده است به رسان از قید  
 خودی مظهر بحق پیوستن است به قطره بودم بحر یک کشت شرابم کرده است فرد و مظهر  
 طبعی که جهان منزل راحت به بگذر تو ز خود در پس این پرده مقام است به ذکر طریق  
 کیفیت پیشرو احوال و اخلاق و عادات حضرت ایشان بدانند که طور  
 زندگانی و طرز معاش آنحضرت که میگذاشت بیانش در صفحه شرح بیکیخدا و احوال اجتماع و وضع  
 آن مشکل بسند با وجود میرزا نیت و ناز که مزاجی که با طور درویشی و افقت ندارد و میرزا  
 تهریر نمی سجد چنانکه در دیوان شریعت میفرمایند ابیات در جنون هم میرزائی از مزاج با  
 زلفت به که برای خویش حامی نگارن و شقیم به بجای سنگ طفلان پاره شیشه باید زد  
 چون مظهر میرزا دیوانه ناز که طبیعت به در جای سنگ شیشه توان بر سرش زدن به طفلان  
 و باغ مظهر دیوانه ناز که است به مظهر زبا بزرید و گریه و دانه و دانه خوش نبود و وضع  
 که نیست به فقیر شرح بعض احوال عادات شریعت بجهت ترغیب طایبان و تحریر یاران  
 در اینجا بقلم می آرد که باین همه توکل و تامل و مرصن دایمی متعلقان و فساد زمان و دیرانی  
 شهر و کثرت نیازات بالائی و با وجود ضعف پیری و ناتوانی با کمال جمعیت بسیر برزند و  
 همیشه طعام از بازار خرید میخورند و جامه دیگر لباس اتباع سنت نمیدهند و طعام خانه

در بیان احوال و طرز معاش آنحضرت  
 شرح بیکیخدا و احوال اجتماع و وضع  
 آن مشکل بسند با وجود میرزا نیت و ناز که مزاجی که با طور درویشی و افقت ندارد و میرزا  
 تهریر نمی سجد چنانکه در دیوان شریعت میفرمایند ابیات در جنون هم میرزائی از مزاج با  
 زلفت به که برای خویش حامی نگارن و شقیم به بجای سنگ طفلان پاره شیشه باید زد  
 چون مظهر میرزا دیوانه ناز که طبیعت به در جای سنگ شیشه توان بر سرش زدن به طفلان  
 و باغ مظهر دیوانه ناز که است به مظهر زبا بزرید و گریه و دانه و دانه خوش نبود و وضع  
 که نیست به فقیر شرح بعض احوال عادات شریعت بجهت ترغیب طایبان و تحریر یاران  
 در اینجا بقلم می آرد که باین همه توکل و تامل و مرصن دایمی متعلقان و فساد زمان و دیرانی  
 شهر و کثرت نیازات بالائی و با وجود ضعف پیری و ناتوانی با کمال جمعیت بسیر برزند و  
 همیشه طعام از بازار خرید میخورند و جامه دیگر لباس اتباع سنت نمیدهند و طعام خانه



برفت چون از در بیرون شد فقیر بر چند درختی فوخص افتاد و از آن سپیدانند و اکثر سلاطین  
و اُمرا بر این بنای سجد و خائفانه نیز سجد می نمودند و اقبال کنند و بعضی از اُمرا می نامی تنهای خود  
کردند باز ندادند و اکثری برای ملازمت سلطان این ملکفت شدند از بس بے التفاتی و بجز  
عشی در خاطر نیار و در و عزیزی از طریق نقشبندی که در فن کیا و اعمال دیگر از حد بغض و  
طبی ارض و دست غیبی تحیر بسیار راه و بے نظیر بود کیا را جازات این همه اعمال که بموجب  
آیات ثنائی بود بی شرط انصاف یک گونه اکسیر که زیاده از مقدار یک تار بود و سبابت تمام  
نذر میکرد قبول و بقتل و در زنگی از فرق ابدال و توسط عزیزی که خلوص اعتقاد و سید شریف ملاقات  
کرد و گاهی خواستی از آن بزرگ در میان نیار و در دگر کیا رجعت شخصی که دخترانش بالغه  
ناگفته بودند سفارش نمودند آن مرد در نیم شب بکالنه که پادشاه محمد شاه استراحت میکرد  
و آنرا بیدار ساخته با جازات هر روز و پیه آورده بدو داد چنانچه صبح پادشاه تعجبش این معنی  
نمود و بچو کیداران سیاست فرمود که از بے خبری این چنین با گذشت دیگر برای شخصی بسوز  
سفارش از و خوشند که فیما بین خصوصیت دولت و آن بزرگ در لاهور رفته و الفصا القنبیه  
نموده بمشار الیه اطلاع داد هر که اخی سبحانه و تعالی این قسم دولت عشق و محبت ذات خود عطا  
فرموده باشد او را چه پیش آمده که بلازمت سلطان ظاهر که از کمترین بندگان دوست طمع دارد  
یا بقرب قرابت امر او اغنیامیل فرماید یا باعمال کیا و دست غیب پانند شود چنانکه در  
دیوان شریف میفرماید که در میان بدنیای تجبه مظهر ما به اگر چه صن پرست است یا ساهی  
عشرت است به محبت بر بنقال آنکه حکم مازاغ البصر و ما الخی در مشاهده ذات جهان متفرق  
بودند که پروای کون و مکان نمی داشتند بلکه بسبب کمال استغراق در مرتبه تجلی ذات متوجه  
تجلی ظلال و صفات نمی شدند زیرا که پیش طالبان ذات و سایر آن فی الله توجه بظلال و  
صفات نیز منجمله توجه غیرست نیست هر که نسبت عالم عرفان گشت به بر همه خلق و جهان سلطان  
گشت به و هر که از طالبان راعب پرست غیب کیا میدهند بسیار خوش میشدند و میفرمودند  
ایشان را چه بلا پیش آمده که از درج و کمال و متغنا که جمیع سعادت و آیین آن منوط است  
عظا ط نمود به فرخ ذات صوری میلان میکنند خصوصاً هر که از ایشان بدینا داران خلایط

میدرشت از حصول یک صحبت تو جبهه نا امید میشدند و میفرمودند که فقیر از یاران خود نا امید  
 نمی شوم مگر از دو چیز یکی از اختلاط با دنیا داران دوم سوء اعتقاد با یاران لیکن بقدر حاجت  
 اختلاط با ایشان مضائقه ندارد بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت و با این همه میفرمودند  
 که دنیا بهوضه حق است بجانیه از وقتیکه در عرصه ظهور آورده گاهی نظر رحمت بروی نکرد اگر  
 میکرد بمقدار پریشانی در نصیب کفایت میسرید بلکه تمام و کمال در حصه مسلمانان خوان یقیناً همیشه الحمد لله  
 که دنیا داران این وقت با فقر آسری ندارند و الا ایشان را نه حال میماند نه فراغ وقت چنانکه  
 حضرت خواجه با ششم کشمی در مقامات حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند که روزی بنده  
 خدمت خواجه حسام الدین که از خلفای حضرت خواجه باقی بالله اند حاضر بود یکی از حاضران  
 شکوه اغنیا و امرای روزگار آغاز نمود که بفقیر آسری ندارند و حرمت این طائفه بجای می آید  
 چنانکه امرای سابق سجای آوردند حضرت خواجه فرمودند که ای برادر این را از حکمتناهی الهی  
 در حق فقرای این عهد زیر که فقرای زمانه پیش از آن قدر از دنیا و از اهل آن اجتناب بود که  
 هر چند اغنیا با ایشان راه ارتباط و اعتقاد می کشودند ایشان بیشتر از صحبت آنها احتراز می نمودند  
 و فقرای این وقت اکثر ایشان چنانند که اگر امر را اغنیا بجهانباشان التماس نمایند  
 و راه محالطت و مودت کشایند تا چار این درویشان را در وضع فقر و اندوای ایشان  
 ضحک تمام روی دهد پس کم الهی باین فقر حارس و حافظ است انستی و در لهارت ایشان  
 و صومباله بسیار می نمودند و نماز در اوقات مستحب می گذاردند و در صلوة جمعه و جماعت تمام  
 تمام می نشستند و یاران را نیز بر دوام آن تاکید مینمودند و هر که در آن مسایله می نمود با  
 او بیعت پیش می آمدند و خلوت دوست بودند و حدیثی در وقت غنیمت بشمار میزدند و در محبت  
 مشایخ گرام همچو کوه راسخ بودند خاصه در جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مرتبه عشق و  
 دود و لبیدن چنانکه شمه از آن در مکتوبی میفرمایند که از دیوانگیهای عشقی که ما را بجناب مقدس  
 حضرت مجدد دست رضی الله تعالی عنه دم زدیم مناسبت که حرف از عالم عقل میزد و در باطنی  
 هرگز در پیش و کم نمی باید زد و از حد بیرون قدم نمی باید زد و عالم بهر کرات جمال ازلی است  
 می باید دید و دم نمی باید زد و میفرمودند که کیبار صاحبزاده عالم بقدر سلطان ایشان شرح

سبب این فقر است که در این عالم  
 فقر است و فقر است و فقر است  
 فقر است و فقر است و فقر است  
 فقر است و فقر است و فقر است

زیارت جد بزرگوار حضرت محمد و آلش ثانی رضی الله تعالی عنه اراده بسپارند نمودند حضرت  
 ایشان نیز سلام و نیاز خود را توسط ایشان عرض کرده دادند که در آن جناب مانند چون  
 آن صاحبزاده سلام آن حضرت در آن جناب نمایند حضرت محمد و رضی الله عنه تا بسینه بجا  
 خود را از مزار متبرک بر آورده فرمودند علیکم و علیکم السلام بعد از آن فرمودند که کدام میز را  
 یعنی دیوانه و شقیقه ما و نیز میفرمودند جایگاه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم قدم گذاشته است حضرت  
 صدیق اکبر رضی الله عنه در آنجا سر نهاده و حضرت صدیق بنی هاشم جایگاه قدم گذاشته است حضرت محمد  
 رضی الله عنه در آنجا سر نهاده و حضرت مجد در جایگاه قدم گذاشته است فقیر در آنجا سر نهاده یعنی فقیر  
 اصلا در این طریق تفرقت نکرده گردید و جایگاه آنکه در وقت توجیه گونه حرکت بدن میکنند  
 دوم بشمار نقش توجیه میدهند و این هم از بعضی اکابر این طریق اخذ نموده که در حرکت از توجیه  
 و رقب متوجه الیه بقوت و سرعت میسرند و در شمار نفس عایت مساوات در توجیه یارین شود  
 و نیز از این عمل تفاوت اعتقاد و کلام معلوم گردد و برای زیارت مزارات متبرک که میسرند  
 و عبادت بپار می نمودند و عقیده پاک اهل سنت و جماعت میدهند چنانکه اکثر شیعه در بکرت  
 فیض صحبت ایشان بذهب اهل سنت و جماعت شرف میدهند لهذا البقیه فی زیارت شد  
 بودند و همه را به نیکی یاد میکردند و خاصه صحابه کرام و اولیای عظام است مرحومه را بجز تعظیم  
 و تکریم یاد نمی نمودند و ذوق سماع میدهند چنانکه در مکتوبی نوشته اند که الحمد لله فقیر از سماع  
 غیر سماع تا شب سماع را تارک و در عقیده اباحت و غیر اباحت تابع کتاب و سنت است  
 و ذوق سخن را نیز میفرمودند که از یاد رفته است باین فرصت چه خطا باشند و سیر حکمتان با را  
 که رفتن لازم افتاد است چون آب روان را باید و قد مبارک کشیده و بانه بود و عامه  
 بطور سنت می بستند و قیص پیش چاک می پوشیدند و اوقات زندگانی بطور سنت صرف  
 می نمودند و یاران را نیز بان ترغیب سخن میفرمودند و در علم بطور سنت یا آثار خلف  
 صا و ریشد آن اغنیت میدهند و همه را بجهت شفقت و رافت می نگریستند و سخنان  
 مفرقات مردم بحال نیک فرمودی آوردند و غایبان و گدشتگان را به نیکی یاد میکردند  
 و غیبت کسی نمی نمودند و غیبت کننده را دوست نمی داشتند و از عیب جو یان خود رنجیده





میکند محمول بر دعوای کمال و تزکیه نفس نماید که در بلکه حدیث بلغت امر است که بآن اکتفا  
 و اما بفرموده ربنا فی حدیث اگر نعمتی را از نعمای الهی که بر صوفی نازل میشود اخفا نماید  
 حق شکر آن تلف کرده باشد مثلاً شخصی طویل القامت است در وقت بیان واقع خود را  
 قصیر القامت نمی تواند گفت و اگر گوید دروغ گفته باشد بعد از آن فرمودند که از امتثال  
 و اقران یا از یاران معاصر اینچنین کسی که تشخیص مقام مطابق واقع نماید یا سالک از جمیع  
 مقامات این طریق بگذارد یا بطور طفره پیش از تمام دایره باین بداند که بالا رسد یا بطریق  
 بی شرط صحبت یعنی غائبانه بطور اشراف کند یا بنظر نمی آید و نیز از خصوصیات ایشان است که  
 در اول توجه بتجلی ولایت کبری در آئینه باطن سالک تومی اندازد و فی الجملة نسبت فیض نشان  
 ایشان حاجت روائی و مشکل کشای عالم بوده و اکثر حاجات حل مشکلات دارند که اتفاقاً  
 بهمت ایشان با نضام میسرند و بیشتر رضای و بیاری که مشرف بهلاک بودند از برکت توجه  
 بهمت ایشان بکنار شفا رسیده اند و بهراران از ورطه غفلت و مملکت ضلالت از هدایت  
 و سنگیری ایشان بسا حاصل سخبات پیوسته و متجاوز الحد یعنی زیاده از حد بامر نیکو کمال تکمیل  
 رسیده و از اجازت و خلافت سرفراز گشته در هدایت عالم مشغول شدند چنانکه بعضی از آنها  
 عالمی را از نور نسبت و هدایت منور ساخته رخت اقامت ازین دار فنا بستند و دلخ  
 حسرت و افسوس بر دل عالم گذاشتند و جمعی از آنها در قید حیات اند عالمی را هدایت و نور نسبت  
 معرفت منور میکنند و فیض این طریق چنانکه باید میرسانند حق تعالی ایشان را انا القراض فیما  
 قائم دارد نقل است که شخصی مذکور حضرت ایشان در حضور شاه ولی الله صاحب قدس سره  
 که از اکابر اولیا و معاصر آنحضرت اند و جامع علوم ظاهر و باطن و محدث و صدوق بوده چنانچه  
 حضرت ایشان بسیار فضائل و کمالات ایشان بیان میفرمودند که این مختصر گنجایش شرح آن  
 ندارد از راه اخلاص عقیدت که در دل مفهم داشت ظاهر نمود فرمودند آنچه قدر ایشان با مردم  
 میدانیم شاید دانید احوال مردم هند را مخفی نیست که خود مولود و متأسف نیست و بلاد عرب را  
 نیز دیده ایم و سیر نموده و احوال مردم ولایت از لقاات آنجا شنیده ایم و تحقیق کرده که غریبه  
 بر جاده شریعت و طریقت و اتباع کتا به هدایت یحیی استوار و مستقیم باشند و در ارشاد طالبان  
 شانی عظیم و نفسی قوی دارد درین بیرون زمان مثل ایشان در بلاد مذکور یافته نمی شود و کرد

در امور دنیا و آخرت  
 واقع بود و فیما  
 در بیان این  
 در مقام قضا  
 در بیان این  
 در مقام قضا  
 در بیان این  
 در مقام قضا

در بیان این  
 در مقام قضا  
 در بیان این  
 در مقام قضا  
 در بیان این  
 در مقام قضا



مثنوی است پیر و مرشد است پیشوا به کوی کیا که او سکی روح و ثنا به نیت روح کا فیه  
 تنگ است به که اس فخر سے جس کے تین تنگ است به خدیو سخن میرزا جانان به که حکم اور کجا  
 ناطقه پر روان به او سکا لقب ذو الجلال سخن به که بندے ہیں او سکا سب رباب فن به  
 سب رباب فن اس سے ہیں مستفید به که علم و ادب او سکا دونوں مرید به که سے کیوں  
 مشکل و عالم کی حل به که او سکا ید اللہ ہے باہم بل به کوی آج او سکا برابر نہیں به وہ سب  
 کچھ ہے الایمیر نہیں به این ذرہ بی مقدار را چه یار که بیام روح این طریقہ علیہ پروا به  
 یالب در فضائل و کمالات آن مجمع الحسنات کشاید اما این قدر میداند که خاک عزیزان این  
 خاواده پرورده کمالات طینت نبوت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر کمالات کہ از ایشان  
 ظهور میکند پر توی و نمونہ آن کمالات است کہ از کمال محبت متابعت او صلی اللہ علیہ وسلم  
 باطن ایشان بتجلی گشتہ و بر لو انداختہ از نجاست حضرت خواجہ بزرگ فرمودہ اند ہر کہ از  
 طریقہ مار و گردانہ خط دین دارد و نیز از نجاست کہ جمعی از دانشمندان از حضرت ایشان  
 پرسیدند کہ در اختیار طریقہ مجددی از طرق مشائخ دیگر کدام فضیلت یافتند فرمود کہ این  
 طریقہ را منطبق بر کتاب و سنت یافتہ کہ ثبوت آن قطعی است و ہر چہ منطبق بر قطعی است نیز  
 قطعی است پس این طریقہ قطعی است و نیز از نجاست کہ میفرمودند کہ نسبت با اصیل مشائخ  
 اولی است کہ اصلاً تصرف در آن راہ نیافتہ اگر قطر است ہم از آن چشمہ شاگرد جبرئیل است ہم  
 از آن چرخانہ و نیز از نجاست کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ میفرمایند کہ طریقہ ما انوار  
 قیامت خواہد بود اما بشرط آنکہ در دین پیروی مخلوط نشود الحمد للہ کہ تا این زمان این طریقہ علیہ  
 چنانکہ باید محفوظ از جمیع طرق بدعت است و از برکت این عزیزان انشاء اللہ تعالی انوار  
 محفوظ از جمیع طرق بدعت خواہد بود چنانکہ محدومی مولانا ہی عبدالرحمن جامی در تالیفات  
 از ذکر طبقہ خواجگان قدس اللہ تعالی سرار ہم میفرمایند کہ از ذکر بعض احوال و اقوال خاواده  
 خواجگان و بیان روش و طریقہ ایشان بہ تفصیل خدمت خواجہ بہاول الدین صاحب ایشان  
 قدس سرہ معلوم شد کہ طریقہ ایشان عظام است و جماعت و اطاعت احکام شریعت و اتباع  
 سنن سید المرسلین صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم و درام عبودیت کہ عبارت است از دوام آگاہی

بجا با قدس بجانه بی فراحت شعور بود غیر پس گوی که نفی این عزیزان کنند بگویم  
 آن توان بود که ظلمت هوا و بخت ظاهر و باطن ایشان را فر گرفته است و حسد و تعصب دیده  
 بصیرت ایشان را کور ساخته لاجرم انوار هدایت و انوار ولایت ایشان را میسیند و این  
 نابینا بیها خود را ندانند و انکار آن انوار و آثار که از مشرق تا مغرب گرفته اظهار کنند بهیچ  
 بسبب آن نظم نقشبندیه بحسب قاعده سالار اند که بریند از برینان بحکم قافیه را از دل  
 سالک به جاذبه صحبت شان می برد و سوسه خلوت و فکر حله را به قاصری کوزند این طایفه  
 را طعن قصور به حاش نشد که بر ارم زبان این گله را به همه شیران جهان بسته این سلسله اند  
 ر و به از حیل چنان گسلد این سلسله را به حسن خاتمه و ربیان احوال شهادت و شهادت  
 چون بن شریف آنحضرت رضی الله تعالی عنه از پیشاد و تجاوز کرد و ذکر رحلت و طلب دعا  
 خیر خاتمه و انتظار بلا اعلی و اظهار تمنای درجه اعلای شهادت و کلمات متضمن در بیان غفلت  
 و وداع و خست در حضور اعلی و ادنی ظاهر کردن شروع نمودند و بدوستان و محبت صانع  
 گفتن و نوشن ۱۶ غایب فرمودند چنانچه بملا عبد الرزاق می نویسد که وقت حلت نزد یک ریسه  
 عمر از پیشاد و تجاوز نموده و توقع ملاقات نماده که با رطاعت میر و سرفریت و شمار اوصاف  
 و تیر به جزا و مریدین می نویسد که ملاقات موقوف بر وقت مقتدرست و عمر آنرا گذراند  
 میسر نشد انشاء الله تعالی بشرط ایمان و در بهشت بر خور دانی خاطر خواهم که بهیچ غیر خاتمه نیاورد  
 و تیر بهیچ مریدین صاحب نوشته که از خبر جانگداز میسران صاحب چه نویسد که برین گذشت  
 بار رفت و با چو نقش پا سجا کافتاده ایم ۱۰ سایه میگردید کاش این نارسا افتادگی ۱۰  
 ما هم بر سر راهیم و خبر فوت مغفوره مرحومه مظلانی بیگم از خط میر گهتو صاحب پیش از داغ و جان  
 را بی داغ کرده بود و اندیشه ملاقات بیگم خانصاحب زهره آب میکند بهر حال بهیچ بهیچ  
 میکند و ما هم خواهیم گذشت نفی که در یاد خدا گذر و غیبت است و تیر بهیچ مریدین صاحب نوشته  
 والد بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند از انتقال خود ازین عالم داغی بیا دگار گذشت  
 و بس و تحری عبارات عزایر سی خالی از تکلف نیست که ما و ایشان بهلا و هم عمری در وقت و  
 باین خاکدان تقدیم و تاخیر چند قدم هم سفر بودیم حالا وقت رجوع بوطن اصلی است تیر

چند نفس هم قافله ایم بیت امروز گزار زرقه غریبان خبری است + فردست درین بزم زبانه  
 اثری است + محرم گوید که این عبارت در ضمن کلمات قدسیه گریه و ساقی مرقوم شده لیکن  
 برای مزید اهتمام توضیح و تاکید کرد در اینجا اندراج یافته و رقعات شریف دیگر نیز بهین عبارت  
 و مضمون مملوست این مختصر گنجایش تمام آن ندارد و دیگر رقعه که بیان محمد قاسم صاحب نوشته  
 اند در اینجا نقل نمیکند خط شما که طواری مال بود رسید و ملول گردانید برادر من کرد نوشته ام که  
 فقیر در دعای غیر شما قصیر است لیکن تاثیر موقوف بروقت است این همه ضعف و ناتوانی که  
 همیشه در خطوط شما مرقوم میگردد و بسیار مشوش بسیار که خفقان شدید و ادم سوره لایب است  
 که برای دفع شر به از نوشته نیست و دعای حزب البحر همچنین بخوانید و مولوی انیم الله حبیب  
 و فقیر بدعا مقید ایم و تا حال که از بنتر مردم محفوظ مانده اند ان شاء الله تعالی و بعد ازین هم  
 متوقع حفظ و امان باشند جزئیات را نوشتن که فلانی یا شما چنین سلوک بر نمیدارید و فلانی  
 چنان کرد چه ضرورت و تحریر جواب خط از ضعف نمی توانم حالا بدوستان نوشته ام که  
 امیدوارم بنظر جوابها نیافشد یا خطوط ننویسند که معذور و مرده ام و مرا طاقت رفتن  
 بسجده جامع برود جمعه نمائید است و سخنان هم شیر و م قوت آن کجاست که متوجه بعلم الهی شوم  
 و در ایام که در حق فلان کس چه مناسبت شما اگر درین ایام حاضری بودند حال مراد و غیبت  
 متصدع نیستند و فردا پس فردا خبر رحلت فقیر خواهند شنید و هر چه بخاطر شما برسد بعمل آرند  
 اما اول استخاره که در حدیث است بکنند بعد از آن هر چه پیش خواهد آمد در آن خیر است و  
 السلام ضعف و ناتوانی از حد گذشته است و امراض متعدد مستولی شده نماز فعلی استاده  
 می خوانم و پس در حلقه هر دو وقت قریب صد کس حاضر میشوند حیرانم که قوت توجه از کجاست  
 غذا بقدر چهار دایم باقی است و رفتن تا بیت الخلا حکم سفر دارد درین سال سقوط قوت بسیار  
 شده مرا از جسد خود این توقع نبود و در خدمت مولوی صاحب انیم الله گویند که خط طولانی  
 ایشان رسید و مطالب معلوم گردید باریان حلقه سلام رسانند و طاقت تحریر جواب نیست  
 دعای خیر خاتمه نمایند انتی و بیشتر میفرمودند که بوقت طفولیت فقیر و همیشه فقیر از افراط  
 محبت هم عهد و هم قسم بودیم که اول هر که از ما ازین دار فنا درگذرد و دیگری نیز بموافقت قدم

زند یعنی خود را ملاک سازد چون همیشه فقیر را وقت آخر سید یکبار بسوی من برگزیت و یاد  
آن وعده بر تنهای سفر آخرت خود برگزیت گفتیم که با یقین وعده خود ثابت است از یک ضرب  
کشار کار تمام میشود لیکن درین صورت با هم اتفاق مشکلست که شما را حکم انفساء و شهید  
با قافله شهدا بر آه جنت خواهند برد و بار الموت حرام بر آه دیگر ناچار فقیر چادر خود را جاک کرده  
گفتی در بر کردی گفت بحکم مؤثوق قبل آن مؤثوق ظاهر خود را مرده دار گردانیده رفقت شما  
بجان و دل سجا آوردیم که مقصود از زندگی تحصیل حظوظ نفسانیست آنرا فدای راه دوی  
که دم و بجکم دیت اشعت کو افسم بالله لا یسره فی سجانہ تعالی اینانرا نیز درجه شهادت  
رسانید و مواظقت تمام که منظور بود در حق ایشان نصیب گردانید و نیز می فرمودند که عجبست  
مردم از مرگ می ترسند حال آنکه در حدیث صحیحست که روح را بعد از انقطاع قالب شرف  
اللقا از خدا و رسول و صلی الله علیه و آله میسر میشود فقیر البیاض از روی این امر برای حصول  
دولت ملاقات با روح طیبات این حضرات است یکی جناب سالت تاب صلی الله علیه و آله  
دوم جناب حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه سوم جناب حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه  
چهارم سید الطائفة حضرت جنید بغدادی که تمام تصوف از استین ایشان برآمده پنجم حضرت  
خواجہ بہاؤ الدین محمد نقشبند ششم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه و نیز میفرمودند که فقیر یکبار  
خود را در محالہ دیدم که گویا مرده ام و مردان جنازه مارا تهنیت و تکفین کرده می خوانند که بردارند  
یکبار جنازه در پواید ناچار همه حاضران در پس آن جنازه روان شدند و روح فقیر نیز از قاف  
جدا شده همراه قافله همایسان جنازه میبرد و این تماشا میکند ناگاه این رباعی که فقیر گفته بودم  
بیاورد در باغی منظر نشویش چشم گوشی نشوی + سر را به جوشی و خردشی نشوی + باید که بیا  
خود روی تاسرگور + ای جوهر پاک باید دوشی نشوی + گویا این خواب اشارت پرشارت  
باین درجه شهادتست که آنحضرت بآن مشرف شدند و نیز صاحبزاده فریدالدین گنج شمس  
که برادر خردمن چند روز پیش از شهادت بار آورده اصلاح اشعار در خدمت حضرت ایشان  
حاضر شدند و استماع نمود که والدہم شاکر داین جناب بود من نیز تمنا می شاکر دای جناب رضی الله  
عنه و اگر قبول افتد زبانی عز و شرف + فرمودند که حالا فقیر را دلغ این چیز ناگوار و فرصت کرد

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

دمی که در یاد او تلک گذر و غنیمت است چرا که امر و زفر و اجبر کورج فقیر بداد البقا خواهند شنید  
 لیکن بیست و پنج یا دگر بسیار دارند بیست و یک نکته بین مرگیا مظهر مد فی الحقیقت بین مهر  
 گما مظهر مد و این قصه بر زبان مبارک بسیار میرفت هرگاه امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه  
 مجروح شدند حضرت امام حسن رضی الله عنه وصیت فرمودند که اگر ششصد حیات باقیست مظهر  
 بمن مظهر است و الا اصلا قصاص از قاتل نخواهند و فقیر با وجودیکه از کمتر سگان آتخنا هم  
 صفحه خاطر منقوش است که اگر حق سبحانه و تعالی ما را بدولت شهادت مشرف نماید قصاص  
 من بدست لیکن صدحیف هرگاه در ایام جوانی با وجود میاشدن سباب یعنی حاضر شدن  
 در معرکهای این دولت بیشتر نشد پس در زمان پیری و حالت ضعیفی بکدام تقریب حاصل خواهد شد  
 اگر از جناب حق سبحانه و تعالی ناامید نباشد که بر هر شی قادر و تواناست چون تقدیر الهی را او  
 از لی ذات با برکات حضرت ایشان از مراتب کمالات کسی و همی گذرانند و عالم را از فیض  
 انوار منور و مستغیر گردانند متوجه آن شد که دولت شهادت که موردت آسانی است که است فرماید  
 بی تقریب باین دولت مامول مشرف ساخت و دعای حصول این نعمت عظمی بدرجه اجابت  
 رسانید و نصیدش آنکه ستم محرم المحرم که ایکنزار و یکصد و نود و پنج بهری از دست نا حق  
 پرستان بی دولت شیعی زخم گولی بکنجه بر سینه مبارک رسیده از در و آن ضرب شدیدیست  
 و غشی کرده بنجا که خون غلطید و زبان حال اشعار دیوان خود را ترغ نمود و بیایات بنا  
 کردند خوش سیمی بخون و خاک غلطیدن خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را بد  
 سیل خون از سینه گرم روان کردست عشق تا زم اعجازش که طوفان از تنور آورده است  
 زخم دل مظهر باد به شود آگاه باش کاین جراحات یادگار ناوک مرگان او بدست  
 رحم است ای ایچوم آه های سیلاب خشک یادگار از من همین مشیت عباری مانده است  
 و اندام بیگ نشان سجده میباشد دل مجروح میداند که راهی با خدا دارد چون بعد از کسایت  
 با فاقست آمدند و از دعام مردم دیدند فرمودند الحمد لله یک سنت جد من یعنی حضرت علی کرم  
 الله وجهه حال خود یک به خود باقیست خدا شتک از انیر بفضل عیم خویش عطا فرماید که آرزوی  
 در برین همین است و پس آن اشارت است باین معنی که چنانچه حضرت امیر کرم الله وجهه بعد از



زخم شده روز در حیات مهلت یافته بودند فقیر نیز اینقدر مهلت یابد و بچنان شیوه میباید که در آن  
 چه حکمت مخفی بود و صبح شب خیم سلطان زمان هر چند مجلس تخصص میباید نمود و با ثبات  
 نرسید و گفته فرستاد اگر حضرت شریف آن جامعہ فی دولت معلوم باشند اطلاع فرمایند که بار  
 آن بواسطه نموده آید حضرت در جواب فرمودند که قصاص در شریعت غرض برای شخص زند  
 است نه شخص مرده چون فقیر از جامعہ مدگان است قصاص رو نیست و اگر در حضرت سلطان  
 اسیر آید نزد فقیر بفرستند تا مواخذه و معالجه که در طریقت لازم است نموده بدین معنی حقوق فقیر  
 احسان خدمت سجاء آورده شود که آخر از این جهان کوچ مسلم بود پس دست این فرقه را  
 بیست آن کشته میجو حق محبت ادا نکردید که بر دست بازی قاتل دعا نکردید که نواب است  
 اجداد در جز آن منظور و مقصودست چنانکه در دیوان شریف میفرمایند لظلم یک طویل کار  
 ما را میتوان ساختن به پیجویی بر سر امنست شمشیر نیست که کشتن نا توان نیست نه از چاق  
 خوف به خون با چون رنگ گل گستاخ و انگیز نیست به سوز دل از هر بن سویم نمایان که در  
 این جفاجویان مرا سر و چراغان کرده اند به صبح کشتب دیده ام خوابی که از اجبار نشن  
 روز قدیم روز حشر این مویسانان کرده اند به تشنه مژولان بود و تشنه که سیر از زندگیت  
 از جهایم کشته اند اما چه احسان کرده اند به شفیق روز حشر این دیده ننگ میگردد به از این آب  
 روان آخر حسابم پاک میگردد به القصه نواب مخفی خان پر کسی مالجه بر همان فرنگ پیوست  
 شریعت فرستاد فرمودند که بعد از دعا بگویند که اگر نشانه حیات در کارگاه تصدیق بر سالم و باقی است  
 از دست جراحتان مسلمان خدا شفا خواهد بخشید و اگر نه در نفس این از کفار فرنگ استغاثت نمون  
 و التجا آنها بر دین خلاف آئین اسلام است لظلم زندگی به منت اگر آید بیشتر باکی نیست به پیش  
 نازم که نمون میجای شود به اگر منظر باین مهلت از حضرت ابنا خواهد به زندگانی نادم  
 مردن نجل باشد به فی الجمله بر روز سوم وقت خام شب و هم روز عاشورا مثل حدیث رگوار خود یعنی  
 یعنی حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه حکم کن نأول الذی حق یستحقوا ایضا یعنی چون جان  
 شیرین فدای راه موی نموده شربت شهادت از دست ساقی انزل چشمه دل و وجوب قادی  
 فی عبادتی و ادخلی جنتی داخل زمره شهیدان که بلا شدند و نابوت بار که ایشان بهر

در این مجلس تخصص میباید نمود و با ثبات نرسید و گفته فرستاد اگر حضرت شریف آن جامعہ فی دولت معلوم باشند اطلاع فرمایند که بار آن بواسطه نموده آید حضرت در جواب فرمودند که قصاص در شریعت غرض برای شخص زند است نه شخص مرده چون فقیر از جامعہ مدگان است قصاص رو نیست و اگر در حضرت سلطان اسیر آید نزد فقیر بفرستند تا مواخذه و معالجه که در طریقت لازم است نموده بدین معنی حقوق فقیر احسان خدمت سجاء آورده شود که آخر از این جهان کوچ مسلم بود پس دست این فرقه را بیست آن کشته میجو حق محبت ادا نکردید که بر دست بازی قاتل دعا نکردید که نواب است اجداد در جز آن منظور و مقصودست چنانکه در دیوان شریف میفرمایند لظلم یک طویل کار ما را میتوان ساختن به پیجویی بر سر امنست شمشیر نیست که کشتن نا توان نیست نه از چاق خوف به خون با چون رنگ گل گستاخ و انگیز نیست به سوز دل از هر بن سویم نمایان که در این جفاجویان مرا سر و چراغان کرده اند به صبح کشتب دیده ام خوابی که از اجبار نشن روز قدیم روز حشر این مویسانان کرده اند به تشنه مژولان بود و تشنه که سیر از زندگیت از جهایم کشته اند اما چه احسان کرده اند به شفیق روز حشر این دیده ننگ میگردد به از این آب روان آخر حسابم پاک میگردد به القصه نواب مخفی خان پر کسی مالجه بر همان فرنگ پیوست شریعت فرستاد فرمودند که بعد از دعا بگویند که اگر نشانه حیات در کارگاه تصدیق بر سالم و باقی است از دست جراحتان مسلمان خدا شفا خواهد بخشید و اگر نه در نفس این از کفار فرنگ استغاثت نمون و التجا آنها بر دین خلاف آئین اسلام است لظلم زندگی به منت اگر آید بیشتر باکی نیست به پیش نازم که نمون میجای شود به اگر منظر باین مهلت از حضرت ابنا خواهد به زندگانی نادم مردن نجل باشد به فی الجمله بر روز سوم وقت خام شب و هم روز عاشورا مثل حدیث رگوار خود یعنی یعنی حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه حکم کن نأول الذی حق یستحقوا ایضا یعنی چون جان شیرین فدای راه موی نموده شربت شهادت از دست ساقی انزل چشمه دل و وجوب قادی فی عبادتی و ادخلی جنتی داخل زمره شهیدان که بلا شدند و نابوت بار که ایشان بهر



نایبکار از آن فرقه علف سیف نشوند و مانند فرعون غرق بحر نیستی نگردد غبار جزای آن ظلم  
 صریح فرو نخواهد نشست و همچنان شد که تا امروز که ده سال کامل گذشته است هنوز آن فتنه بیدار  
 و سیران آن گروه در بجه ظلمه کفار گرفتار اند چنانچه از حاضران مقتل امام حسین رضی الله تعالی عنه  
 کسی که نمانده بود که بعد از جراحتی که بر ایشان در آن نواحی و اطراف بحر خوزیری و خوار  
 موج زشت قریب انتقال آن حضرت رضی الله تعالی عنه قحط و با آسایش متصل درین بلاد واقع  
 شد و عالمی درین محله بملک فتنه بیت هیچ قومی را خدا رسوا نکرد و به تادل صاحب دلی نماند  
 بدرود و از اینجا است که حضرت خواجگ بزرگ میفرمایند فرموده آئینیه ایم شوم از شکست تیر  
 آزار یابد آنکه بود و شکست ما و به درین مضمون یک گفته مثنوی نجف خان نماند و نجف  
 خانیس نه از فراسپاب و نه بهدانش نه لشکر بماند نه مرز اشقیع به شود حاکم و فصل ریح  
 و بعضی این ابیات را نسبت بحضرت ایشان میکنند استغفر الله که آنحضرت رضی الله تعالی عنه  
 این چنین اشعار فرمایند و الله اعلم لعل است که نواب بطخان سپر نواب نجیب الدین و آید  
 بیاد نواب نجف خان فتنه دید که بی حواس شسته است گفت که نواب بطخان جمع و در خدا  
 ز و شفا عطا خواهد فرمود در جواب گفت که امشب حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه در خواب  
 دیدم چون سلام کردم روی مبارک بطرف دیگر برگردانیدند باز با نظرت رفته سلام کردم  
 نیز اعراض فرمودند و گفتند که ای مرزا نجف خان هنوز زنده هست چون یکبار دیدم که حضرت  
 میرزا چاچانان بر پشت مبارک ایستاده اند از آنوقت پیمانه عمر میرزا و جام حیات در آمیز  
 می بینم یعنی شش نه امید زندگانی منقطع است از آنوقت هرگز توقع زیست نمانده و نیز عمری  
 صدوق که از اولاد اجداد حضرت خواجگ بزرگ از یاران حضرت ایشان ازین فقیر لعل میکرد که  
 شش حضرت ایشان را و معامله دیدم که با تمام مشایخ عظام دلی و کانی مرتفع شسته اند و نواب  
 نجف خان در حضور پتاده یکبار حضرت ایشان را بخیری ثقیل در گلویش و سخته مرا طلبیدند  
 و فرمودند که بگیر اینک بخیر و بزور تمام بخش چون از دست مبارک ایشان گرفت بقوت هر چه  
 تمام تر او را کشیدم کارش تمام شد چون صبح آن شب این با جرات با جری که در کار نواب  
 مذکور معامله داد و مستند و سابقه معرفت ما من دشت گفتیم آن عزیز با استماع این قصه بے حواس

















اسلام در میان خوف و رجا بود. شرط هشتم اختیار صحبت صالحان است و همراهِ این شدن  
و مر ضعیفگان با در پس حجاب باید بود تا نظر برنا محرم نیفتد و نا محرم را نیز بر روی نیستند  
و سخن عزیزان است رباعی با هر که تشستی و تشنج جمع است. بد و زور در هر دو جهت است بگفت  
از صحبت او اگر تیرا نکشی. هرگز نکند روح عزیزان بجلت شرط نهم بیداریست و در وقت  
قوانین بسیار است اقل تخلیق با خلق الله که با خداوند هسته و کلام فرودگفته است  
بوصالت برسم بد گفتا که خلتی با خلق الله. و شب خلوتخانه عاشقان است که از دنیا  
بجسارت بی نیاز عرصه میدارند بی تشویش اختیار رباعی از صبح وجود خیره بود عدم. آنجا  
که من در عشق تو بودم بهم. در روزا که کسی نیامد محرم بد شب نیست و غمت نیست مرا پیش  
چه علم بد هر دولتی و سعادتی که سالکان راه یافته در شب یافته اند در دولت شب که خواست  
خیر و شب رازنده دارد خفته ناپیدا بود دولت به بیداران رسد. شرط دهم همگامی است  
لحم است باید که لقمه حلال پاک بود و این از جمله فریضهاست قال الله تعالی کُلُوا لِمَا كَرِهْتُمْ  
اَلَا كَرِهْتُمْ حَلَالَ طَيِّبًا و رسول صلی الله علیه و سلم فرموده اند که عبادت ده جزو است و جزو اول  
حلال طلب کردن است و باقی هم عبادت یک جزو است و حلال است که بوقت در زیر آن از خدا  
عاصی نشود و طیب است که بوقت خوردن او بر نیت قوت طاعت باشد و چون حلال  
پاک بود و اشرف نکند شعری که چه خدا گفت کَلُوا وَاشْرَبُوا و از پی آن گفت و لا تأثمروا  
و چون خورد باید که با ذکر بود اگر بخلت خورد همچنان بود که در سجده بی غلبه می خورد که و لا تأثمروا  
میگفته این که انتم الله علیکم ظاهر است این نفاضا میکند و چون خورد با غافلان همگام نشود  
قطعه منقشین با بدان که صحبت بد به هر یابی ترا بلید کند. آفتابی بدان بزرگه راه. فرقه  
ایز ناپدید کند. هر دو گوهر از نافع این به مطلب. دان که این بایه کاشی در روزه و بایه  
پزنده طعام با طهارت و با ذکر بود تا سبع غفلت و تیرگی نشود که خواب خضر صلوات الله علیه و  
سلامه بنزدیک خوابه حاجگان خوابه خالی خجسته وانی قدس الله تعالی و ده اندک سفره حاضر  
ساخته خوابه خضر صلوات الله علیه و سلامه خوردند و گفتند آنکس که خیر دوست بی طهارت بوده است  
این بذر لائق حلق نیست که خدا الله و بهیمه محبت ما حلالا طیبیا و این یارب انعم الیه

قال الله تعالی کُلُوا لِمَا كَرِهْتُمْ اَلَا كَرِهْتُمْ حَلَالَ طَيِّبًا  
و رسول صلی الله علیه و سلم فرموده اند که عبادت ده جزو است و جزو اول  
حلال طلب کردن است و باقی هم عبادت یک جزو است و حلال است که بوقت در زیر آن از خدا  
عاصی نشود و طیب است که بوقت خوردن او بر نیت قوت طاعت باشد و چون حلال  
پاک بود و اشرف نکند شعری که چه خدا گفت کَلُوا وَاشْرَبُوا و از پی آن گفت و لا تأثمروا  
و چون خورد باید که با ذکر بود اگر بخلت خورد همچنان بود که در سجده بی غلبه می خورد که و لا تأثمروا  
میگفته این که انتم الله علیکم ظاهر است این نفاضا میکند و چون خورد با غافلان همگام نشود  
قطعه منقشین با بدان که صحبت بد به هر یابی ترا بلید کند. آفتابی بدان بزرگه راه. فرقه  
ایز ناپدید کند. هر دو گوهر از نافع این به مطلب. دان که این بایه کاشی در روزه و بایه  
پزنده طعام با طهارت و با ذکر بود تا سبع غفلت و تیرگی نشود که خواب خضر صلوات الله علیه و  
سلامه بنزدیک خوابه حاجگان خوابه خالی خجسته وانی قدس الله تعالی و ده اندک سفره حاضر  
ساخته خوابه خضر صلوات الله علیه و سلامه خوردند و گفتند آنکس که خیر دوست بی طهارت بوده است  
این بذر لائق حلق نیست که خدا الله و بهیمه محبت ما حلالا طیبیا و این یارب انعم الیه

تمتہ محبوب عالمین مقانی بلذوال حضرت خواجہ عزیزان علی امینی خواجہ حاجگان

حضرت عزیزان یعنی حضرت خواجہ علی امینی قدس سرہ ایشان خلیفہ دوم انداز خلقت خواجہ و  
 ولقب ایشان در سلسلہ خواجگان قدس اللہ تعالیٰ را و احکم حضرت عزیزان است و گویند  
 چون خواجہ محمود اوقات نزدیک سیدہ است امر خلافت را بحضرت عزیزان بحالت کز اند  
 و سایر اصحاب بالیشان سپرد و سلسلہ نسبت بحضرت خواجہ بہاؤ الدین قدس اللہ تعالیٰ  
 سرہ از میان خلفا و اصحاب خواجہ محمود بدو مصلحت میرسد و ایشان مقامات رفیعہ و کرامت  
 عجیبہ بسیار است و بصفت بافندی مشغول می بودہ اند حضرت محمدی در کتاب لغات الاس  
 نوشته اند کہ این فقیر از بعض اکابر چنین استماع دارد کہ اشارت بالیشانست آنچه حضرت مولانا  
 جلال الدین رومی قدس سرہ در غزلیات فرمودہ اند فردگر نہ علم حال فوق قال جو کہ  
 شدی بد بندہ عیان بخارا خواجہ نساخ بد مولد شریف ایشان را می بیند است کہ نفسہ بزرگ  
 ست در ولایت بخارا بر دو فرسنگی شہر دروہ پارہ بسیار شہرت و قبر مبارک ایشان در  
 خوارزم معروف و مشہور است و از بزرگات انفاست نفسہ ایشانست این چند  
 سخن کہ در ضمن بیان نزدہ شرح ایرادی یا بد رخصت حضرت شیخ رکن الدین علاء الدولہ سمنانی قدس  
 اللہ تعالیٰ رومیہ بالیشان معاصر بودہ اند و میان ایشان مراسلات و مفاوضات واقع شد  
 گویند کہ حضرت درویشی را بخدا مت ایشان فرستاد و سہ سہ رسید و بیک را جو استنبید  
 مسئلہ اول آنکہ شما و ما خدمت آمینہ و رونہ میکنیم و شما در سفرہ تکلف نمیکنید و ما تکلف  
 میکنیم و مردم از شما آرزوی میکنند و از ما در گرانہ سبب این چیست حضرت عزیزان در جواب  
 گفتہ اند کہ خدمت کنندگان منت نهند بسیار اند و خدمت کنندگان منت دارند کہ اند کہ  
 کہ از خدمت کنندگان منت دارند باشند تا کسی از شما در گرانہ باشد مسئلہ دوم آنکہ شنیدیم  
 کہ تربیت شما از حضرت حضرت علیہ السلام این چگونه است در جواب فرمودہ اند کہ بندگان  
 حق سبحانہ تعالیٰ عاشق آنند کہ خضر عاشق اوست مسئلہ سوم آنکہ ما میشنویم کہ شما در جہان  
 این چگونه است در جواب فرمودہ اند کہ ما نیز می شنویم کہ شما در خفیہ کیگو بیدیں در کشا نیز جہان باشد

رشتخه مولانا سیف الدین فقهه که از کابر علمای آن زمان بوده از حضرت عزیزان سوال کرده که شما  
 ذکر علانیه چه نیست میگویند ایشان فرموده اند که با جمیع ائمه علما در نفس اخیر بلند گفتن و تقبیل کردن  
 بحکم حدیث **لَوْ قَامُوا تَأْكُمُ بِنَهَادَةِ إِلَّا لَإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ** جائزست و در ایشانرا هم نفسی نفس  
 اخیرست رشتخه شیخ بدرالدین میدانی که از کبار اصحاب شیخ حسن بلخاریست صحبت عزیزان را  
 در یافته بوده است و از ایشان پرسیده که ذکر کثیره را از نزد حق سبحانه آن امور هم گنا قابل استیفاء  
 و اذکار و الله ذکر اکثر از زبان است یا ذکر دل حضرت عزیزان فرموده اند که مبتدی را  
 ذکر زبان و منتهی را ذکر دل مبتدی همیشه تکلف و تحمل میکند و جانی می کند اما منتهی را چون نزدیک  
 بدل رسد جمله اعضا و جوارح و عروق و منافصل و دیگر گویشوند و در آنوقت مالک بزرگتر کفر متحقق  
 شود و در آن حال کایک و نه وی برابر یکسانه دیگران بود رشتخه میفرموده اند که معنی آن سخن که حق  
 سبحانه در هر شب از روی سبب و شصت و شصت نظر رحمت بر دل بنده مومن میکند آنست که دل سبب  
 شصت روزینه دارد و جمیع اعضا و آن سبب و شصت رگست از آورده و شرا این متصل بدل  
 چون از ذکر متاثر شود و بان مرتبه رسد که منظور نظر خاص حق سبحانه گردد و از نور آن طاعت هر  
 عضوی فیضی که نظر رحمت عبارت از آنست بدل سدر رشتخه از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست  
 فرموده اند که ایمان و پیوستن مناسب صنعت خود که با فاذگی بود جواب گفتند رشتخه از ایشان  
 پرسیده اند که مسبوق بقضای مسبوقان کی بر خیزد فرموده اند پیش از صبح یعنی باید که پیش از وقت  
 بر خیزد تا که نماز قضا نشود رشتخه فرموده اند که در آیت کریمه **لَوْ كُنَّا إِلَى اللَّهِ نَسْتَمْتِ** هم اشارتست و هم  
 بشارت اشارت بکردار توبه و بشارت بقبول آن اگر قبول نکردی امر نموده ای امر و دلیل قبول  
 است باید تفصیل رشتخه فرموده اند که عملی باید کرد و تا کرده انگاشتن و خود را مقصود  
 و عمل از سر گرفتن رشتخه فرموده اند که در وقت خود را نیک نگا دارد و وقت سخن کردن  
 و وقت چیزهای غریب کردن رشتخه فرموده اند که روزی حضرت علیه السلام پیش خوابیده عبدالحق  
 اند خوابه دو قرص جوین از خانه بیرون آورده اند حضرت خضر علیه السلام بخوابیده است خوابه  
 فرموده اند تا دل نماند که لقمه حلال است خضر علیه السلام فرموده که چنان است لیکن خمیر کنده او  
 بی طهارت بوده است ما را خوردن آن روا نیست رشتخه فرموده اند که کسی جای نمی نشیند

و خلق را بجهادی میخواند باید که چون مرد جانور در آید باشد که حوصله هر مرغی را بداند و طعمه هر  
مرغی در خور و حی و بد مرشد نیز باید که تربیت صادقان و طالبان بقدر تفاوت قابلیت  
و استعدادات ایشان کند و شیخ فرموده اند که اگر در هر یک روزین یکی از فرزندان خواجه  
عبدالحق بگو و منظور هرگز بر دار نرفتی یعنی اگر یکی از فرزندان معنوی خواجه در حیات  
بودی حسین بنصور را تیر بیت از آن مقام گذرانیدی شیخ فرموده اند که روزی که در راه  
ریاضت و مجاهده بسیار باید کشید تا میرتبه و مقامی پیدا کنی ازین همه نزدیک است که زود  
بمقصود میوان رسید و آن است که روزه راه در آن کوشد که خود را بوطه خفته و خسته  
در دل صاعقه جای کند چون دل این طائفه مورد نظر حق است و او را نیز از آن نصیب شد شیخ  
فرموده اند بزبانی دعا کنید که بآن زبان گناه باشید تا اجابت مترتب شود یعنی پیش کوته  
خدا تواضع و نیاز مندی کنید تا ایشان بزرگ شاد دعا کنند شیخ روزی کسی در حضور حضرت  
عزیزان خوانده که ع عاشقان درومی دو عید کنند ایشان فرموده که عید کنید آنکس گفته  
که حضرت عزیزان گفت این معنی فرمائید گفته اند که یک یاد کرد بنده میان دو یاد کرد و خداوند  
ست اول بنده را توفیق دید که یادوی کند و چون یاد کند بشرف قبول مشرف سازد پس  
توفیق و قبول دید که عید باشد شیخ روزی شیخ فخرالدین نوری که از اکابر آن زمان  
بوده از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز ازل که سوال است بر تو گفته و آنچه  
جمع بلفظ بلی جواب دادند و در روز ابد که حق سبحانه و تعالی بگوید که بپای جواب  
گوید ایشان فرموده اند که روز ازل روز وضع تکالیف شرعی بود و در شرح گفت باشد از روز ابد  
رفع تکالیف شرعی است و ابتدای عالم حقیقت و در حقیقت گفت نباشد لاجرم آن روز حق سبحانه  
هم بخود جواب گوید که **لله الواحد القهار** و از جمله اشعار که بحضرت عزیزان مشرب است این  
یک قطعه و چهار رباعیت که فرموده اند قطعه **نفس مرغ سفید و در و در است** و چهار رباعیت  
که خوش مرغیت و سازنده زان شب بگل تا پیرو به که نتوانی گرفتن بعد بر و از به رباعیت  
با هر که نشستی و نشد جمع دولت و ز تو ز سید رحمت آب و گل است از صحبت می اگر تیر  
نکمی به هرگز نکند روح عزیزان بجلت به بیچاره دلم که عاشق روی تو بود و تا وقت صبح

دوش در کوی تو بودم چو گان سبز زلف تو از حال بحال بد می بردش و همچنان یک گوی  
تو بودم چون ذکر بدل رسد دلت درو کند بد آن ذکر بود که مرد را فرو کند و هر چند  
که خاصیت آتش دارد و لیکن دوجان بر دل تو سر کند و خواهی که سخن سی بیارم  
ای تن و اندر طلب دوست بیارم آن تن و خواهی مرد از روح عزیزان یابی و بازار  
سرخو سازه و بیارم بدین ط

بسم الله الرحمن الرحيم

برای آگاهی طالبان باخبر جدول تاریخ وفات شیخ طریقت علیهم السلام و التجهیه

السلسلة للتشیخ التقيتية الاوتية

ردیف	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه و وقت	سنه و قمری	جای فرار مبارک	اختلاف
۱	حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم	دوشنبه ۱۲	ربیع الاول	سنه ۱۲ هجری	مدینه منوره حجاز حضرت عایشه صدیقہ	بقول محدثین ۲
۲	حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه	شب شنبه ۲۲	جمادی الآخر	سنه ۱۳ هجری	روضه آنحضرت صلی الله علیه و سلم	بقول احمدی ۲۱ روز و شنبه و قمری ۲۱
۳	حضرت سلمان فارسی	۱۰	رجب	سنه ۳۳ هجری	مدین سفینه الاولیا	
۴	حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی الله عنہ	۲۷	جمادی الاول	سنه ۱۰۶ هجری		سنه ۱۵ هجری سفینه
۵	حضرت امام جعفر صادق	دوشنبه ۱۵	رجب	سنه ۱۴۵ هجری	حبه البقیع و مقبره امام حسن رضی الله عنه	۱۶ شوال
۶	حضرت ابی ریحان طائی	۱۴	شعبان	سنه ۲۱۱ هجری	بسطام سفینه الاولیا	۱۵ و ۱۶
۷	حضرت خواجہ ابو الحسن عراقی	۱۵	رمضان	سنه ۴۲۵ هجری	حسہ قان مخزن عہد اس	۱۰ محرم سنه ۴۲۵ هجری
۸	حضرت خواجہ ابو علی فارابی	۴	ربیع الاول	سنه ۴۵۰ هجری	طوس سفینه الاولیا	

نام بزرگان	روز قیام	ماه و قیام	سنه و قیام	جای مبارک	اختلاف
حضرت خواجہ بہار خانی	۲۷	رجب	۵۳۵ ہجری	مرشد رشتات	غره صفر
حضرت خواجہ عبد الغنی	۱۲	ربیع الاول	۵۴۵ ہجری	عظیم دوان رشتات	
حضرت خواجہ رزق	غره	شوال		رشتات	
حضرت خواجہ محمود	۱۷	ربیع الاول		واکبھی رشتات	
حضرت خواجہ عزیز	۲۷	رمضان	۵۸۱ ہجری	خوارزم رشتات	۲۸ ذی قعدہ ۱۵۸۱ ہجری
حضرت خواجہ محمد	۱۰	جمادی الاخر		قریہ سماجی	
حضرت سید کمال	۱۵	جمادی الاخر	۵۷۲ ہجری	دیم سوخار رشتات	۸ جمادی الاخر ۱۵۷۲ ہجری
حضرت خواجہ باکری	۱۶	ربیع الاول	۵۹۱ ہجری	رشتات	
حضرت خواجہ غلام	رجب	رجب	۵۸۲ ہجری	دیم جفانان رشتات	
حضرت خواجہ مولانا	۵	صفر		بلغون رشتات	
حضرت خواجہ عبد	۲۹	ربیع الاول	۵۹۵ ہجری	سمرقند	
حضرت مولانا	غره	ربیع الاول			
حضرت مولانا	۱۹	محرم			
حضرت خواجہ محمد	۲۲	شعبان			
حضرت خواجہ عبد	۲۵	جمادی الاخر	۱۰۱۲ ہجری	بیرون باجھان آباد	
حضرت محمد	۲۸	صفر	۱۰۳۲ ہجری	سپر	
حضرت شیخ	۹	ربیع الاول	۱۰۷۹ ہجری	ایضا	
حضرت شیخ	۱۹	جمادی الاخر			

کہ اس کا پیش فرستاد  
ست ۱۲ رشتات  
از باجھان پیش فرستاد  
دوازده باجھان پیش فرستاد  
ست ۱۲ رشتات  
راگوینہ ۲۲ تا موس دور  
جائی بعض فرستاد  
۱۳ رشتات  
فرستاد کہ از باجھان  
۱۴ رشتات  
۱۵ رشتات  
۱۶ رشتات  
۱۷ رشتات  
۱۸ رشتات  
۱۹ رشتات  
۲۰ رشتات  
۲۱ رشتات  
۲۲ رشتات  
۲۳ رشتات  
۲۴ رشتات  
۲۵ رشتات  
۲۶ رشتات  
۲۷ رشتات  
۲۸ رشتات  
۲۹ رشتات  
۳۰ رشتات  
۳۱ رشتات  
۳۲ رشتات  
۳۳ رشتات  
۳۴ رشتات  
۳۵ رشتات  
۳۶ رشتات  
۳۷ رشتات  
۳۸ رشتات  
۳۹ رشتات  
۴۰ رشتات  
۴۱ رشتات  
۴۲ رشتات  
۴۳ رشتات  
۴۴ رشتات  
۴۵ رشتات  
۴۶ رشتات  
۴۷ رشتات  
۴۸ رشتات  
۴۹ رشتات  
۵۰ رشتات  
۵۱ رشتات  
۵۲ رشتات  
۵۳ رشتات  
۵۴ رشتات  
۵۵ رشتات  
۵۶ رشتات  
۵۷ رشتات  
۵۸ رشتات  
۵۹ رشتات  
۶۰ رشتات  
۶۱ رشتات  
۶۲ رشتات  
۶۳ رشتات  
۶۴ رشتات  
۶۵ رشتات  
۶۶ رشتات  
۶۷ رشتات  
۶۸ رشتات  
۶۹ رشتات  
۷۰ رشتات  
۷۱ رشتات  
۷۲ رشتات  
۷۳ رشتات  
۷۴ رشتات  
۷۵ رشتات  
۷۶ رشتات  
۷۷ رشتات  
۷۸ رشتات  
۷۹ رشتات  
۸۰ رشتات  
۸۱ رشتات  
۸۲ رشتات  
۸۳ رشتات  
۸۴ رشتات  
۸۵ رشتات  
۸۶ رشتات  
۸۷ رشتات  
۸۸ رشتات  
۸۹ رشتات  
۹۰ رشتات  
۹۱ رشتات  
۹۲ رشتات  
۹۳ رشتات  
۹۴ رشتات  
۹۵ رشتات  
۹۶ رشتات  
۹۷ رشتات  
۹۸ رشتات  
۹۹ رشتات  
۱۰۰ رشتات

۱۲۰



نام بزرگان	وفات	روز و تاریخ	ماہ و وقف	سنہ و قف	جای خرابی	اختلاف
۲۶ حضرت سید نور محمد برایوئے رح	۱۱	ذیقعدہ	۱۱۳۵	سنة ۱۱۳۵	بیرون کوٹہ سلطان	
۲۸ حضرت میرزا مظہر جان خانان	شب شنبہ	محرم	۱۱۹۵	سنة ۱۱۹۵	دستہ	
۲۹ حضرت مولوی نعم اللہ شاہ	جمعہ	صفر	۱۲۱۸	سنة ۱۲۱۸	بہرائی	
۳۰ حضرت مولوی مراد اللہ شاہ	شب شنبہ	ذیقعدہ	۱۲۲۸	سنة ۱۲۲۸	لکھنؤ	
۳۱ حضرت مولوی حسن نصیر آبادی	غره	شعب	۱۲۶۲	سنة ۱۲۶۲	نصیر آباد از توابع کاشغر	
السلسلۃ المتصلۃ بمولانا علیہ السلام						
۱ حضرت علی کرم اللہ	شب و شنبہ	۱۹	رمضان	سنة ۱۲۰۰	بغداد شریف	بقولے ۲۱
۲ حضرت امام حسین رضی	جمعہ	محرم	۱۲۰۱	سنة ۱۲۰۱	کربلا	نزد بعض ۲۰
۳ حضرت امام زین العابدین	۱۸	محرم	۱۲۰۲	سنة ۱۲۰۲	جنت البقیع	نزد بعض ۱۵
۴ حضرت امام محمد باقر	دوشنبہ	ذیحجہ	۱۲۰۳	سنة ۱۲۰۳	جنت البقیع	نزد بعض ۲۵
۵ حضرت امام جعفر صادق	روز و شنبہ	رجب	۱۲۰۴	سنة ۱۲۰۴	جنت البقیع	شوال ۱۶
۶ حضرت امام موسیٰ کاظم	جمعہ	رجب	۱۲۰۵	سنة ۱۲۰۵	بغداد شریف	نزد بعض ۱۵ و تقری ۲۵
۷ حضرت علی بن موسیٰ رضا	جمعہ	۲۱	رمضان	سنة ۱۲۰۶	مشهد مقدس	۹ صفر و ۲۰۸ سنة ۱۲۰۸
۸ حضرت محمد تقی	جمعہ	محرم	سنة ۱۲۰۷	سنة ۱۲۰۷	بغداد شریف	۱۰ و ۱۰ و بعض
۹ حضرت سید تقی	بازار شنبہ	۲	رمضان	سنة ۱۲۰۸	بغداد شریف	۲۹ و ۲۵ سنة ۱۲۰۸
۱۰ حضرت جنید بغدادی	روز شنبہ	رجب	سنة ۱۲۰۹	سنة ۱۲۰۹	بغداد شریف	۱۹ و ۱۹ سنة ۱۲۰۹
۱۱ حضرت ابو بکر شبلی	۱۰	ذیحجہ	۱۲۱۰	سنة ۱۲۱۰	بغداد شریف	۲۲ و ۲۲ سنة ۱۲۱۰

جانب بائیں  
شرعیات ۱۲  
علم غافل  
شاہ غلام علی  
صاحب  
علم جہانگیر  
حافظ غلام علی  
خان بک دارا  
علم درجہ  
شہود تجارب  
تقریبات



۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹

1992

نام بزرگان	وفات	روز و تاریخ	ماه و وفات	سنه و قوا	جای از مبارک	اختلاف
حضرت سید عبدالزاق	۶	شوال	۶۲۳	سنة هجری	بندار و شریف	۸ ربيع الآخر
حضرت سید شرف الدین	۱۸	فرغوب			سفینه الاموال	وزیر و بیرون
حضرت سید عبدالواسع						
حضرت سید بهاء الدین						
حضرت عقیل						
حضرت شمس الدین						
حضرت سید گداز گل						
حضرت سید شمس الدین						
حضرت سید گداز گل						
حضرت سید فیض						
حضرت سید شاه کمال						
حضرت اسکندر						
حضرت محمد الف نانی						
حضرت خازن الرحمة	۲۸	جمادی الاخری				
حضرت شیخ عبدالواحد	۲۸	فرغوب				
حضرت سید محمد عابد	۱۸	رمضان	۱۱۴۰	سنة هجری	بیرون شایهان آباد	
السلسلة المشايخ الحشيتة الصابرية						
حضرت حسن بصری	وزیر و بیرون	محم	۱۱۴۰	سنة هجری	بصره	غزو و غلب
حضرت عبدالواحد	۲۴	صفر	۱۱۴۰	سنة هجری	بصره	وزیر و بیرون
حضرت فیض بن عباس	۳	ربیع الاول	۱۱۴۰	سنة هجری	بصره	وزیر و بیرون

نام بزرگان	وفات	روز و تاریخ	ماه و سنه	سنه و قمری	جای عزاداری	اختلاف
۱ حضرت ابراهیم بن ادهم	۲۶	جمادی الاول	۶۲۲ هجری	سنه و قمری	شام قریب قزاق حضرت	۱۹ سنی
۲ حضرت خلیفه رضی	۲۵	شوال	۵۲۲ هجری	سنه و قمری	لورا علیه السلام	۱۲ سنی
۳ حضرت میرزا جعفر	۷	شوال	بصره			۲۴ و ۱۸ سنی
۴ حضرت مشایخ و کرام	۱۷	محرم	۶۹۹ هجری	سنه و قمری	نزد بعضی	۲۲
۵ حضرت خواجہ ابی قحط	۱۲	ربیع الآخر	فکه از بلاد شام			
۶ حضرت خواجہ ابی احمد	غره	جمادی الآخر	۳۵۵ هجری	سنه و قمری	چشت	نزد بعضی
۷ حضرت خواجہ ابی محمد	غره و نزد بعضی	جمادی الآخر	۳۵۵ هجری	سنه و قمری	چشت	غره و حسب
۸ حضرت خواجہ ابی یونس	غره و نزد بعضی	ربیع الآخر	۳۵۹ هجری	سنه و قمری	چشت	۳ حسب
۹ حضرت خواجہ ابی محمد	غره	رجب	۵۲۷ هجری	سنه و قمری	چشت	
۱۰ حضرت حاجی شریف	۱۳	رجب	کرده الیت از بخارا			نزد بعضی
۱۱ حضرت خواجہ یحیی	۵	شوال	۹۰۳ هجری	سنه و قمری	کره معظمه	نزد بعضی
۱۲ حضرت خواجہ حسین	دوشنبه	رجب	۶۳۳ هجری	سنه و قمری	اجمیر شریف	نزد بعضی
۱۳ حضرت خواجہ علی	دوشنبه	ربیع الاول	۶۳۳ هجری	سنه و قمری	دلی قرب جوش شمی	
۱۴ حضرت یار علی گنج	شنبه	محرم	۶۹۷ هجری	سنه و قمری	پاک پش	
۱۵ حضرت علاء الدین	۱۳	ربیع الاول	۶۹۷ هجری	سنه و قمری	سرا کره شمی شهر لوری	
۱۶ حضرت شمس الدین	۱۵	جمادی الآخر	پانی پت			نزد بعضی
۱۷ حضرت جمال الدین	۱۳	ربیع الاول	۶۹۷ هجری	سنه و قمری	پانی پت	
۱۸ حضرت شیخ علی	۱۵	جمادی الآخر	۱۲۷ هجری	سنه و قمری	ردولی	
۱۹ حضرت شیخ احمد	۲۱	شوال	ردولی			
۲۰ حضرت شیخ محمد	۲۶	ربیع الآخر	ردولی			
۲۱ حضرت شیخ علی	۲۶	جمادی الآخر	۹۲۲ هجری	سنه و قمری	قصیه گنگوه	نزد بعضی
۲۲ حضرت شیخ محمد	۲	شوال	۹۲۲ هجری	سنه و قمری	قصیه گنگوه	
۲۳	۱۵	رجب				

ردیف	نام بزرگان	وفات	روز و تاریخ	ماه و وقت	جای از مبارک	اختلاف
سلسله نخستین نظامیه بعد حضرت فرید شکر خج						
۲۰	حضرت نظام الدین سلطان الاولاد	جاری	۱۸	ربیع الاول	۵۶۵ هجری	موضع عقیق پور
۲۱	حضرت نصیر الدین حسن	جاری	۱۸	رمضان	۵۶۵ هجری	قریب دله کهنه
۲۲	حضرت جمال الدین	جاری	۱۸	رجب	۵۶۵ هجری	انجلیستان
۲۳	حضرت سعید	جاری	۱۸			
۲۴	حضرت سعید	جاری	۱۸			
۲۵	حضرت درویش	جاری	۱۸			
سلسله دوم و روید بعد از حضرت حسن بهری						
۲	حضرت حبیب	جاری	۳	ربیع الاول	۵۶۵ هجری	بھمن
۵	حضرت داود طائی	جاری	۲۸	ربیع الاول	۵۶۵ هجری	بھمن
۵	حضرت امام علی	جاری				بالا نشست
۶	حضرت شاد	جاری				بالا نشست
۷	حضرت سمری	جاری				بالا نشست
۸	حضرت جنید	جاری				بالا نشست
۹	حضرت عثمان	جاری	۱۲	محرم	۵۶۹ هجری	نزد بعض
۱۰	حضرت شیخ احمد	جاری		رجب	۵۶۹ هجری	
۱۱	حضرت شیخ محمد	جاری				
۱۲	حضرت شیخ عبداللہ	جاری		جمادی الاول	۵۶۳ هجری	بھمن
۱۳	حضرت شیخ شاد	جاری		محرم	۵۶۳ هجری	بھمن
۱۴	حضرت ہمدان	جاری		صفر	۵۶۳ هجری	گھمن
۱۵	حضرت شیخ عبداللہ	جاری		رجب	۵۶۳ هجری	گھمن
۱۶	حضرت رکن الدین	جاری		جمادی الاول	۵۶۳ هجری	گھمن
۱۷	حضرت شاد	جاری	۱۹	جمادی الاول		انجلیستان

حضرت فرید شکر خج  
 حضرت نظام الدین  
 حضرت نصیر الدین  
 حضرت جمال الدین  
 حضرت سعید  
 حضرت سعید  
 حضرت درویش  
 حضرت حسن بهری  
 حضرت حبیب  
 حضرت داود طائی  
 حضرت امام علی  
 حضرت شاد  
 حضرت سمری  
 حضرت جنید  
 حضرت عثمان  
 حضرت شیخ احمد  
 حضرت شیخ محمد  
 حضرت شیخ عبداللہ  
 حضرت شیخ شاد  
 حضرت ہمدان  
 حضرت شیخ عبداللہ  
 حضرت رکن الدین  
 حضرت شاد  
 حضرت شاد جمال الدین

ردیف	نام بزرگان	روز و تاریخ	ماه و وقت	سنة و قیام	جای نماز مبارک	اختلاف
سلسله کبرویه بعد حضرت ابو القاسم کسکافی رح						
۱۶	حضرت شیخ ابو بکر بن علی					
۱۷	حضرت شیخ ابو محمد زالی	۷	محرم	۵۱۴ هجری	قزوین	
۱۸	حضرت شیخ ابو جعفر	شنبه ۱۲	جمادی الآخر	۵۱۳ هجری	بنداد	
۱۹	حضرت عمار سرج	۱۴	ربیع الآخر			
۲۰	حضرت محمد الدین کبرویه	شنبه ۱	جمادی الآخر	۵۱۸ هجری	حارون و حارون در خانه خود	تذکره و فضائل
۲۱	حضرت بابا کامل	۲۲	ذیقعد			تذکره و فضائل
۲۲	حضرت شیخ احمد					
۲۳	حضرت عطاء الله					
۲۴	حضرت شیخ ابو محمد زالی					
۲۵	حضرت محمد الدین کبرویه					
۲۶	حضرت شیخ جلال الدین					
سلسله قیامیه بعد حضرت ابو بکر شیبلی رحمه الله علیه						
۱۳	حضرت شیخ ابو محمد زالی					
۱۴	حضرت ابو الفرج طبرسی	۳	شعبان	۵۲۵ هجری	مقبره حضرت الم محمد بن علی	
۱۵	حضرت ابو الحسن علی		محرم	۵۸۶ هجری		
۱۶	حضرت ابو سعید خدری	۶	شعبان	۵۱۳ هجری		
۱۷	حضرت شیخ ابو محمد زالی	شنبه ۹	ربیع الآخر	۵۱۶ هجری	بعد از شریعت	
۱۸	حضرت شیخ ابو محمد زالی					
۱۹	حضرت شیخ ابو محمد زالی					
۲۰	حضرت شیخ ابو محمد زالی					
۲۱	حضرت شیخ ابو محمد زالی					

قاضی حضرت شیخ ابو بکر  
 بن علی و سلسله کبرویه  
 ابو محمد شیخ ابو محمد زالی  
 کسکافی بن زید و سلسله  
 قیامیه بعد حضرت ابو بکر  
 شیبلی رحمه الله علیه  
 سلسله کبرویه بعد حضرت  
 ابو القاسم کسکافی رح  
 سلسله قیامیه بعد حضرت  
 ابو بکر شیبلی رحمه الله علیه  
 سلسله کبرویه بعد حضرت  
 ابو القاسم کسکافی رح  
 سلسله قیامیه بعد حضرت  
 ابو بکر شیبلی رحمه الله علیه





# فہرست مضامین کتاب معمولات مظہر مرزا جاجانان شہید علیہ الرحمۃ والتعجیبہ

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲	حال مصنف معمولات	۲۸	طریق مرید گرفتن و توبہ	۴۸	افاضہ توبہ و تقویٰ	۸۴	نماز جمعہ و استقبال آن
۵	مقدیمہ در بیان ملاقات	۳۱	دادن مرید را	۴۹	حبیب نفع و صلب	۸۵	خطبہ اوسے و تائید
۶	مرزا جاجانان و وجہ	۳۸	طریق بعیت زنان	۵۰	مفہم کیفیت آن	۸۶	صلوۃ عیدین
۷	تسمیہ باین نام	۴۱	مقامات عشرہ	۵۱	ظہم خواجگان و جم	۸۷	نماز تراویح
۸	قاضی شہداء اللہ بانی تقی	۴۲	حضرات مولویہ اول	۵۲	مجدوبہ	۸۸	فضیلت روزہ و صیام
۹	از علقای اوست و روح	۴۳	انہا توبہ و آخر آیتا	۵۳	فائزہ یار و لوح	۹۰	توحید و جدی و شہود
۱۰	مرزا کردہ رحمت اللہ	۴۴	رحمتہ است	۵۴	تغویہ بر اسے ہر مرض	۹۱	نصائح ضروریہ در ملک
۱۱	شاہ ولی اللہ محدث سیال	۴۵	رجوع بہ پیر ثانی با وجہ	۵۵	و ہر دورہ	۹۲	کلمات قدسیہ کہ
۱۲	سے ستودہ مرزا محمد اللہ	۴۶	پیر اول	۵۶	و بر اسے طفل و تپا	۹۳	بہ یاران و عزیزان
۱۳	نسب مرزا جاجانان	۴۷	باید دانست کہ پیر	۵۷	و بر اسے در چشم و جگر	۹۴	بہ طریق و صایا و شفقت
۱۴	از دست تافہ پرستان	۴۸	است	۵۸	بر اسے شفا مرہون	۹۵	و صایا کہ بہ سولفت
۱۵	ہر دم شہادت رسیدہ	۴۹	تقصیر عقاید	۵۹	و بر اسے ذرا اعت و	۹۶	کتاب نہ فرمودہ
۱۶	ذکر والدہ و جد و جدہ	۵۰	تقریر در درستیہ	۶۰	برای خواب پریشان	۱۱۲	اخلاق و عادات
۱۷	ان حضرت	۵۱	حقوق پیر و آداب مرید	۶۱	برای دفع آفات کلو	۱۱۳	شان رح
۱۸	ذکر کرب سلوک نشان	۵۲	آداب طریقت	۶۲	بر اسے بلا سیر	۱۲۱	خانہ بیان شہادت
۱۹	سلسلہ نقشبندیہ	۵۳	اصطلاحات حضرت	۶۳	کیفیت استنبا	۱۲۲	حضرت مرزا جاجانان
۲۰	تاریخ وفات حضرت نقشبند	۵۴	نقشبندیہ	۶۴	کیفیت و فنو	۱۲۳	مجموعہ ۹۵۰ وفات
۲۱	سلسلہ قادریہ	۵۵	طریقہ مجددیہ و بیان	۶۵	کیفیت صلوۃ	۱۲۴	۱۰ محرم مدفن در مدلی
۲۲	سلسلہ شیعہ صابریہ	۵۶	اطلافت عشرہ	۶۶	دست راہ پرستیہ	۱۲۵	تکلمہ در بیج کتاب ہذا
۲۳	ایضاً حنبلیہ نظامیہ	۵۷	طریقہ مراقبہ حضرت نشان	۶۷	و غیر موفد این وایت ارج	۱۲۶	از قاضی شہداء اللہ بانی تقی
۲۴	سلسلہ سہروردیہ	۵۸	ذکر نفی و اثبات	۶۸	است از روایت زبانیات	۱۲۷	و حقیقت نامہ حضرت
۲۵	سلسلہ کیمرویہ	۵۹	کیفیت ذکر رابطہ	۶۹	بر سہ قنوت بخواند	۱۲۸	رسالہ تاریخ وفات
۲۶	طریق دیگر قادریہ	۶۰	القای ذکر و رابطہ	۷۰	طریق کیفیت رفع سبب	۱۲۹	از قاضی شہداء اللہ
۲۷	سلسلہ بدایر قلندر	۶۱	سلب اراض	۷۱	تقدیر کلمات ضروریہ	۱۳۰	رسالہ مجموعہ عارفین
۲۸	انبیاء و اولیاء و غیر ناما	۶۲	در یافتن احوال باطن	۷۲	نماز تہجد	۱۳۱	جد اول تاریخ وفات
۲۹	از بندگی چارہ نیست	۶۳	در یافتن احوال میت	۷۳	فضیلت جماعت	۱۳۲	مشائخ سلسلہ
۳۰	و بیان فضیلت ذکر	۶۴	ذکر استراحت یعنی	۷۴	نماز استخارہ	۱۳۳	عشرہ
۳۱	علامت کمال مراد اول	۶۵	اطلاع بر خواطر	۷۵	صلوۃ التہن	۱۳۴	سلسلہ

کتاب معمولات مظہر مرزا جاجانان شہید علیہ الرحمۃ والتعجیبہ





۵۳۲

DUE DATE

فیس

23 APR 64

17 JUL 1975

FEB 20 1979

۳۸ ۵۲

٣٢٢		٣٨٥٢	
مجموعات نظم بيرو ونجوب الجافين			
DATE	NO.	DATE	NO.